

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نظام آموزشی در مواجهه با فضای مجازی

چند مصاحبه با دانش آموزان دبستانی درباره تحول های آموزشی آنان

/ دکتر مرتضی منطقی /

/استاد دانشگاه خوارزمی/

فهرست جلد اول

۷	۱- مقدمه
۲۹	۲- گزارش مصاحبه‌های انجام شده
۲۹	مقدمه
۳۱	۲-۱- مصاحبه با محمد صالح، ۱۰ ساله
۵۵	۲-۲- مصاحبه با یکتا، ۷ ساله
۷۵	۳-۲- مصاحبه با نفس، ۱۲ ساله
۹۹	۴-۲- مصاحبه با محمد حسین، ۱۱ ساله
۱۱۶	رها، ۱۱ ساله
۱۲۲	۵-۲- مصاحبه با امین، ۱۰ ساله
۱۲۶	۶-۲- مصاحبه با سینا، ۱۲ ساله
۱۳۹	۷-۲- مصاحبه با امیر محمد، ۱۲ ساله
۱۴۷	۸-۲- مصاحبه با مهسا (نوجوان مبتلا به ناتوانی عقلانی)
۱۵۲	۹-۲- مصاحبه با نسیم، ۸ ساله
۱۶۱	۱۰-۲- مصاحبه با احسان، ۱۲ ساله
۱۶۸	۱۱-۲- مصاحبه با امیر علی، ۱۱ ساله

۱- مقدمه

از عصر حاضر با عنوان عصر جهانی شدن و انفجار اطلاعات یاد می‌شود. اگر چه جهانی شدن در درجه نخست معطوف به فرآیندهای اقتصادی بود، اما در ادامه، با پیشرفت فناوری‌های ارتباطی جدید، افزایش کنش‌های متقابل جهانی، تسهیل جابه‌جایی و مانند آن‌ها، سایر ابعاد علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را نیز پوشش داد و به مفهومی جامع‌تر بدل شد. ابعاد مهم جهانی شدن را می‌توان در تحول‌های اقتصادی (نظیر جهانی شدن اقتصاد و تجارت آزاد، جهانی شدن بازارهای مالی، جابه‌جایی گسترده کالاها در مرزها؛ علمی (مانند انقلاب علمی، افزایش دانش فنی، مبادله نسبتاً آزاد اطلاعات، خدمات اطلاع رسانی سریع؛ اجتماعی (نظیر اثرگذاری افراد و گروه‌ها بر حکمرانان در فضای ارتباطی جدید، تضعیف سانسور توسط حکومت‌ها، طرح گزینه‌های جایگزین به جای گزینه‌های مورد نظر و پیشنهادی دولت‌ها) و فرهنگی (مانند رشد فزاینده وسایل ارتباط جمعی که فشردگی زمان و مکان را در برداشته است، رخ نمودن فرهنگ مسلط جهانی، توفیق نسبی بعد فرهنگی بر ابعاد اقتصادی و سیاسی در عصر حاضر، پیش‌برد اهداف اقتصادی- سیاسی- اجتماعی سلطه‌گران جهان)، ردگیری کرد، اما اگر مرکز ثقل بحث، روی تحول‌های فرهنگی جهانی شدن قرار گیرد، مشاهده خواهد شد که غرب به عنوان صاحب فناوری‌های ارتباطی جدید، با گسترش فضای مجازی و سایه گستر کردن آن در جوامع مختلف بشری، از این شاخصه مهم جهانی شدن در عرصه فرهنگی سود برده، در عمل دست به تسری، گسترش و تحکیم ارزش‌های فرهنگی خویش زده و این در حالی است که دیگر مناطق جهان به دلیل عدم برخورداری از امکانات مشابه، در عمل با متزلزل شدن و تضعیف فرهنگ بومی خویش مواجه شده‌اند.

در شرایط اخیر با تحقق اهداف صاحبان فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، در عرصه‌های فرهنگی، خود به خود دیگر اهداف اقتصادی، سیاسی، عقیدتی آنان نیز به میزان زیادی قابل حصول و دسترسی می‌گردد.

در توصیف فضای مجازی باید بیان داشت، فضای اخیر به شکل بالقوه واجد فرصت‌ها و تهدیدهای گسترده‌ای است و باید برای کاربری بهینه از آن دست به بسترسازی‌های فرهنگی لازم زد. منطقی (۱۴۰۰ الف) با اشاره به تاریخچه ارایه فناوری‌های ارتباطی جدید به جامعه بشری در همین رابطه می‌نویسد:

«بررسی تاریخچه ارایه فناوری‌های ارتباطی پیشرفته به جامعه دلالت بر آن دارد که با ارایه هر فناوری ارتباطی جدیدی به جامعه موجی از بیم‌ها و امیدها در پی آن پدید آمده است و در حالی که برخی از مسوولان از تهدید بودن آن یاد کرده‌اند، افراد دیگری از فرصت‌های فناوری مورد نظر سخن گفته‌اند. گفتمان ایده‌های مخالف و موافق فناوری‌ها در غرب، سرانجام به این راهبرد انجامیده است که با افزایش و ارتقای بهره‌وری شهروندان از فرصت‌های فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، خود به خود عرصه کاربری نامناسب از این فناوری‌ها تحدید شده، در مجموع شهروندان قادر به استفاده مثبت از این فناوری‌ها گردند. در راستای اندیشه اخیر، حتی کشورهایی که به فیلترینگ اعتقادی ندارند، در صدد «بسترسازی فرهنگی» برای کاربری مثبت و بهینه از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته برآمده‌اند و در این راستا به انجام مواردی مانند: تولید ادبیات فاخر برای فضای مجازی، پاسخ مناسب به برخی از خلاءهای اجتماعی موجود (نظیر تهیه پویانمایی‌های جنسی برای کاربران متقاضی این دست از اطلاعات)، ارتقای سواد رسانه‌ای کاربران (تا جایی که در برخی از کشورهای غربی، بحث اخیر به صورت یکی از مباحث درسی نظام آموزش عمومی درآمده است)، انجام اطلاع‌رسانی‌های لازم به اولیا و کاربران، تهیه ابزارهای کنترل‌کننده (تبلت، تلفن همراه، اینترنت و ماهواره) برای اولیا، اعمال نظارت (در اتاق‌های گپ اینترنتی و مانند آن)، تدوین قوانین منع آسیب و ایزای کاربران فضای مجازی، تدوین قوانین خاص برای حمایت از کودکان، نوجوانان و جوانان کاربر فضای مجازی، ایجاد خطوط مستقیم برای تماس اضطراری با مسوولان برای ایجاد محیطی امن‌تر (در اتاق‌های گپ اینترنتی و مانند آن)، درجه‌بندی محتوای رسانه‌ای، تشویق سازمان‌های مدنی برای حضور، اعمال نظارت، مداخله و اثرگذاری فعال در فضای مجازی؛ ایجاد صندوق حمایت از مراکز پژوهش در حوزه رسانه‌های نوین جهت ارایه خدمات و به اشتراک نهادن دانش، منابع و امکانات مورد نیاز پژوهش‌گران؛ ایجاد کتابخانه، موزه و محصولات علمی جهت کاربران فضای مجازی و مانند آن، دست زده، کوشیده‌اند با بسیج امکانات لازم از پزشک و کتابدار گرفته تا وزارتخانه‌های مختلف (نظیر وزارت آموزش و پرورش، آموزش عالی، ارتباطات) و حتی کلیسا، روشنگری‌های لازم در جهت کاربری بهینه از فضای مجازی را در جوامع خویش پدید آورند.

علاوه بر بسترسازی‌های فرهنگی اخیر، «مدیریت فضای مجازی» و «تدوین قوانین لازم جهت کاربری مناسب از فضای مجازی»، مد نظر مسوولان جوامع مختلف قرار گرفته، کوشیده‌اند با اعمال مدیریت مناسب از سویی و تدوین قوانین لازم از سوی دیگر، محیط فضای مجازی را حتی الامکان پاک نگاه دارند... .

اما برخلاف تجربه بشری پیش‌گفته که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان در برخورد با فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی با بسترسازی فرهنگی، تدوین قوانین لازم، مدیریت فضای مجازی و تولید محتوا، در صدد کاهش تهدیدهای فضای مجازی و افزایش فرصت‌های آن برآمده‌اند،

اولیای فرهنگی ایران در مواجهه با فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، به صرف آن که امکان کاربری نامناسب از این فناوری‌ها وجود دارد، به طور عمد به دیده نفی و انکار با این فناوری‌ها برخورد کرده‌اند و روند ممنوعیت کاربری از ویدیو در اوایل انقلاب، به روند ممنوعیت کاربری از ماهواره و برخی از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه انجامیده است، حال آن که برخلاف تصور اولیای فرهنگی کشور، فناوری‌ها انتخاب نبوده، تحمیل هستند و در شرایط اخیر باید برای کاهش آسیب فناوری‌ها و افزایش فرصت‌های آن‌ها، با استفاده از تجربه بشری، دست به بسترسازی فرهنگی برای کاربر کاربران از آن زد.

رویکرد اخیر خود به خود امکان بسترسازی فرهنگی جهت فضای مجازی را به میزان زیادی محدود کرده است. مضاف بر این، خلاء قانون‌های لازم برای کاربری مناسب از فضای مجازی و برخورد با کاربری‌های نامناسب از این فضا، امر مهم دیگری است که در جامعه به وضوح ملاحظه می‌گردد و با وجود برخی از اقدام‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی در دهه هشتاد و تشکیل شورای عالی فضای مجازی در سال ۱۳۹۰ و گذشت قریب به یک دهه از عمر این شورا، ماحصل چندانی در جهت تولید ادبیات فاخر، مدیریت فضای مجازی و تدوین قوانین لازم جهت کاربری بهینه از این فضا، به جامعه ارایه نگردیده است و شورای مزبور در همایش‌های سالانه خود^۱، با طرح موضوع دست نیافتنی «دستیابی به اینترنت پاک»، هنوز از مرحله شعار دادن به عمل نرسیده است. در بررسی فراز و فرودهای مواجهه و برخورد مسوولان فضای مجازی و در ادامه مردم با مقوله اخیر، می‌توان شاهد فرازهای مشخص زیر بود.

- برخوردهای مبتنی بر نفی از سوی برخی از مسوولان ایرانی (که بیش‌تر هم روحانی هستند)،
- برخورد مسوولان دیگری که غالباً از منظری تخصصی و علمی نفی فناوری را چاره‌ساز ندانسته، پیشنهاد تغییر رویه نفی به بسترسازی فرهنگی در امر فضای مجازی را دارند
- و مقاومتی که از سوی مردم در برابر تصمیم‌های اتخاذ شده مسوولان در سطح جامعه مشاهده می‌گردد.

با بررسی چگونگی برخورد با فناوری‌ها از آغاز انقلاب تا به حال، ملاحظه می‌گردد که برخورد با فناوری‌ها از آغاز انقلاب وجود داشته است. متوقف کردن ماشین‌ها در خیابان‌ها و گشتن داشبورد آن‌ها برای یافتن نوار موسیقی، اولین فرازهای مخالفت با فناوری‌ها بعد از انقلاب به شمار می‌رود. در سال‌های آغازین دهه ۶۰، داشتن نوارهای ویدیویی وی‌اچ‌اس یا فیلم‌های خارجی نامناسب، جرم محسوب شده، شواهدی در دست است که برخی از این دست افراد در وزارت فرهنگ و ارشاد

۱. همایش‌های اخیر به شکل سالانه در سال‌روز تأسیس شورای عالی فضای مجازی، در هفدهم اسفند ماه هر سال برگزار می‌گردد.

اسلامی شلاق خورده‌اند. در ادامه روند اخیر، اعلان ممنوعیت ویدیو توسط مجلس شورای اسلامی، اقدام مهمی در مخالفت کلان نظام با فناوری‌های ارتباطی جدید بود (منطقی، ۱۳۸۳ الف).
ملاحظه مواضع قوه قضائیه در برخورد با فضای مجازی، حکایت از آن دارد که مسوولان قوه قضائیه طی دهه‌های اخیر مجدانه بر فیلتر کردن بسیاری از سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی تأکید داشته‌اند. اهتمام اخیر چنان شدید بوده است که حتی قوه قضائیه به دلیل فیلتر نکردن اینستاگرام، علیه وزیر وقت ارتباطات اعلان جرم کرد و وی را به دادگاه فرهنگ و رسانه کشاند (نشریات داخلی، ۱۳۹۹/۱۱/۶).

نیروی انتظامی نیز هم‌زمان با اتخاذ تصمیم‌های مبتنی بر تحدید کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، به شکل‌های گوناگون، از جمله عملیات هوایی راپل بارها دست به گردآوری دیش‌های ماهواره‌ای مردم در شهرهای مختلف زد و این دیش‌ها را زیر لودر و بولدوزر خرد کرد.
ممنوع اعلان شدن برخی از شبکه‌های اجتماعی، فراز دیگری از اقدام‌های کار گروه مصادیق مجرمانه و فضایی کشور بود. دستور فیلتر شدن شبکه اجتماعی چینی وی‌چت و چند سال بعد، دستور توقیف تلگرام در ایران، از جمله این موارد به شمار می‌روند.

نظام آموزش عمومی کشور نیز در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۱۷ با استناد به یکی از قوانین آموزش و پرورش که ورود اشیای تزیینی را به مدارس ممنوع اعلان داشته است، ممنوعیت تلفن همراه را اعلان داشت و از آن پس (تا قبل از بروز کرونا در جامعه)، ورود تلفن همراه توسط دانش‌آموزان مقاطع مختلف به مدرسه جرم انضباطی تلقی شد و خاطیان مورد تنبیه قرار گرفتند.

هم‌زمان با اقدام‌های سلبی، برخی از مسوولان فرهنگی با طرح تهیه موتور جست‌وجوگر ملی (با نام‌های یوز و یاق)، یا اینترنت ملی، سعی در ارایه پاسخ مثبتی به تقاضای مردم در دسترسی به فناوری‌های ارتباطی پیشرفته داشتند.

مرکز پژوهش‌های مجلس در برآورد اردیبهشت سال ۱۳۹۹ خود خاطرنشان می‌سازد، تا سال گذشته حدود ۱۹/۰۰۰ میلیارد تومان صرف اینترنت ملی شده است.

همان‌گونه که پیش‌تر از آن یاد شد، در برابر مسوولانی که عمدتاً سنخ روحانی داشته، با فناوری‌های ارتباطی جدید از منظر سیاسی برخورد می‌کردند، مسوولان دیگری هم وجود داشتند که بیش‌تر از زاویه علمی با مسأله فضای مجازی و فناوری‌های پیشرفته برخورد کرده، فیلترینگ را چاره اساسی کار ندیده، روی بسترسازی فرهنگی تأکید داشتند.

علی جنتی وزیر وقت ارشاد، در نشستی که با فعالان رسانه‌های دیجیتال داشت، درباره فیلترینگ اظهار داشت:

«امروز انتقال آزاد اطلاعات به راحتی صورت می‌گیرد و ما نیز چاره‌ای جز تسهیل دسترسی آزاد به اطلاعات نداریم و باید از این فضا بهره‌برداری کنیم. نه فیلترینگ می‌تواند جلوی دسترسی انتقال

اطلاعات را بگیرد و نه راه‌های ممانعت برای ارتباط با دهکده جهانی کارساز واقع می‌شود» (اعتماد، ۱۳۹۲/۹/۳۰).

واعظی، وزیر وقت ارتباطات، در مصاحبه‌ای که با خبرنگاران داشت، در پاسخ به سوال یکی از خبرنگاران درباره دلایل فیلتر شدن شبکه اجتماعی وی‌چت، بیان داشت: «وی‌چت یک شبکه اجتماعی چینی است که تقریباً توانسته در مقابل شبکه‌های اجتماعی غربی قد علم کند. این شبکه ۴۰۰ میلیون عضو دارد و یک درصد این اعضاء را ایرانیان تشکیل می‌دهند. فرق این شبکه با شبکه‌های دیگر وجود people nearby است و آنچه که در کمیته تعیین مصادیق مجرمانه برای توقیف آن مدنظر قرار گرفت، وجود این آیکون است. من فکر می‌کنم راه‌حل برخورد در این روزگار با توجه به پیشرفت تکنولوژی این چنین نیست و ما باید کارهای فرهنگی کنیم و از نظر تکنولوژی خود را توسعه دهیم و اجازه دهیم مردم خودشان تصمیم بگیرند» (ایسنا، ۱۳۹۲/۱۰/۴).

سعیدرضا عاملی، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، در مصاحبه‌ای درباره مسأله فیلترینگ در کشور اظهار داشت:

«فیلترینگ ناقص باعث شده که بیش از ۳۰ میلیون فیلترشکن در کشور اضافه شود و قبل از فیلترینگ، این حجم از فیلترشکن در کشور وجود نداشت. لذا یک تصمیم که برای صیانت از فرهنگ و ارزش‌های اسلامی اتخاذ شده بود، به ضد خودش تبدیل شد. در این امور باید یک همه‌جانبه‌نگری و عزم در اقدامات وجود داشته باشد تا در مسیر سلامت اجتماعی و صیانت از فرهنگ اسلامی قرار گیرد.

آذری جهرمی (وزیر وقت ارتباطات)، در مصاحبه خود ضمن اذعان به بی‌نتیجه بودن فیلترینگ تلگرام در ایران گفت، این اقدام رشد پیام‌رسان‌های داخلی را دچار وقفه کرده است... به مزایده گذاشته شدن پیام‌رسان سروش در اسفند ماه ۱۳۹۸ نشان داد که مردم به پیام‌رسان‌های داخلی بی‌اعتماد هستند (نشریات داخلی، ۱۳۹۹/۱۱/۹).

گذشته از مواضع مسوولان روحانی و تخصص‌گرای پیش‌گفته، تأمل در رفتار مردم در این زمینه بسیار آموزنده است. به این معنا که مردم جامعه، برخلاف مردم اوایل انقلاب که به دلیل سرمایه اجتماعی بالای نظام از سویی و وجود جنگ از سوی دیگر و پیشرفته نبودن فناوری‌های ارتباطی جدید، بیش‌تر رویه تبعیت از مسوولان نظام را پیشه خود می‌کردند، طی دهه‌های بعد، با کاهش

۱. تابناک در خبری با عنوان سه پیام مهم رفع فیلتر وی‌چت پس از ۱۸۴۲ روز می‌نویسد:

پس از توقیف تلگرام، رأی موافقان فیلتر وی‌چت بر مبنای قاعده دفع افسد به فاسد تغییر کرد و برای پاسخ به نیاز مردم، پیام‌رسان وی‌چت رفع فیلتر شد و این در حالی است که قابلیت Shake این پیام‌رسان (که به همین دلیل هم توقیف شد) گسترش یافته و علاوه بر آن قابلیت Friends radar هم به آن افزوده شده است (تابناک، ۱۳۹۶/۱۰/۱۶).

سرمایه اجتماعی نظام از سویی و ضعف محتواهای فرهنگی تولید شده داخلی از سوی دیگر و خاصه به سبب پیشرفت قابل توجه فناوری‌های ارتباطی جدید، روبرو بودند و بر همین مبنا به تدریج رویه تبعیت از امر و نهی‌های مسوولان ارشد نظام را تغییر داده، مقاومت فرهنگی در برابر آنها را پیشه خویش کردند (منطقی، ۱۳۸۳ ب). به عنوان مثال، اگر چه پلیس بر مبنای تصویب طرح ممنوعیت ماهواره در سال ۱۳۷۳ در مجلس شورای اسلامی، به شیوه‌های مختلف دست به جمع‌آوری تجهیزات دریافت شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای می‌زد و طبق قانون، افرادی را که یک بار ماهواره آنان جمع‌آوری شده و مجدداً دیش ماهواره نصب کرده بودند را به دادگاه معرفی می‌کرد، اما با این همه وزیر وقت ارشاد از رشد ۷۱٪ کاربری از ماهواره در جامعه خبر می‌دهد (اعتماد ۱۳۹۲/۹/۳۰).

واعظی، وزیر وقت ارتباطات نیز گزارش می‌دهد، با فیلتر شدن وی‌چت، طی ۴۸ ساعت، ۲ میلیون نفر بر روی گوش‌های خود فیلترشکن نصب کردند (سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۳۹۳/۴/۲۹). سه ماه بعد از فیلتر شدن تلگرام، عبدالصمد خرم‌آبادی معاون وقت دادستان کل کشور در امور فضای مجازی، گزارش می‌دهد: «بر اساس آماری که مرکز ملی فضای مجازی در تاریخ نوزدهم تیر ماه ۱۳۹۷ اعلام کرده است، تعداد ۳۰ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر از طریق فیلترشکن‌های تگرام و تلگرام طلایی، فیلتر شبکه اجتماعی تلگرام را دور می‌زنند».

روزنامه جوان وابسته به سپاه پاسداران، در مقاله‌ای که در روزنامه ۸ دی ۱۳۹۹ خویش منتشر ساخت، می‌نویسد: آمار کاربران تلگرام نشان می‌دهد که «فیلترینگ تأثیری در استفاده از این پیام‌رسان در بین ایرانیان نداشته است» و در حالی که پیام‌رسان واتساپ با ۴۷ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در صدر پیام‌رسان‌های مورد استفاده ایرانیان است، تلگرام با ۴۷ میلیون و ۲۵۰ هزار کاربر دومین پیام‌رسان مورد استفاده ایرانیان است و در کنار این دو پیام‌رسان، مهم‌ترین رقیب داخلی آنها پیام‌رسان سروش است که تنها دو میلیون و ۸۰۰ هزار کاربر دارد».

همان‌گونه که پیش‌تر از آن یاد شد، مواضع مبتنی بر نفی و انکار مسوولان از سویی و مقاومت شکل گرفته در اکثر افراد جامعه از سوی دیگر، تنها دغدغه‌های فضای مجازی ایران به شمار نمی‌روند و مقوله‌های دیگری مانند تحول‌های ارزشی و هنجاری نوجوانان و جوانان و پیشرفت سریع فناوری‌ها که اساساً مقوله فیلترینگ را که به شدت مدنظر مسوولان ایرانی است را بی‌اثر می‌کند، از دیگر مقوله‌های مهمی هستند که در محاسبات فضای مجازی ایران باید بدان‌ها توجه جدی معطوف داشت.

درباره تحول‌های ارزشی و هنجاری شدید نوجوانان و جوانان ایرانی (که حکایت از کم‌اثر یا بی‌اثر بودن قریب ربع قرن سرمایه‌گذاری روی فیلترینگ فناوری‌های ارتباطی پیشرفته است)، باید بیان داشت که برخی از مبتذل‌ترین سلب‌ریتی‌های ایرانی با به نمایش نهادن رفتارهای مبتذل خودشان، رکوردهای اینستاگرام را به لطف طرفداران پرشور ایرانی خودشان جا به جا کرده و این رکوردها را

از آن خود کرده‌اند. به عنوان نمونه، وقتی تتلو برای پخش آهنگ «کی فکرش رو می‌کرد» از طرفدارانش خواست تا ۱۰ میلیون کامنت برای وی بگذارند تا او آهنگش را پخش کند (و البته در ادامه این میزان را به ۱۲ و ۱۶ میلیون افزایش داد)، طرفداران وی ۱۸ میلیون کامنت برای وی گذاشتند و به این ترتیب رکورد کامنت‌های اینستاگرام را شکستند (اصلاحات پرس، ۱۳۹۸/۷/۱۹). در اقدام دیگری گفت و گوی زنده (لایو) تتلو و ندا یاسی که در آن از زشت‌ترین مسایل ممکن یاد شد، رکورد ۶۲۵ هزار تماشاگر را از خود بر جای گذارد و رکود لایوهای اینستاگرامی را شکست (ایران گلوبال، ۱۴ آوریل ۲۰۲۰).

ساسی مانکن نیز پس از آن که با مستمسک قراردادن فیلم ابد و یک روز، فراز سمیه نرو در این فیلم را در آهنگ مبتذل خویش که با یک هنرپیشه فیلم‌های مستهجن اجرا کرد، در فضای مجازی به اشتراک نهاد، تنها طی ۲۴ ساعت ۱۰ میلیون بازدید کننده را معطوف به خود کرد (ابتکار، ۱۳۹۹/۱۲/۱۴).

نگاهی به آمار فالوورهای سلبریتی‌های ایرانی که دارای بیشترین فالوورهای ایرانی هستند، تأیید مجددی بر آن چه از آن یاد شد بوده، به لحاظ فرهنگی دورنمای نامناسبی را برای کلان نظام ترسیم می‌کند.^۱

حضور ۲/۳ میلیون شرکت کننده ایرانی در سایت‌های قمار، مورد مشابهی است که گزارش شده است (اعتماد، ۱۳۹۹/۱۰/۱).

اگر چه مسوولان در برخورد با اعداد و ارقام شگفت آور اخیر و مانند آن جانب سکوت را پیش گرفته و به سادگی از کنار این آمار و ارقام می‌گذرند، اما رفتار اخیر نباید به بی‌توجهی ناظران و پژوهشگران به این رخدادهای معنی‌دار اجتماعی بینجامد.

هم‌زمان با تحول اخیر، پیشرفت‌های فناوری‌ها سبب شده است که اساساً مقوله فیلترینگ کم رنگ شده، در آینده نزدیک فیلترینگ به دست فراموشی سپرده شود.

خبرگزاری‌ها گزارش می‌دهند، شرکت استارلینک با شروع سرویس اینترنت فضایی خودش، ۴۰۰ ماهواره را در مدار زمین قرار داده است که به زودی این تعداد به ۸۰۰ مورد افزایش یافته، در نهایت

۱. این افراد به گزارش سایت Palaz.ir به قرار زیر هستند:

حسن ریوندی (۱۷/۵ میلیون فالوور)، مهناز افشار (۱۴/۶ میلیون)، دنیا جهان‌بخت (۱۳ میلیون)، رامبد جوان (۱۱/۷ میلیون)، گلشیفته فراهانی (۱۱/۶)، محمدرضا گلزار (۱۱ میلیون)، ابراهیم حامدی -ابی- (۹/۵ میلیون)، سحر قریشی (۹/۳ میلیون)، الناز شاکردوست (۹/۱ میلیون)، آرمین زارعی -آرمین ای‌اف‌توام- (۸/۹ میلیون).

البته لازم به ذکر است که برخی از سایت‌ها -نظیر ana.Press- در این زمینه، با حذف آمار ایرانیان آن سوی آب، سعی در ارایه آمارهای متفاوتی می‌کنند که بالطبع این آمارها مخدوش بوده، منطبق با واقع نیست.

به ۱۲۰۰۰ ماهواره خواهند رسید که وظیفه ارسال اطلاعات اینترنت را به اقاص نقاط زمین برعهده دارند.

بهارنیز (۱۳۹۹/۱۲/۱۵) نیز از حضور اینترنت ماهواره‌ای در آسمان ایران طی چند ماه آینده خبر می‌دهد. اما هم‌زمان زمزمه‌های طرح صیانت اجتماعی در جامعه به گوش می‌رسد.

گذشته از آنچه از آن یاد شد، گره خوردن برخی از خلاءهای اجتماعی با فضای مجازی در ایران از سویی و عدم توجه به برخی از فرآیندهای اجتماعی موجود در جامعه، نظیر شکل‌گیری نوعی از مقاومت منفی در برابر مسوولان و اولیای فرهنگی از سوی مردم، کار را به آنجا کشانده است که سردرگمی مواجهه مسوولان با فضای مجازی در کشور نزدیک به ربع قرن (از آغاز بحث ماهواره در سال ۱۳۷۳ در مجلس تا حال حاضر) برسد.

در مقوله فضای مجازی نگارنده بر این مسأله اذعان دارد که گوشی‌های هوشمند از بدو نصب برنامه‌های مختلف روی آن‌ها، پیشاپیش مجوز مرور تمامی اطلاعات صوتی، تصویری و متنی کاربر را از وی گرفته و در عمل تمامی اطلاعات او (و جامعه وی) را به سمت سرویس‌های اطلاعاتی غرب تخلیه می‌کنند، اما همان‌گونه که از آن یاد شد، باید به این نکته توجه داشت که فناوری‌های ارتباطی پیشرفته یک انتخاب نبوده، بلکه یک تحمیل است.

به بیان دیگر، صرف نفی فناوری‌های ارتباطی که از سوی برخی از مسوولان ارایه شده و مورد تأکید قرار می‌گیرد، راهکار مؤثری نیست. همان‌گونه که به سبب کاهش قابل توجه سرمایه اجتماعی، دل بستن به جایگزین کردن «کامل» شبکه‌های اطلاع رسانی داخلی، برنامه موفق نخواهد بود، اما در این میان می‌توان با بسترسازی‌های فرهنگی لازم، ضمن اطلاع رسانی به کاربران (اعم از کودکان، نوجوانان، جوانان، اولیا و اولیای آموزشی و فرهنگی جامعه)، در باب خطرهای بالقوه کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، آنان را از سویی در جهت به حداقل رساندن آسیب‌های فناوری‌های ارتباطی جدید و از سوی دیگر به حداکثر رساندن منافع آن‌ها یاری رساند، زیرا رویکرد مبتنی بر نفی و انکار فناوری‌های جدید خودبه‌خود امکان بسترسازی فرهنگی جهت فضای مجازی را به میزان زیادی محدود خواهد کرد.

از آنجا که فضای مباحث موجود درباره فضای مجازی در سطح جامعه، کاملاً سیاسی شده است، رویکرد این کتاب (و سایر کتاب‌های این مجموعه)، رویکرد تربیت مغز بنیان^۱ انتخاب شده است تا مباحث مطروحه، فارغ از مواضع سیاسی موجود در جامعه درباره فضای مجازی، پی گرفته شود.

تربیت مغز بنیان، رویکرد جدید علمی است که چند دهه پیش‌تر از عمر آن نمی‌گذرد، این رویکرد با اتکا به تحول‌های مغزی کودک، چگونگی تربیت بهینه وی را به اولیا (و اولیای آموزشی و اولیای فرهنگی - اجتماعی کودکان در جامعه) پیشنهاد می‌کند.

اجمال بحث تربیت مغز بنیان به این شرح است که با تولد کودک، وی (به لحاظ تربیتی) در عمل واجد دو مغز پایینی (پایین پل بینی) و بالایی (بالای پل بینی) است و اگر چه مغز پایینی کودک (که دارای مراکز نظیر مرکز ضربان قلب، تنفس و مانند آن‌ها است) در هنگام تولد، ساخته شده و تام و تمام است، اما مغز بالایی کودک باید با هدایت اولیا (و همین طور اولیای آموزشی و فرهنگی - اجتماعی کودکان در نظام آموزشی و کلان جامعه) ساخته شود. به این معنا که در کنار برخی از ظرفیت‌های بالقوه مغز (نظیر مدارهایی که کار بینایی را برعهده می‌گیرند)، مغز دارای ظرفیت‌های بالقوه دیگری است که کودک در برخورد عملی با مثلاً نمایش شفقت ورزیدن اولیا یا احترام آنان به زیست محیط و نظایر آن‌ها، مدارهای شفقت ورزیدن، احترام به زیست محیط و مانند آن‌ها در مغز کودک شکل می‌گیرد و بالطبع با بزرگ شدن کودک، همین ذخایر کودک را قادر می‌سازند که وی علاوه بر در دست داشتن کنترل مغز پایینی خویش (که یک مغز غریزی به شمار می‌رود)، در مسیری انسانی و متعالی گام بردارد. اما اگر اولیای پیش گفته، از تربیت بهینه کودک غفلت ورزند، مدارهایی مشابه آنچه از آن یاد شد، در مغز کودک شکل نگرفته، در فرایند هرس شدن سلول‌های مغزی بلا استفاده که در اوان بلوغ رخ می‌دهد، مدارهای بالقوه‌ای که می‌توانستند به عنوان مدارهای شفقت، احترام به زیست محیط و مانند آن‌ها انجام وظیفه کنند، هرس شده و از بین می‌روند و جای آن‌ها به سلول‌های دیگری داده می‌شود که به فرض در غیاب برخورد فعال اولیا در تربیت کودک، توسط رسانه و فضای مجازی با مواردی همچون پرخاشگری و فرارپر خاشگری، شهوت‌گرایی، مصرف‌گرایی، مدگرایی و مانند آن‌ها تکمیل شده و به کار گرفته می‌شوند. در حالت اخیر انتظار می‌رود به جای آن که مغز بالا، کنترل مغز غریزی پایین را برعهده داشته باشد، مغز غریزی پایین، زمام امور مغز بالا را در دست بگیرد که در حالت اخیر، به لحاظ فرهنگی (و بالطبع عقیدتی) دورنمای تیره و تاری فراروی کودک قرار خواهد گرفت.

سیگل^۱ و براسیون^۲ (۲۰۱۸، ترجمه شهرآرای، ۱۳۹۸)، در توصیف مغزهای پایین و بالایی نوزاد می‌نویسند:

«مغز آشکارا بسیار پیچیده است، بنابراین یکی از راه‌های ساده کردن این مفهوم خاص، مقایسه مغز در حال رشد کودک با یک خانه در دست ساخت است که طبقه پایین و طبقه بالا دارد. طبقه پایین نماینده بخش‌های پست‌تر مغز - ساقه مغز و منطقه لیمبیک (کناری) - است که در قسمت پایین‌تر مغز، از بالای گردن تا پل بینی (استخوان بین دو چشم) قرار دارند. این بخش که آن را مغز طبقه پایین می‌نامیم، مسوول بنیادی‌ترین اعمال عصبی و ذهنی ما از جمله هیجان‌های شدید مانند خشم و ترس، غریزه‌ها و کارکردهای اصلی اولیه‌ای نظیر هضم و تنفس است. مغز طبقه پایین فوق

1. Siegel, M. D.

2. Bryson, T. P.

العاده سریع و عمدتاً بدون این که ما بر کار آن آگاهی داشته باشیم، عمل می‌کند. این نوع عملکرد باعث می‌شود در برخی موقعیت‌ها بسیار واکنشی باشیم، و پیش از اندیشیدن دست به عمل بزنیم، زیرا طبقه پایین جایی است که این فرایندهای غریزی، پست‌تر و اغلب غیر ارادی اتفاق می‌افتد... در هنگام تولد، بخش پایین مغز بسیار رشد یافته است. اما مغز طبقه بالا، بخش در دست ساخته شدن خانه، و مسوول تفکر پیچیده‌تر و مهارت‌های هیجانی و ارتباطی پیچیده‌تر است. این بخش متشکل از قشر مغزی است که بیرونی‌ترین لایه مغز است که مستقیماً پشت پیشانی قرار دارد و مانند یک نیم گنبد به پشت سر ادامه می‌یابد و طبقه پایین مغز را در زیر خود می‌پوشاند. مغز طبقه بالا به ما اجازه می‌دهد، پیشاپیش برنامه‌ریزی کنیم، پیامدها را در نظر بگیریم، مسایل مشکل را حل کنیم، چشم اندازه‌های گوناگون را در نظر بگیریم و فعالیت‌های شناختی پیچیده دیگری را که با کارکرد اجرایی مغز ارتباط دارند، انجام دهیم. بسیاری از تجربه‌های آگاهانه روزانه ما، و نه همه آن‌ها، پیامد فرایندهای ذهنی عالی‌تر مغز طبقه بالای ماست.

مغز طبقه بالا به موازات رشد و رشد کودک تکامل می‌یابد و نقش اصلی شما به عنوان مراقب کودک این است که او را پرورش دهید و به او عشق بدهید و در عین حال به او کمک کنید، مغز طبقه بالای خود را بسازد و قوی کند. تا زمانی که مغز بالای کودک به طور کامل رشد نکرده است، شما به عنوان والد، به گونه‌ای مغز طبقه بالای بیرونی او هستید».

هیوز و بیلین (۲۰۱۲، ترجمه شهرآرای، ۱۳۹۶)، در همین ارتباط گزارش می‌دهند:

«در حالی که مغز طبقه پایین، حتی در زمان تولد بسیار رشد یافته است، مغز طبقه بالا تا اواسط بیست سالگی به بلوغ کامل نمی‌رسد. در واقع، یکی از آخرین قسمت‌های مغز است که رشد می‌کند. مغز طبقه بالا در چند سال اول زندگی در دست ساخته شدن گسترده است، سپس طی دوره نوجوانی به شدت تغییر می‌کند و این وضع تا سنین بزرگسالی ادامه می‌یابد.

طبقه پایین را به عنوان خانه‌ای که کامل است و به طور کامل اسباب و وسایل در آن چیده شده است، مجسم کنید، ولی وقتی به طبقه دوم نگاه می‌کنید، می‌بینید که ناتمام و پر از ابزارهای ساخت و ساز است».

سیگل و هارتسل (۲۰۱۴، ترجمه شهرآرای، ۱۳۹۶) درباره فرایند هرس شدن مدارهای بدون استفاده در مغز می‌نویسند:

«زمانی که نوزاد به دنیا می‌آید، بخش بزرگی از معماری اصلی مغز درست شده است، اما اتصال‌های میان نورون‌ها، در مقایسه با تحول آن‌ها در سال‌های بعد، نسبتاً رشد نیافته‌اند. در سه سال اول زندگی، افزایش عظیم اتصال‌های میان نورون‌ها یک مجموعه پیچیده مداربندی برای کودک به وجود می‌آورد. اطلاعات ژنتیکی با شکل دادن به زمان‌بندی ماهیت مداربندی در حال پیدایش مغز، بر چگونگی متصل شدن نورون‌ها در این دوه زمانی اثر می‌گذارند. چون در این زمان

حافظه ناآشکار وجود دارد، می‌دانیم که این اتصال‌های پیوندگاهی (سیناپسی) به وسیله تجربه نیز شکل می‌گیرند.

یک تمایز مفید، تمایز تحول مغزی «تجربه- انتظار»، اطلاعات ژنتیکی تعیین کننده رشد پیوندهای عصبی است که این‌ها به نوبت خود باید در معرض حداقلی از تحریک «قابل انتظار» از محیط قرار گیرند تا حفظ شوند. برای نمونه، نظام‌های بینایی ما برای حفظ کردن خودشان نیاز دارند به این که چشمان ما در معرض نور قرار گیرند. اگر چشمان ما در معرض نور قرار نگیرند، مدارهایی که تشکیل شده‌اند و آماده رشد و توسعه هستند، رشدشان را متوقف خواهند کرد و بالقوه پُرمرده می‌شوند و می‌میرند. این مثالی است از «استفاده کن یا از دست بده» در روند رشد مغز.

رشد «تجربه- وابسته»، برعکس، گمان می‌رود در برگیرنده اتصال رشته‌های عصبی باشد که رشد آن‌ها با خود تجربه آغاز می‌شود. تجربه‌های جدید نظیر تعامل‌هایی با یک مراقب خاص، گذاشتن پاهایتان در آب خنک یک استخر، تاب خوردن در پارک یا در آغوش کشیده شدن توسط پدرتان، همه با این شیوه تجربه- وابسته اتصال‌های پیوندگاهی (سیناپسی) جدیدی ایجاد می‌کنند. تراکم سیناپسی یا تعداد اتصال‌های سیناپسی در مغز، در تمام سال‌های قبل از دبستان و دوره ابتدایی بالا می‌ماند، اما در دوره بلوغ یک فرایند حذف رخ می‌دهد: یعنی یک انهدام طبیعی اتصال‌های نورونی موجود که به نظر می‌رسد، از میان توده قبلاً بزرگ‌تر نورون‌های به هم وصل شده، مدارهای خاصی می‌سازد.

حذف کردن، بخشی طبیعی از فرایند رشد است، و حتی در سال‌های اولیه رشد مغز نیز انجام می‌شود. وسعت حذف و مدارهای خاص حذف شده را ژن‌ها و تجربه‌ها تعیین می‌کنند، و شاید با تنش روانی بیش از حد (که با آزاد شدن مقدار زیادی هورمون استرس کورتیزول در یک مدت طولانی ایجاد می‌شد)، شدت یابد.

سیگل و برایسون (۲۰۱۸، ترجمه شهرآرای، ۱۳۹۸) با توجه به تحولات مغز در مورد وظایف اولیا (و البته اولیای آموزشی و فرهنگی کودکان) خاطرنشان می‌سازند:

«وقتی اولیا به رشد و تحول مغز کودکشان بی‌توجه شوند، آن بخش‌ها می‌توانند رشد نایافته بمانند و حتی تباه شوند و از بین بروند. این بدان معنی است که اگر کودکان تجربه‌های خاصی را دریافت نکنند، یا توجه آن‌ها هرگز به بعضی اطلاعات جلب نشود، آن‌ها دسترسی به این مهارت‌ها را، به ویژه در فرایند دوره نوجوانی از دست می‌دهند. برای مثال، اگر کودک شما هیچ‌گاه در مورد بخشش و گذشت و داد چیزی نشود، بخشی از مغز او که مسوول این کارکردها هست، رشد کامل نخواهد کرد. همچنین اگر او فرصت کافی برای بازی آزاد، کنجکاو بودن و اکتشاف نداشته باشد، همین اتفاق می‌افتد. یاخته‌های عصبی مورد نظر آن‌ها برانگیخته یا فعال نخواهند شد».

سیگل و هارتسل^۱ (۲۰۱۴، ترجمه شهرآرای، ۱۳۹۶) در ارایه مثالی عینی از اثرات تربیتی اولیا بر چگونگی شکل‌گیری مغز کودک می‌نویسند:

«پژوهشی که روی کودکانی که مورد کودک‌آزاری و غفلت قرار گرفته بودند، تأثیرهای ویرانگر بدرفتاری را بر مغز در حال رشد کودک آشکار کرده است: اندازه در مجموع کوچک‌تر مغز، رشد کاهش یافته جسم پینه‌ای که طرف راست و چپ مغز را به هم وصل می‌کند، و رشد تضعیف شده رشته‌های گابا (گاما آمینو بوتیریک اسید که یک پیام‌رسان عصبی باز دارنده است) از مخچه که به طور طبیعی ساختارهای هیجانی لیمبیک تحریک‌پذیر را آرام می‌کند، تمام این‌ها در مطالعات تصویربرداری از مغز کودکان مورد آزار و غفلت، دیده می‌شود. سرچشمه احتمالی تمام این مشکلات، مقدار بیش از حد هورمون استرس است که طی این رویدادهای آسیب‌زا ترشح می‌شود و برای نوروپها سمی است، یعنی رشد آن‌ها را تضعیف می‌کند و یاخته‌های موجود را از بین می‌برد. می‌دانیم که این اثرها روی مغز رخ می‌دهند، ولی نمی‌دانیم آیا تجربه‌های مثبت درآینده می‌تواند به غلبه بر این اثرهای عصب شناختی کمک کند یا نه. افراد می‌توانند با روابط پروراننده از تأثیرهای کودک‌آزاری بهبود یابند، اما نمی‌دانیم در فرایند این بهبودی، آسیب مغز ترمیم می‌شود یا مدارهای دیگری رشد می‌کند».

با توجه به آنچه از آن یاد شد، می‌توان به سادگی تصور کرد، اولیایی که از فناوری‌های ارتباطی جدید به مثابه پرستار الکترونیکی فرزندشان سود می‌برند و یا اولیای آموزشی و فرهنگی کودکانی که در بسترسازی فرهنگی برای کاربری بهینه از فضای مجازی غفلت می‌ورزند، در عمل سبب می‌شوند به جای مدارهای شفقت، نودوستی، عشق، احترام به زیست محیط و مانند آن‌ها، محصول‌های تهیه شده توسط نهادهای تبلیغاتی جهان سرمایه‌داری از مدارهای بالقوه مغزی آنان در جهت تحقق منویات دنیای سرمایه‌داری سود برده، از آنان موجوداتی مصرف کننده، شهوی و سردرگم بسازند که شاید اصلاح آن هرگز میسر نشود.

مجموعه کلی «کاربری کودکان، نوجوانان و جوانان از فناوری‌های ارتباطی جدید»، شامل سه مجموعه «پیش دبستان»، «دبستان» و «دبیرستان» است.

مجموعه نخست فراهم شده درباره چگونگی کاربری جمعیت ایرانی از فناوری‌های ارتباطی جدید به «کودکان پیش دبستانی» اختصاص داشت که طی ۳۴ جلد اطلاعات آن به دست نشر سپرده شد.^۲

1. Hartzell, M.D.

۲. عناوین کتاب‌های منتشره چگونگی کاربری کودکان پیش دبستانی (۶-۳ سال) کاربر فناوری‌های ارتباطی جدید توسط نشر بعثت به قرار زیر است:

بررسی اثرات زیستی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبیل، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه.

مجموعه فعلی درباره چگونگی کاربری دختران و پسران «دبستانی» ایرانی از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته است که شامل حدود ۴۵ جلد کتاب هست و مجموعه بعدی که ناظر بر کاربری نوجوانان و جوانان متوسطه اول و دوم «دبیرستان» از فناوری‌های ارتباطی جدید است (و ان شالله در پی نشر مجموعه کاربری دانش‌آموزان دبستانی از فناوری‌های ارتباطی جدید، نشر خواهند یافت)، با قریب به ۵۰ جلد کتاب، در دست تدوین است.

درباره کتاب‌های تدوین شده و در دست تدوین چگونگی کاربری دانش‌آموزان «دبستانی» از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته باید بیان داشت، مجموعه ۴۵ جلدی اخیر شامل سه زیر مجموعه است.

زیر مجموعه نخست به مصاحبه با دانش‌آموزان دختر و پسر دبستانی اختصاص یافته است. این مصاحبه‌ها ناظر بر «اختلال‌های روند جامعه‌پذیری» کودکان و نوجوانان دبستانی، «الگوهای» آنان، «الگوهای مخربی» که فراروی دانش‌آموزان دبستانی قرار دارند، «تحول‌های آموزشی» دانش‌آموزان دبستانی، مقوله «والدگری الکترونیک یا دیجیتال» که از سوی اولیای دانش‌آموزان اعمال می‌گردد، «تحول‌های ارزشی» خود دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان، تحول‌های «فرهنگی» و «هویتی» دختران و پسران دبستانی و سرانجام مواجهه دانش‌آموزان دبستانی با «بحران معنا» است.

بررسی اثرات روانی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات اجتماعی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات آموزشی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات فرهنگی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات اخلاقی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات زیباشناختی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات اقتصادی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات سیاسی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات عقیدتی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات خانوادگی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی القائات الگوهای عروسی - کارتون غربی بر روی کودکان پیش دبستانی. ج ۱ و ۲.
 چند مصاحبه با کودکان پیش دبستانی (۳-۶ ساله) کاربر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته (تبت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و اینترنت)
 چند مصاحبه با کودکان پیش دبستانی درباره نقش الگوهای عروسی - کارتون در تحولات روانی، فرهنگی، اجتماعی و عقیدتی آنان ج ۱ و ۲.

بررسی تحول‌های روانی، فرهنگی، تربیتی نسل دهه ۹۰. جلد ۱، ۲ و ۳.

بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰. جلد ۱، ۲ و ۳.

بررسی تحول‌های اقتصادی، سیاسی نسل دهه ۹۰. جلد ۱ و ۲.

در هر یک از کتاب‌های پیش گفته، پس از درج کامل مصاحبه دانش‌آموزان^۱، در یک بررسی کیفی با اتکا به بیانات آنان با روش داده بنیاد، بحث لازم در مورد موضوع مورد نظر صورت پذیرفته است.

زیر مجموعه دوم، به بررسی اثرهای مختلف زیستی، روانی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، سیاسی، عقیدتی، اخلاقی- تربیتی، زیباشناختی و خانوادگی کاربری دانش‌آموزان «دبستانی» از فناوری‌های ارتباطی جدید پرداخته است و در نهایت زیر مجموعه سوم، با اتکا به مجموعه مصاحبه‌های انجام شده با دانش‌آموزان دختر و پسر «دبستانی»، به ترسیم ویژگی‌های نسلی و روان‌شناسی اجتماعی آنان پرداخته است.

درباره روند تهیه آثار تهیه شده لازم به ذکر است که نگارنده پس از ارایه برخی از اطلاعات اولیه در مورد فضای مجازی به دانشجویان دوره‌های کارشناسی و تحصیلات تکمیلی خویش، و تشریح روش داده بنیاد در پژوهش کیفی- که مبتنی بر انجام مصاحبه‌های عمیق است- از دانشجویان خود می‌خواست تا ضمن مراجعه به مدارس، پارک‌ها و مراکز عمومی مشابه آن در دوران قیل از کرونا و انجام مصاحبه‌های مبتنی بر نت، در دوران حاکمیت کرونا، مصاحبه عمیقی را با دختران و پسران دبستانی کاربر فناوری‌های ارتباطی جدید انجام دهند.

لازم به ذکر است که مصاحبه‌های ارایه شده در این اثر، متعلق به کودکان دبستانی دختر و پسر در شهرهای مختلف ایران بوده، کودکان مصاحبه شده نیز به شکل تصادفی (تنها با این شرط که کاربر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته باشند)، از نمونه‌های در دسترس انتخاب گردیده‌اند^۲.

۱. با توجه به سرعت تحولات اجتماعی از سویی و بی‌عنایتی به بررسی‌های پژوهشی در مورد مسایل انسانی- اجتماعی جامعه در کلان نظام دانشگاهی و مؤسسات پژوهشی کشور، درج مصاحبه‌های انجام شده با دانش‌آموزان دختر و پسر دبستانی واجد این مزیت هست که ترسیمی هر چند نسبی از تحول‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، عقیدتی و حتی زیباشناختی آنان را به دست می‌دهد و اگر چه نگارنده در انتهای کتاب‌های یاد شده، با اتکا به همین مصاحبه‌ها دست به جمع‌بندی‌های لازم و برهمان مبناء، ارایه رهنمود زده است، اما این مصاحبه‌ها می‌توانند به عنوان یک ماده خام، مورد استفاده سایر پژوهشگران انسانی- اجتماعی قرار گیرند.

از این رو ارایه کامل مصاحبه‌های دانش‌آموزان (که در مقطع پیش از دبستان نیز وجود داشت و در مقطع دبیرستان نیز به شکل بارزتری تداوم خواهد داشت)، در برهوت تحقیقاتی ایران به نظر می‌رسد، ابداع ارزشمندی باشد که به پژوهشگران مختلف در فهم بهتر تحول‌های نسل‌های کودک، نوجوان و جوان ایرانی یاری رساند.

۲- درباره روش پژوهش حاضر باید بیان داشت که در این تحقیق، روش پژوهش، روش کیفی بوده است. گاهی پژوهش‌گران حوزه‌های انسانی با مسأله‌ها و پرسش‌هایی رو به رو می‌شوند که امکان پاسخ‌گویی آن‌ها با کمک روش‌های معمول پژوهش میسر نیست. معمولاً در این پرسش‌ها مؤلفه‌ها و مفاهیمی وجود دارد که نمی‌توان به راحتی آن‌ها را تعریف کرد، یا سابقه‌ای از موارد مشابه آن‌ها در متون قبلی وجود ندارد و بر این اساس نمی‌توان فرضیه‌ای تدوین کرد و در نتیجه نمی‌توان به آزمون فرضیه پرداخت. پژوهش کیفی برای پاسخ به شرایط اخیر، مناسب‌ترین گزینه است.

اجرای پژوهش کیفی فرآیندی غیرخطی است و قسمت‌های مختلف آن بیش از آن که در پی یکدیگر قرار گیرند، در کنار هم قرار می‌گیرند. به تعبیر دیگر، در پژوهش کیفی هم‌زمان با گردآوری داده‌ها تحلیل نیز آغاز می‌شود و این فرآیند تا زمانی ادامه می‌یابد که پژوهش‌گر به نقطه اشباع برسد. منظور از نقطه اشباع زمانی است که می‌توان از کیفیت و کفایت (بستگی) داده‌های گردآوری شده برای رسیدن به تحلیلی دقیق اطمینان یافت.

رویکرد پژوهش کیفی در این پژوهش روش داده‌بنیاد بود. روش داده‌بنیاد، روش مناسبی برای پژوهش در حوزه‌هایی است که دانش اندکی درباره آن‌ها در دسترس است.

نظریه‌پردازان نظریه داده‌بنیاد، سعی بر آن دارند که درکی از فرایندهای مرتبط با موضوع‌های بنیادی به وجود آورند. در همه پژوهش‌های کیفی محقق باید یافته‌های خود را که بیش‌تر جنبه تفسیری دارند، بدون تکیه بر روش‌های آماری، به نحو متقاعد کننده‌ای گزارش کنند.

معمولاً کتاب‌های روش تحقیق کیفی در مورد حجم نمونه مورد بررسی ارقام ۸، ۱۲ و یا ۲۰ مصاحبه کیفی عمیق را در مورد مسأله مورد بررسی پیشنهاد کرده‌اند که به زعم پژوهش‌گر، این ارقام به چند دلیل در ایران درست جواب نمی‌دهند.

دلیل نخست را می‌توان در تفاوت روند جامعه‌پذیری در غرب و در ایران خلاصه کرد، به این معنا که به نظر می‌رسد روند جامعه‌پذیری در ایران، روندی دشوار و بعضاً متناقض است، در حالی که در غرب چنین نیست. به عنوان مثال، آنچه خانه، مدرسه و جامعه (به عنوان مهم‌ترین نهادهای جامعه‌پذیر کننده) در ایران به کودک یا جوان القا می‌کنند، خط‌مشی‌هایی متفاوت است. به تعبیر دیگر، در ایران اولیا از فرزند می‌خواهند، وی تنها به فکر بیرون کشیدن گلیم خویش از آب باشد، اولیای آموزشی در مدرسه به دانش‌آموز مستقیم و غیرمستقیم القا می‌کنند که وی باید ایثار، جهاد و شهادت را در دستور کار خود داشته باشد و سرانجام همین فرد در جامعه شاهد آن است که بسیاری از افراد در زمینه رانت‌خواری با یکدیگر مسابقه نهاده‌اند، از این رو روند جامعه‌پذیری در ایران با دشواری و تنگنا پیش رفته و محقق می‌گردد، در حالی که نهادهای خانه، مدرسه و جامعه (به عنوان مهم‌ترین نهادهای جامعه‌پذیر کننده) در غرب، در غالب موارد به گونه‌ای یک‌دست و هماهنگ عمل می‌کنند.

دلیل بعدی احتیاط در افزایش حجم نمونه در پژوهش‌های کیفی در ایران را باید در عدم حمایت مالی بسیاری از پژوهش‌ها در ایران دید. به این معنا که به فرض در غرب، پژوهش‌گر خود را موظف می‌داند، در برابر گرفتن وقت مصاحبه‌شونده، با پرداخت وجهی، قدردانی لازم را از همکاری و صرف وقت فرد مصاحبه شده انجام دهد، در حالی که این امکان در ایران، در غالب موارد میسر نیست و همین مسأله سبب می‌شود، مصاحبه‌شوندگان به ویژه در پژوهش‌های کیفی که مستلزم صرف وقت کافی است، حاضر به صرف وقت مناسب نشده، مصاحبه خود را زودتر از حد لازم به پایان برسانند. ترس سیاسی پاسخ دهندگان در محیط ایران - که البته در این پژوهش به میزان نسبتاً کمی مطرح بود- و بی‌حوصلگی، عدم تمرکز و پاسخ‌های بعضاً متعارض پاسخ دهندگان - که در پاسخ‌دهندگان کم سن، طبیعی است- از دیگر مشکلات پژوهش کیفی به شمار می‌روند.

مسایل اخیر سبب می‌شود، پژوهش‌گران ایرانی برای وقوف کامل به پدیده کیفی مورد نظر، آمار مصاحبه‌های عمیق خویش را افزایش دهند، همان گونه که در پژوهش حاضر، تعداد مصاحبه‌های مورد نظر برای گردآوری داده‌های تحقیق، بیش‌تر از موارد توصیه شده در کتاب‌های پژوهش کیفی در نظر گرفته شده است.

لازم به ذکر است که مصاحبه‌های ارایه شده در این اثر، متعلق به کودکان و نوجوانان دبستانی دختر و پسر در شهرهای مختلف ایران بوده، کودکان و نوجوانان مصاحبه شده نیز به شکل تصادفی (تنها با این شرط که کاربر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته باشند)، از نمونه‌های در دسترس انتخاب گردیده‌اند.

جهت گردآوری داده‌های پژوهش، پس از آموزش ویژگی‌های روان‌شناختی کودکان و نوجوانان دبستانی به دانشجویان و ارایه مهم‌ترین یافته‌های پژوهشی موجود در مورد «چگونگی کاربری دانش‌آموزان دبستانی از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه» (منطقی، ۱۳۹۵، الف)، از همکاران پژوهش درخواست شد تا ضمن بررسی صحت و سقم یافته‌های پیشین، اگر به داده‌های جدیدی برخورد کردند، به احصای این داده‌ها نیز بپردازند.

درباره کتاب حاضر لازم به ذکر است که در این اثر ۱۸ مصاحبه با دانش‌آموزان دبستانی دختر و پسر درج گردیده است.

از یک منظر کلی می‌توان مصاحبه‌های انجام شده را به چهار دسته کاربری‌های ارزشمند و فراگیر از فناوری‌های ارتباطی جدید، کاربری‌های ارزشمند، کاربری‌های معمولی و کاربری‌های نامناسب و پرخطر از فناوری‌های پیشرفته، تقسیم کرد.

در کاربری‌های ارزشمند و فراگیر، دانش‌آموزان با بسترسازی فرهنگی اولیا و اولیای آموزشی با فناوری‌های ارتباطی و فضای مجازی مواجه شده، از فرصت‌های آن به شکل کارآمدی استفاده کرده‌اند. مصاحبه‌های انجام شده با محمدصالح ۱۰ ساله، یکتای ۷ ساله و نفس ۱۲ ساله، در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرند.

در کاربری‌های ارزشمند، دانش‌آموزان به شکل غیرمستمر و جسته و گریخته از فرصت‌های فناوری‌ها و فضای مجازی بهره‌مند شده و در روند آموزشی خویش ارتقاء ایجاد کرده‌اند. مصاحبه‌های صورت پذیرفته با محمدحسین ۱۱ ساله، امین ۱۰ ساله، سینای ۱۲ ساله، امیرمحمد ۱۲ ساله، مهسا و نسیم ۸ ساله، در این گروه قرار می‌گیرند.

در کاربری‌های معمول آموزشی، دانش‌آموزانی که از بسترسازی فرهنگی اولیا و اولیای آموزشی خویش در زمینه سواد رسانه و کاربری مناسب از فناوری‌ها بهره‌مند نگردیده‌اند، از فناوری‌های ارتباطی جدید و فضای مجازی به شکلی مثبت و منفی بهره برده، در کاربری‌های مثبت خویش حداکثر از مواردی مانند ادامه درس خواندن از طریق آموزش مجازی برخوردار گردیده‌اند. مصاحبه‌های انجام شده با احسان ۱۲ ساله، امیرعلی ۱۱ ساله، ستاره ۱۲ ساله و عرفان ۱۰ ساله در این طبقه جای می‌گیرند.

سرانجام در کاربری‌های نامناسب و پر خطر، برخی از دانش‌آموزان به سبب فقدان بسترسازی فرهنگی در خانه، مدرسه و کلان جامعه، به جای توجه به فرازهای فناوری‌ها، به فرودهای آن توجه کرده‌اند و با استفاده‌های منفی (نظیر تقلب با اتکا به فناوری‌ها) و یا پر خطر (مانند کاربری از محتواهای فرایرخاصگرانه و هرزه‌نگار در فضای مجازی)، در عمل اخلاقیات و بهداشت روانی خویش را با تهدید مواجه ساخته‌اند. مصاحبه‌های درج شده با ثریای ۱۰ ساله، محسن ۹ ساله، عباس ۱۳ ساله، رهای ۱۱ ساله و فرزاد ۱۰/۵ ساله، در این طبقه قرار می‌گیرند.

در معرفی اجمالی مصاحبه‌های انجام شده که در این فصل درج گردیده‌اند، می‌توان گفت، مصاحبه محمدصالح ۱۰ ساله با عنوان «پینترست یه نرم افزاره و هزاران ایده‌ای که تا حالا به چشمتم نخورده رو میاره و نشون می‌ده»، نمونه بارزی از بسترسازی فرهنگی اولیا برای کاربری بهینه فرزندشان از

فضای مجازی را به نمایش کشیده است. در این مصاحبه محمدصالح بیان می‌دارد، وی روابط صمیمانه‌ای با اولیای خودش دارد و به همین سبب در عمل در جریان دیگر پیروی خویش، آنان را الگوی خود قرار داده است. محمدصالح در مصاحبه خود اظهار می‌دارد که او همراه با اولیای خود، کارتون و فیلم دیده و بعد از آن، با آنان به بحث درباره مفاهیم القایی کارتون‌ها و فیلم‌های دیده شده می‌پردازند. مضاف بر این، محمدصالح با برخی از آپ‌های مهم آشنایی پیدا کرده و از آن‌ها کاربری دارد و وقتی اولیای او متوجه علاقه وی به کار با چوب شده‌اند، ضمن تهیه وسایل لازم برای کارچوب وی، او را با آپ پینترست آشنا کرده‌اند تا ایده‌های مختلف و خلاق از آنجا برداشت کرده، در جریان کارش از آن‌ها سود ببرد.

محمدصالح در جریان پذیرش تام و تمام والدگری الکترونیک اولیای خویش، عدم داشتن گوشی و تبلت شخصی را پذیرفته، برای جست‌وجوهای مورد نیازش، همواره در کنار پدر قرار گرفته، با نظارت وی، دست به اخذ برنامه‌ها یا اطلاعات مورد نیاز خودش از فضای مجازی می‌زند.

یکتای ۷ ساله، در مصاحبه خود با عنوان «LMS داریم، بعد نرم افزارهای Paint, Word, Scratch Junior رو هم باهامون کار می‌کنن»، اظهار می‌دارد که او در سال اول مدرسه‌اش با نرم افزارهایی مانند اسکرچ جونیور، ورد و پینت، آشنا شده است و از برخی از این نرم افزارها برای تهیه کلیپ سود می‌برد.

یکتا در قسمت دیگری از مصاحبه‌اش بیان می‌دارد که او با دیدن کارتون‌های به زبان اصلی، نه تنها زبان خود را بهبود می‌بخشد، بلکه از این کارتون‌ها در جهت ارتقای مهارت‌های اجتماعی و بهداشتی خویش سود می‌برد.

یکتا در بیانات خودش اشاره می‌کند، نه تنها کلاس وی مجازی بوده، مبتنی بر برنامه ادبی کانکت برگزار می‌شود، بلکه در کلاس‌های فوق برنامه زبان و هنری خویش نیز به صورت مجازی شرکت کرده، به این ترتیب از مزایای فناوری‌های ارتباطی پیشرفته استفاده می‌کند.

نفس ۱۲ ساله، در مصاحبه‌ای که با عنوان «دوست دارم تکی بخونم، ولی چون محدودیت‌ها واسه خانوم‌ها زیاده، شاید مثلاً رفتم یه کشور دیگه که اون جا بتونم بخونم»، دارد، از برخی از کاربری‌های مثبت و مفید خود در ارتباط با فناوری‌های ارتباطی پیشرفته و فضای مجازی یاد کرده است. وی در این مصاحبه بیان می‌دارد، او با اتکا به فضای مجازی، از کلاس‌های زبان، موسیقی و نقاشی بهره‌مند می‌گردد، در کارگاه رباتیک شرکت کرده و با جست‌وجوی فیلم‌های طنز در فضای مجازی، در صدد ارتقای سناریونویسی خویش برای فیلم خودش برآمده است. نفس در ادامه اظهار می‌دارد، وی اجراهای دوستانش را نیز در نهایت میکس کرده، از آن‌ها کلیپ و فیلم کوتاه تهیه می‌کند.

نفس در فراز دیگری از سخنانش خاطرنشان می‌سازد، مدرسه آن‌ها با تشویق دانش‌آموزان به تولید محتوا، در وی این انگیزه را ایجاد کرده است که وی نیز با تولید محتوای مورد علاقه‌اش، آن را در فضای مجازی قرار داده تا دوستان و هم‌کلاسی‌های وی از آن بهره‌مند و برخوردار شوند.

در مصاحبه‌ای که محمدحسین ۱۱ ساله، با عنوان «تو خواب همه‌اش می‌گفتم، منو نکش، منو نکش»، دارد، خاطرنشان می‌سازد که وی از بازی‌های زامبی کاربری دارد و مادرش برای جلوگیری از انجام این بازی‌ها توسط او، بیان داشته است که زامبی‌ها همان جن‌ها هستند، اما محمدحسین با جست‌وجوی رایانه‌ای خود، به بی‌اعتبار بودن حرف‌های مادر پی برده است. از سوی دیگر وقتی دوستان او نیز در مورد فیلم نهنگ آبی اطلاعاتی را به وی انتقال داده‌اند، او مجدداً با جست‌وجوی رایانه‌ای و اخذ اطلاعات لازم در مورد این فیلم، تصمیم به دیدن آن گرفته است.

ویژگی گوگل کردن یا جست‌وجوی رایانه‌ای، ویژگی مهمی است که اقشار قابل توجهی از دانش‌آموزان واجد آن شده‌اند و بلافاصله در هر موضوعی که برای آنان پیش می‌آید، دست به گوگل کردن یا جست‌وجو در منابع اطلاعاتی موجود در فضای مجازی زده، بر مبنای اطلاعات به دست آمده، دست به اتخاذ تصمیم می‌گیرند.

امین ۱۰ ساله، در مصاحبه‌ای که با عنوان «من خودم با عروسکای خواهرم و با شاسخین خودم این کارا رو انجام می‌دم!»، دارد، بیان می‌کند، وی وقتی شاهد جست‌وجوی رایانه‌ای معلم در سر کلاس بوده است، طرز جست‌وجو در منابع اطلاعاتی را یاد گرفته است، و با گوگل کردن در زمینه اطلاعات هرزه‌نگار، با این دست از اطلاعات مواجه شده است و پیش از آن که به سن بلوغ برسد، عیناً آموخته‌های خود را روی عروسک بزرگ خواهرش پیاده می‌کند.

امین در فراز دیگری از بیاناتش اظهار داشته است، او در مورد وجود داشتن یا نداشتن خدا یا بچه داشتن یا نداشتن خدا و مانند آن‌ها هم دست به جست‌وجوهای رایانه‌ای زده است.

تجربه امین ۱۰ ساله، بیانگر آن است که اگر چه گوگل کردن ویژگی ارزشمندی در نسل جدیدی به شمار می‌رود، ولی در غیاب بسترسازی‌های فرهنگی لازم، همین ویژگی مهم به جای هدایت کودکان و نوجوانان به سمت مسایل علمی، نعدوستانه و انسانی، می‌تواند آنان را به سمت مخاطره آمیزترین قسمت‌های فضای مجازی سوق دهد.

سینای ۱۰ ساله، در مصاحبه‌ای که با عنوان «دیگه الان همه سایت شرط‌بندی زدن، هم تفریح و هم پول در آوردن. منم شاید بزرگ شدم، سایت بزدم»، دارد، گزارش می‌دهد که وی در سن اندک خودش بیش از ۱۰۰۰ فالوور جمع کرده است. سینا در ادامه خاطرنشان می‌سازد، او با تعقیب سایت افرادی نظیر پویان مختاری، در عمل متوجه شده است که راز و رمز موفقیت این افراد، ایجاد حاشیه، به معرض دید نهادن زوایای زندگی شخصی خویش و سرانجام زدن سایت شرط‌بندی و قمار و سوق دادن هواداران خویش به سمت این سایت‌ها است. بنابراین وی نیز تصمیم گرفته است،

با افزایش میزان فالوورهایش، به جایی برسد که بتواند در صفحه خودش تبلیغ گرفته، به این ترتیب به پول برسد و در ادامه موفق به زدن سایت شرطبندی و قمار شود.

سینای ۱۰ ساله، در فراز دیگری از مصاحبه خودش ضمن بیان آن که وی با نرم افزارهای ادیت فیلم آشنایی یافته است و از آن‌ها کاربری دارد، یادآور می‌شود، وی حوصله درس خواندن ندارد و موقع امتحان‌ها، جواب سوال‌های امتحانی خویش را از اینترنت یافته و ارایه می‌کند. به همین ترتیب، سینا بیان می‌کند که کاربر کلیپ‌ها و فیلم‌های نسبتاً هرزه‌نگار است. به تعبیر دیگر سینا با وجود استعدادهایی که از آن‌ها برخوردار است، به دلیل عدم بسترسازی مناسب فرهنگی، بیش‌تر از آن که کاربری‌های آموزشی مثبتی از فضای مجازی داشته باشد، کاربری‌های نامناسب از فناوری‌های ارتباطی و فضای مجازی یافته است.

امیرمحمد ۱۲ ساله، در مصاحبه‌ای که با عنوان «به جز بازی، برنامه‌نویسی رو هم می‌خوام یاد بگیرم، کارای فتوشاپی و طراحی و این چیزا، توی بازی هم تولید محتوا و استریمینگ و این چیزا...»، دارد، یادآور می‌شود که وی برای دستیابی به اهدافی که در سر دارد، دنبال آموزش‌های رایانه‌ای لازم رفته است و در حال حاضر، در حالی که در میانه راه مورد نظر خویش قرار دارد، نه تنها گیم پلی خود را روی آپارات نهاده است، بلکه دنبال برنامه‌نویسی، کارهای فتوشاپی، طراحی، تولید محتوا و استریمینگ است.

مهسا، نوجوان مبتلا به ناتوانی عقلی، در مصاحبه‌ای که با عنوان «از اینترنت یاد گرفتم، کوکو سبزی و سیب زمینی و مرغ سرخی (سوخاری) درست کنم»، دارد، متذکر می‌شود که وی و دوستان (مبتلا به ناتوانی عقلی او)، با استفاده از فناوری‌های ارتباطی جدید، بعد از مدرسه هم با هم در تماس هستند و برای هم عکس و مانند آن را می‌فرستند و در صورتی که یکی از دوستان غیبت داشته باشد، محتوای مباحث درس داده شده را به وی انتقال می‌دهند.

مهسا که در دوره آموزشی خاص خویش، به جای موارد نظری مانند ریاضی، علوم و نظایر آن‌ها، به آموزش مقدماتی خیاطی در مدرسه‌اش مشغول است، با استفاده از منابع موجود در فضای مجازی، آشپزی مقدماتی را نیز یاد گرفته است و در حال حاضر چند نوع غذا را می‌تواند تهیه کند.

عنوان «یه کانال برای قیمت سکه و طلا هم دارم»، متعلق به مصاحبه نسیم ۸ ساله است. وی کودک کار است و مدرسه نرفته است، ولی از خواهرش که مدرسه می‌رود، خواندن و نوشتن را تا حدودی یاد گرفته است. نسیم در مصاحبه‌اش بیان می‌دارد که او از تلفن همراهی که دارد، در زمینه‌های مختلف تفریحی، ارتباطی، اقتصادی و آموزشی و بانکی (نظیر پرداخت قبض آب و برق)، سود بره، نقشه راه‌های مترو را نیز روی تلفن همراهش دارد تا وی را در موقع فرار از دست مأموران مترو که بعضاً مانع کسب و کار او می‌شوند، یاری رساند.

نسیم در برخوردی تصادفی، متوجه سرمایه‌گذاری برخی روی سکه (و ارز) شده است و با این آموزش غیرمستقیم رفتار اقتصادی، با سرزدن به سایت‌های قیمت سکه و طلا، با تهیه چند سکه می‌خواهد با رصد بازار طلا و سکه، و اتخاذ تصمیم‌های درست و به موقع در این جهت، سرمایه خود را افزایش دهد.

احسان ۱۲ ساله، در مصاحبه خویش با عنوان «زد باکس... نرم افزار جعبه ابزار، تراز و سرعت سنج داره. کرنومتر داره. خیلی چیزا داره»، بیان می‌دارد که خانواده وی به لحاظ عاطفی، یک خانواده غنی هست و بر کاربری وی از فناوری‌های ارتباطی جدید نیز نظارتی متعادل را اعمال می‌کند. احسان با بیان استفاده‌هایی که از نرم افزارهای مختلف دارد، اظهار می‌کند، کاربری وی از فناوری‌ها تنها محدود به افزایش اطلاعات عمومی او نبوده، وی برای شرکت در المپیادهای علمی هم از فضای مجازی بهره‌مند می‌شود.

امیرعلی ۱۱ ساله، در مصاحبه‌ای که با عنوان «من و مامانم یه پیج داریم در مورد حفاظت از محیط زیست، توش ویدیوهای آموزشی می‌ذاریم»، دارد، گزارش می‌دهد که وی علاوه بر این که به شکل مجازی از کلاس زبان استفاده می‌کند، با ایجاد یک صفحه زیست محیطی، همراه با مادرش، اطلاعات زیست محیطی را در این صفحه می‌گذارند تا راهنمای رفتار درست زیست محیطی دیگران شود.

عنوان «تازگی یه برنامه روی گوشیم نصب کردم که می‌تونم عمل‌های جراحی رو به صورت بازی کامپیوتری و آنلاین انجام بدم»، عنوان مصاحبه ستاره ۱۲ ساله است. ستاره در این مصاحبه بیان داشته است که او استفاده‌های زیادی از فضای مجازی دارد و در عین این که با گردآوری اطلاعات مورد نظر، اطلاعات عمومی خویش را ارتقا می‌دهد، با انجام بازی‌های علمی (نظیر جراحی گوش)، دانش تجربی خویش را نیز گسترش می‌دهد.

عرفان ۱۰ ساله، در مصاحبه‌ای که با عنوان «بازی آنلاین، یه لینک می‌ده می‌گه این لینکشه، برای دوستان بفرستین»، دارد، گزارش می‌دهد، وی کاربری‌های متعددی از فضای مجازی دارد، به این معنا که وی علاوه بر استفاده‌های آموزشی معمول در دوران کرونا، با اخذ برنامه از فضای مجازی به تکنیک‌های فوتبال و بدنسازی وقوف یافته است.

عرفان در مصاحبه خودش بیان می‌کند، وی مدیر یک گروه در فضای مجازی بوده، اما به دلیل کژکاربری برخی از اعضا آن دست به حذف گروه مورد نظر زده است. مضاف بر این، عرفان در برخورد با کژرفتاری دیگران در ارتباط با خودش، با تهیه اسکرین شات از بیانات افراد اخیر، این اسناد را به اولیای همان افراد انتقال داده است.

مصاحبه ثریا با عنوان «اونا به مامان و باباشون قول دادن عالی بگیرن تا براشون تبلت بخرن. وقتی هم که خریدند، مطمئن باش دیگه درس نمی‌خونن»، حاوی نکته مهمی است. ثریا در این

مصاحبه اظهار می‌دارد که او برای دستیابی به تبلت، به شدت درس خوانده است تا اولیا به عنوان جایزه، برای وی یک تبلت تهیه کنند، اما از آن به بعد درس خواندن را کنار نهاده است. ثریای ۱۰ ساله، در ادامه خاطرنشان می‌سازد، الان خیلی از دوستان وی برای رسیدن به تبلت یا گوشی مستقل، عیناً راه وی را پیشه خود کرده‌اند و می‌خواهند با به دست آوردن معدل بالا، از اولیای خود گوشی یا تبلت جایزه گرفته و از آن پس با کنار نهادن درس خواندن، به شکل دلخواهشان به وب‌گردی بپردازند.

در مصاحبه‌ای که محسن ۹ ساله با عنوان «روزایی که امتحان داریم یه سری از بچه‌ها تبلت میارن. بعد عکس می‌گیریم از رو برگه امتحان، می‌فرستیم تو گروه»، دارد، خاطرنشان می‌سازد، وی و دوستانش از فناوری‌های جدید برای تقلب در امتحانات خود سود می‌برند.

عباس ۱۳ ساله، در مصاحبه خودش با عنوان «... وای چند روز پیش که عالی بود، گفتن دستشویی کنید کنار خیابون و عکسش رو برامون بفرستید»، گزارش می‌دهد که وی مدرسه را عرصه تجارت فیلم‌های نامناسبی کرده است که آن‌ها را از فضای مجازی برداشت می‌کند و به این ترتیب پول در می‌آورد. مضاف بر این، وی تأکید می‌کند، او با استفاده از فناوری‌های جدید، دنبال مدهای جدید خالکوبی و یادگیری آن‌ها است تا به این ترتیب حرفه آتی خویش را تثبیت کند.

ره‌ای ۱۱ ساله، در مصاحبه‌ای که با عنوان «حجاب برام مهم نیست، اما بی‌حجاب بودن با لخت بودن خیلی فرق می‌کنه»،

دارد، از مدرسه پنهانی که در بطن مدرسه رسمی آنان پدید آمده است، یاد می‌کند. به این معنا که اگر چه مدارس رسمی در پی القای ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر نظام به ذهن دانش‌آموزان هستند، اما در مدارس پنهانی که برخی از دانش‌آموزان بعضاً با اتکا به فناوری‌های ارتباطی جدید در این مدارس پدید می‌آورند، ارزش‌ها و هنجارهایی ناموافق با ارزش‌ها و هنجارهای کلان نظام و در برخی از موارد، در تقابل مستقیم با ارزش‌ها و هنجارهای رسمی را رقم می‌زنند که بالطبع واجد اثرات سوء و آسیب‌زایی هستند.

سرانجام آخرین مصاحبه فصل حاضر با عنوان «وقتی امتحان داریم، با دوستانم برنامه می‌ریزیم که چه طوری نمره‌مون خوب بشه»، متعلق به فرزاد ۱۰/۵ ساله است. فرزاد در این مصاحبه گزارش می‌دهد، وی به دلیل علاقه‌ای که به محرم و امام حسین، علیه‌السلام، دارد، کلیپ‌هایی در ارتباط با محرم می‌سازد و آن‌ها را در قسمت روبینو (ی‌رویکا) می‌گذارد، اما افراد کمی کارهای وی را می‌بینند.

فرزاد در ادامه خاطرنشان می‌سازد، وی و بعضی از دوستانش از فناوری‌های جدید در جهت تعمیق و گسترش ارتباط‌هایشان سود می‌برند، اما بعضی از دوستان وی با کاربری از برنامه‌های رقص و آواز دختران بلک پینک و یا استفاده از محتوای هرزه‌نگار، ایام خویش را سپری می‌سازند.

فرازم با مشاهده کژکاربری دوستان در فضای مجازی نسبت به تقلب کردن در امتحانات مجازی خویش ترغیب شده است و در این مسیر آن قدر پیش رفته است که حتی در برابر چشمان اولیایش نیز دست به تقلب در امتحانهایش می‌زند.

در فصل سوم کتاب، یافته‌های برگرفته از مصاحبه‌های انجام شده ارایه گردیده‌اند. در انتها لازم می‌دانم که از آقای عباس میقانی مسوول محترم انتشارات بعثت و دیگر همکاران محترم ایشان که زحمت نشر کتاب‌ها را متحمل شدند، همکار تحقیق خانم فاطمه‌سادات میرجلالی و دانشجویان محترم کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری که در امر پژوهش میدانی گسترده تحقیق، به نگارنده یاری رسانده و وی را رهین منت خویش کردند، سپاس‌گزاری داشته باشم. این عزیزان عبارتند از خانم‌ها و آقایان:

آذر شعاعی، آوا معتمدی، ارغوان کوچک حسینی، اعظم محمدی، بیژن نصیری، حسین صادقی، حسین قنواتی، دنیا نوذری، رضا غفارزاده، روزبه اسدی، ریحانه غفوریان، زهرا تبار، زهرا تقدیری، زهرا چناری، زهرا صادقی، زهرا کرمی، زهره مصداقی، سارا پرستش، سارا جباری، سارا خوش‌قدم، سارا موحد، سعیده یادگاری، سمانه لسانی، سیده پردیس متولی منش، سیده غزل وارسته کاشانی، سیما شاهین فر، شهربانو حسینی، شیدا نجف‌پور، شیوا معصومی، صدف کبیری نائینی، عاطفه مقراضی، عرفان نژادجعفری، عظیمه حاجی پور، علیرضا شرفی، علیرضا فلاح تفتی، فاطمه انصاری والا، فاطمه ایمانی، فاطمه پارسایی، فاطمه حسن زاده، فاطمه ملک آستانه، فایزه کیابندسری، فائزه آینه محمدزاده، فرزانه مظفری نژاد، فرشته ذاکر، فرشته قدیری، فریده آزادی‌نیا، کتایون رضایی اصل، کیانا اسماعیل‌پور، کیانا افشار، کیانا امیدی، کیمیا باقر، کیمیا سروقدی، لیلا ابراهیمی، مایده تیموری، مایده شفیعی، محسن قربانی، محمدامین شهروبی، محمدحسین بهادری، محمدرضا طیبی، محمدصادق کاربخش راوری، (زنده یاد) محمدصادق کتابی، محمدمهدی شیخی، مریم افشاری، مریم چارلی، مریم صادقی، مریم مشهدی، مریم نظری، مسعود تقدسی، منصوره خدایاری، مونا قائمی‌فر، مهدیس مرادمند، مهران باقری، مهسا پهلوان، مهشید مرتضوی، نازنین شهابی، نجمه روزخوش، نیلوفر پورابراهیم، نیلوفر سلطانی، الهام رستمی، هانیه شریف، یاسمن یوسفی، یگانه علی‌اکبری و یلدا صباحی.

زحمت تایپ کتاب نیز بر عهده خانم اکرم مظاهری بود که از ایشان نیز تشکر و قدردانی می‌گردد. اجرشان مأجور باد.

۲- گزارش مصاحبه‌های انجام شده

مقدمه

فصل دوم کتاب، به درج مصاحبه‌های انجام شده با دانش‌آموزان دختر و پسر دبستانی اختصاص یافته است.

مجموعه مصاحبه‌های ارائه شده در این قسمت، بیش‌تر ناظر بر مواجهه آموزشی کودکان و نوجوانان دبستانی با فضای مجازی است، هر چند این مصاحبه‌ها به شکل مستقل هم دورنمایی از تحولات شدید زیستی، روانی- تربیتی، فرهنگی- اجتماعی، آموزشی، اخلاقی- عقیدتی، اقتصادی، سیاسی، زیباشناختی و خانوادگی کودکان و نوجوانان دبستانی را به دست داده، بعضاً برای تبیین رفتاری جمعیت دانش‌آموزی کشور می‌توانند راهگشا واقع شوند.

فصل سوم کتاب با استناد به مصاحبه‌های انجام شده، به بررسی آثار مختلف مواجهه آموزشی کودکان و نوجوانان ایرانی با فضای مجازی پرداخته است.

عنوان‌های ۱۸ مصاحبه با دانش‌آموزان دبستانی درج شده در این فصل، به قرار زیر است:
«پینترست یه نرم افزاره و هزاران ایده‌ای که تا حالا به چشمت نخورده رو میاره و نشون می‌ده»
(مصاحبه با محمد صالح، ۱۰ ساله)،

«LMS داریم، بعد نرم افزارهای Paint, Word, Scratch Junior رو هم باهامون کار می‌کنن» (مصاحبه با یکتا، ۷ ساله)،

«دوست دارم تکی بخونم، ولی چون محدودیت‌ها واسه خانوم‌ها زیاده، شاید مثلاً رفتم یه کشور دیگه که اون جا بتونم بخونم» (مصاحبه با نفس، ۱۲ ساله)،

«تو خواب همه‌اش می‌گفتم، منو نکش، منو نکش» (مصاحبه با محمدحسین، ۱۱ ساله)،
«من خودم با عروسکای خواهرم و با شاسخین خودم این کارا رو انجام می‌دم!» (مصاحبه با امین، ۱۰ ساله)،

«دیگه الان همه سایت شرط‌بندی زدن، هم تفریحه و هم پول در آوردن. منم شاید بزرگ شدم، سایت بزnm» (مصاحبه با سینا، ۱۲ ساله)،

«به جز بازی، برنامه‌نویسی رو هم می‌خوام یاد بگیرم، کارای فتوشاپی و طراحی و این چیزا، توی بازی هم تولید محتوا و استریمینگ و این چیزا...» (مصاحبه با امیرمحمد، ۱۲ ساله)،

«از اینترنت یاد گرفتم، کوکو سبزی و سیب زمینی و مرغ سرخی (سوخاری) درست کنم» (مصاحبه با مهسا- نوجوان مبتلا به ناتوانی عقلانی-).

«یه کانال برای قیمت سکه و طلا هم دارم» (مصاحبه با نسیم، ۸ ساله)،
«زد باکس... نرم افزار جعبه ابزار، تراز و سرعت سنج داره. کرنومتر داره. خیلی چیزها داره» (مصاحبه با احسان، ۱۲ ساله)،

«من و مامانم یه پیج داریم در مورد حفاظت از محیط زیست، توش ویدیوهای آموزشی می‌ذاریم» (مصاحبه با امیرعلی، ۱۱ ساله)،

«تازگی یه برنامه روی گوشیم نصب کردم که می‌تونم عمل‌های جراحی رو به صورت بازی کامپیوتری و آنلاین انجام بدم» (مصاحبه با ستاره، ۱۲ ساله)،
«بازی آنلاینه، یه لینک می‌ده می‌گه این لینکشه، برای دوستانان بفرستین» (مصاحبه با عرفان، ۱۰ ساله)،

«اونا به مامان و باباشون قول دادن عالی بگیرن تا براشون تبلت بخرن. وقتی هم که خریدند، مطمئن باش دیگه درس نمی‌خونن» (مصاحبه با ثریا، ۱۰ ساله)،

«روزایی که امتحان داریم یه سری از بچه‌ها تبلت میارن. بعد عکس می‌گیریم از رو برگه امتحان، می‌فرستیم تو گروه» (مصاحبه با محسن، ۹ ساله)،

«... وای چند روز پیش که عالی بود، گفتن دستشویی کنید کنار خیابون و عکسش رو برامون بفرستید» (مصاحبه با عباس، ۱۳ ساله- کودک کار-)،

«حجاب برام مهم نیست، اما بی‌حجاب بودن با لخت بودن خیلی فرق می‌کنه» (مصاحبه با رها، ۱۱ ساله)،

«وقتی امتحان داریم، با دوستانم برنامه می‌ریزیم که چه طوری نمره‌مون خوب بشه» (مصاحبه با فرزاد، ۱۰/۵ ساله).

در ادامه گزارش مصاحبه‌های یاد شده خواهد آمد.

۱-۲- مصاحبه با محمدصالح، ۱۰ ساله

پیتترست یه نرم افزاره و هزاران ایده‌ای که تا حالا به چشمتم نخورده رو میاره و نشون می‌ده.

- سلام.

سلام!

- خودت رو معرفی می‌کنی؟

بنده محمدصالح هستم، ۱۰ سالم هستش از تهران (باحالت شوخی).

- اِ، شوخی داری؟

نه! از کردستان هستم!

- کلاس چندم هستی؟

کلاس چهارم.

- خوب آقای محمدصالح به نظر میاد در همین اولین برخوردمون، تغییر صدا دادی و انگار داری

تئاتر بازی می‌کنی!

(باحالت شوخی) نه، نه، نه! من اصلاً همچین کاری نکردم و عادی هستم مثل همه.

- حالا واقعاً تئاتر رو دوست داری و اون رو بلدی؟

بله (باحالت رضایت از خود و نوعی از تفاخر).

- می‌تونی بیش‌تر توضیح بدی، فعالیت‌های تئاتری داری؟

بله، هم تئاتر اشیاء، هم تئاتر انسانی.

- این‌ها رو مدرسه بهت یاد داده و از تو خواسته یا توی خونه خودت تمرین کردی؟

بعضی‌هاش هنر خودم بوده، از خودم درست کردم و تمرین کردم و بعضی‌هاش هم از طرف

مدرسه، ولی بیش‌تر از طرف مدرسه بوده.

- پس تو جزو بچه‌های فعال توی تئاتر مدرسه هستی؟

بله، من هر سال توی کلاس نمایش شاگرد اول بودم، ما پایان سال هم نمایش داشتیم، بالاخره

هر نفر یه بار روی نمایش می‌ره دیگه، اما پنج‌تا نمایش بود که من توی هر پنج‌تاش بازی کردم.

- چه قدر جالب!

(باحالت خنده) دیگه بازی آخر نا داشتم و گفتم دیگه من نیستم!

- یعنی به عنوان یک نیروی فعال، توی تئاترهای مختلف شرکت داشتی؟

بله.

- آفرین، متن این تئاترها رو بهت می‌دن یا خودت باید برای شون سناریو بنویسی؟
متن رو می‌دن، ولی از امسال دارن یواش یواش نوشتن نمایشنامه و این که خودت صحنه رو بسازی رو یاد می‌دن.

- خیلی خوبه، این کارها رو توی خونه هم انجام می‌دی؟
منظورتون چیه؟

- منظورم این هست که فقط برای تکلیف محوله مدرسه، تئاتر رو انجام می‌دی یا برای تفریح توی خونه با بابا و مامان هم انجام می‌دی؟
بله، یه وقتایی با دست توی خونه تئاتر بازی می‌کنم براشون، مثلاً یه سین کوچولو درست کرده بودم و با دست براشون تئاتر اجرا می‌کردم.

- چه قدر جالب، اوایل مصاحبه یک کم صدات رو هم عوض می‌کردی!
بله عزیز دلم! (با صدای یک شخصیت کارتونی) بنده صداهایم را عوض می‌کنم (با یک صدای با مزه‌ی دیگر)، اما من از دست این حنجره ناراضی‌ام، بدبخت پدرش در اومد (با صدای یک پیرمرد عصبانی). ننه‌جان پدر این حنجره رو درآوردی! خسته شدیم والله! (با صدای یک پیرزن خسته).
- اگه ولت کنم، فکر کنم همین‌جور ادامه می‌دی و صداهای مختلف رو در میاری؟!
بله!

- خیلی جالبه، از این تقلید صدا برای نمایش استفاده می‌کنی؟
نه! بعضی وقت‌ها برای دوبله هم استفاده می‌کنم، یا برای سرگرمی خودم.
- آفرین، جالبه. شخصیت‌های کارتونی رو چی، اصلاً کارتون می‌بینی؟
من؟ (باحالت خنده) من ته هر چی کارتون توی تلوزیون بوده رو درآوردم!
- تو کارتونها رو کجا می‌بینی، توی تلوزیون، لپ‌تاپ یا تبلت؟
توی تلوزیون می‌بینم، لپ‌تاپ هم داریم، بعضی وقتا خانوادگی فیلم سینمایی‌هایی که درست هستند و مشکلی نداره دیدنشون رو با هم می‌بینیم.

- منظورت از مشکل نداشتن چی هست؟
یعنی لطمه ادبی یا لطمه دینی یا منحرف کردن زندگی نداشته باشه، اخلاق یا کردار یه آدم رو عوض نکنه.

- یعنی تو معتقدی که یک کارتونی‌هایی هست که به آدم آسیب می‌زنه؟
هر چیزی توی دنیا، خوب هم که باشه، اما بدی‌هایی هم داره، مثل کتاب، فیلم یا کارتون.
- تا حالا شده توی یه کارتونی چیزی ببینی که احساس کنی انحراف داره، یا لطمه به تو می‌زنه؟
من این‌جور چیزها رو ندیدم، ما سعی می‌کنیم انیمیشن یا فیلمی که می‌بینیم رو از جاهایی انتخاب کنیم که اگه مثلاً مشکلی داشته، سانسور کرده باشه.

- به نظرت چه چیزهایی رو سانسور می‌کنند؟
- فیلم‌ها و انیمیشن‌های خارجی، بالاخره رفتار آدم‌هایی رو نشون می‌ده که ممکنه با رفتارهای آدم‌های دیگه نخوره، ممکنه توی کشورهای دیگه غذا رو جور دیگه‌ای بخورند، مثلاً توی ایتالیایی ظرف رو می‌ذارن وسط و خانوادگی می‌ریزن سرش.
- این که انحراف اخلاقی به حساب نیامد.
- انحراف اخلاقی نیست، ولی شاید برای کسی که غذا رو به روش خانوادگی خودش می‌خوره، این سوال ایجاد بشه که ما چرا این جوری غذا می‌خوریم؟
- یعنی می‌گی بعضی از اختلاف‌های فرهنگی بین ما و کشورهای دیگه وجود داره؟ آره.
- یک مثال از یک چیزی بزن که انحراف داره و باید سانسور بشه.
- مثلاً توی دین اسلام بعضی چیزها منع و حرامه.
- مثل چی؟
- مثلاً خوردن شراب، شاید توی یه فیلمی بیاد، مثلاً توی مختارنامه شاید شراب بخورند، ولی جوری شراب خوردن رو جلوه نمی‌دن که مشکلی نداره، نشون می‌دن که رفتار آدم‌ها رو چه قدر عوض می‌کنه. ولی شاید توی فیلمای خارجی بخوان شراب رو خیلی عادی جلوه بدن و شاید کسی که می‌بینه، اگه دینش یه چیز دیگه باشه، یواش یواش منحرف بشه با دیدن همچین فیلمی.
- بعد از تلوزیون، چه منابعی رو برای دیدن کارتون پیشنهاد می‌دی؟
- چون تلوزیون رو صدا و سیما مدیریت می‌کنه، قاعدتاً هم فیلم‌های ایرانی رو نشون می‌ده و هم سانسور می‌کنه بعضی از جاهای فیلم رو، مرجع‌های دیگه یواش، یواش می‌ره توی سایت‌ها.
- مثل چی؟
- مثل فیلیمو، توی این سایت اگه فیلم مشکل بدی داشته باشه، سانسورش می‌کنن و حذف می‌شه.
- تو از کارتون‌هایی که بیش‌تر از سنت هست کاربری داری، کارتون‌هایی که مثلاً زیرش نوشته ۱۴+ سال؟
- کم پیش میاد توی تلوزیون اینا باشه.
- الان توی شبکه نهال چیزی نداره که ۱۲+ باشه؟
- بعضی چیزها رو میاره که ۹+ هست، اما من ده سالمه، امکان دیدنش هست.
- تو کارتون‌های ۱۲+ رو می‌بینی؟
- نه، اصلاً نداره.
- مثلاً من فکر می‌کنم لاک پشت‌های نینجا ۱۲+ باشه.
- نه ۱۲+ نیست، ۱۰+ هست.

- مگه ۱۰+ نیست، پس چرا می‌بینی؟

ببینید! نوزاد که به دنیا میاد، از خیلی از اشتباه‌ها و کارهای غیرعقلانی ممکنه خبر نداشته باشه، یا ۶ سالش بشه یا ۷ سالش بشه، مثلاً توی یه کارتون‌ی طرف از پنجره می‌پره بالا می‌ره اون‌ور! خُب اون جوگیر می‌شه و یهو می‌پره (درآمدن صدای سوتِ پرت شدن و پوف! باحالت نمایشی و تغییر صدا و خنده).

- یعنی تو احساس می‌کنی، اگه یک کارتون‌ی ببینی که توش صحنه‌های هیجانی داشته باشه، تو می‌تونی خودت رو مدیریت کنی، منظورت این هست؟

خیلی از آدم‌ا اومدند، جمع شدند و آزمایش کردند و دیدند که خیلی از فیلم‌ها رو بچه‌های تا ۱۰ سال ببینند، اشکالی نداره. بعضی‌ها هم اگه کمتر از ۱۰ سال باشه، براشون مشکل پیش میاد، مثل همین لاک پشت‌های نینجا، مثلاً طرف می‌گه چه باحال، منم بپریم!

- یعنی ممکنه بچه اون صحنه‌های خطرناک رو تقلید کنه؟
آره، ولی بعد از یه سنی چون به بلوغ می‌رسه و می‌فهمه که این کار اشتباهه، درک می‌کنه و دیگه جوگیر نمی‌شه.

- می‌تونن چندتا از کارتون‌هایی که دوست داری رو مثال بزنی، گفتی خیلی کارتون می‌بینی؟
بله.

- من از تو می‌خوام که یک کارتون خوب به من معرفی کنی که من به بچه‌های هم‌سن تو معرفی کنم.

پنج تا بچه هم‌سن من! (باحالت خنده).

- چه پیشنهادی می‌دی؟

ببینید وقتی تاریخ عوض می‌شه و جدید می‌شه، خیلی از چیزها هم مسیرشون عوض می‌شه، کارتون‌های قدیمی، مخصوصاً ساخت‌های ژاپن خیلی فیلم‌هایی هستن که آموزنده هستن.

- مثل؟

مثلاً باخانمان.



– دکتر ارنست رو دیدی؟



بله، اون هم هست.

– خوب بود؟

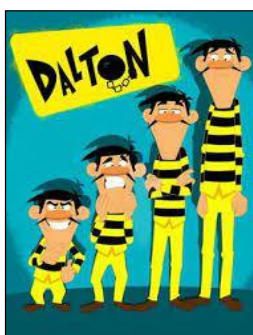
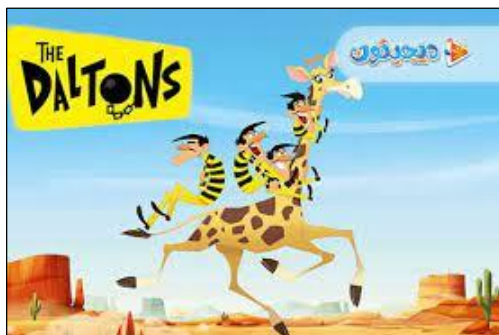
خیلی جالب بود، چون خلاقیت هر قسمتش فرق داره، نشون می‌ده شما وقتی می‌ری یه جایی که اصلاً نمی‌دونی کجاست، چه کار باید بکنی، بتونی به اون غلبه کنی، ولی بعضی وقتا ممکنه یه کارتونی باشه که خیلی درسی نداشته باشه.

– خوب؟

برعکس، مثلاً فرانسه کارتون‌های طنز جالبی هم می‌سازه.

– مثلاً؟

سریال دالتون‌ها، فیلم خنده‌داریه اما شاید خیلی آموزنده نباشه (با خنده)، چون راه‌های مختلف فرار از زندان و هیچ‌وقت نتونستن رد شدن از میله‌های زندان رو نشون می‌ده و طنزه، نمی‌شه گفت که منحرف می‌کنه، داره از یه نگاه دیگه نشون می‌ده و اون هم نگاه طنز (با خنده).



– دیگه چی مثلاً؟ از این کارتون‌هایی که فیلم سینمایی هست.

فیلم سینمایی... اووممم... آخه من خیلی فیلم سینمایی دیدم، الان یادم نیست، مثلاً یه فیلمی بود به اسم پدینگتون، که البته یه جاهاییش سانسور شده بود.



- چرا سانسور شده بود؟

به خاطر این که ممکنه برای کسی سؤال پیش بیاد که چرا اینا این کار رو می‌کنن؟ چون فیلمش خارجی بود، دینشون و رفتار و کردارشون هم فرق داشت، مثلاً خارجیا سگ نگهداری می‌کنن، یه تیکه‌اش بود که مثلاً سگ رو بغل می‌کنه و می‌ره یه جایی.

- این جا رو سانسور کرده بودند؟

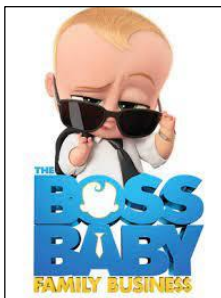
سانسور کرده بودند، چون ممکنه طرف بگه، مامان ما چرا سگ نداریم؟

- مسلمون‌ها نباید سگ داشته باشند؟

این حیوون نجسه، وقتی خیس باشه بهش دست بزنی نجسه، خدا هم فرموده، نباید وقتی خیس بهش دست بزنی، اون حیوون نجسیه، ولی نمی‌شه گفت کثیفه، ولش کنه بره! نه! خیلی هم باوفاست. مثلاً توی اداره پلیس ازش استفاده می‌کنن، نگهبان خوبیه، وفادار هم هست، ولی نه دیگه بچسبیم بهش بیاریم توی خونه، وگرنه مشکلی نداره نگهش داریم یا مثلاً برای نگهبانی ازش استفاده کنیم.

- کارتون بچه رئیس رو دیدی؟

بله.



- موضوعش شبیه این نبود؟

در مورد کنار اومدن با چیزی بود که داره تلاش می‌کنه جات رو بگیره (با هیجان تعریف می‌کند)، تو می‌خواهی اون رو از بین ببری که خودت بهتر باشی، اما وقتی می‌فهمی که با اون بودن بیش‌تر مزه می‌ده!

- یک کم پیچیده شد! یک بار دیگه بگو، موضوع داستان بچه رئیس چی بود؟

یه روزی یه بچه‌ای توی زندگی عادی با تخیلش با خانواده‌اش زندگی می‌کرد، خودش تک فرزند بود، حال می‌کرد، پدر و مادر باهاش حال می‌کردند و بازی می‌کردند و توجه‌شون به اون بود، یه روزی یهو یه بچه سر و کله‌اش پیدا می‌شه، اون موقع یه شرکتی بوده به اسم... یادم نیست اسمش رو... یه بچه‌ای رو می‌فرستند برای مأموریتش و می‌ره فرزند اینا می‌شه، بعد این پسر می‌گه این الان جای من رو می‌گیره و همه‌ی توجه اونا می‌ره به اون، اون هی گریه می‌کنه و اینا براش وسیله میارن، اون باهاش یه قرار می‌ذاره، می‌گه من کمکت می‌کنم تو پروژه‌ات رو تموم کنی، تو هم دست از سر من بردار و بار و بندیل رو جمع کن برو شرکت.

- پروژه‌اش چی بوده؟

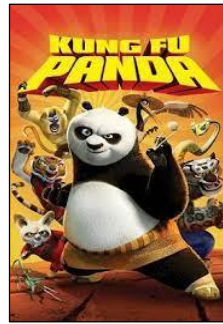
این بوده کسی که می‌خواد هاپوهای مختلف رو برای به در کردن بچه‌ها از دنیا منتشر کنه، بشناسه. بعد مانع تولید اون هاپو و رسیدنش به خانواده‌ها بشه، تا بچه‌ها کنار گذاشته نشن و عشق به بچه‌ها کمتر نشه.

- یعنی یک جوری می‌خواد بگه که این هاپو باعث شده که خانواده‌ها عشق‌شون به بچه‌ها کم بشه؟

بله، و الان توی این فیلم که نمایان سگ رو سانسور کنن، برعکس اتفاقاً اصلاً مشکلی نداره، تازه داره نشون می‌ده بعضی وقت‌ها یه چیزهایی هستن که جای عشق و محبت رو می‌گیرن.

- پس تو کارتون زیاد دیدی و ما الان هر کارتونی رو بخواهیم بحث کنیم، هزارتا بحث داری، یک کارتون دیگه رو هم می‌تونی مثال بزنی؟

یه کارتون با این‌که خارجی‌ها ساختنش و فرهنگش خارجی بود، ور داشته چیزهایی رو به آدم نشون داده که خیلی بهتر از فیلم‌های خارجی دیگه بوده، پاندای کونگ‌فوکار که سه سری ازش ساخته شده، شاید جوّ بزن بزن داشته باشه و طرف حال کنه، ولی بر اساس اون چیزای خیلی مهمی نشون می‌ده.



- مثلاً چی؟

توی سری یک، باور داشتن به خود بود، یعنی بزرگ‌ترین قدرت، خودِ آدمه. یه رازی بود، یه طولماری خیلی مهم که به جنگجوی اژدها می‌دادند و خیلی راز مهمی بود، مثلاً می‌تونستی صدای بال زدن پروانه‌ها و هزارتا قدرت عجیب و غریب رو به دست بیاری، آخرش با هزار بدبختی این پاندا به دست میاره و می‌بینه! این فقط یه چیز آینه‌مانده و می‌فهمه که خودِ تو باعث این کارها می‌شی.

توی سری دو موضوع جالبی پیش میاد، یعنی پاندا وقتی متولد می‌شه، دو، سه سال بعدش یه طاووسی پیدا می‌شه و حمله می‌کنه به کل دهکده پانداها و می‌زنه اونا رو درب و داغون می‌کنه، مادرش رو می‌کُشه و مادره برای این که پانداها زنده بمونه، یه جایی تویی آشپزخانه‌ی آقای پیگ مخفی‌اش می‌کنند، پدرش هم که توی دهکده داشته با اینا می‌جنگیده، اصلاً خبرش نداشته که پسرش اون جاست، پاندا پیش اون اردک بزرگ می‌شه و وقتی متوجه می‌شه این طاووسه همچین ضربه‌ای به این زده، با این موضوع کنار میاد و به آرامش درون می‌رسه و اون طاووس رو شکست می‌ده، با این که همچین ضربه‌ی روحی‌ای خورده بود، با این که طاووسه زد و درب و داغونش کرد و همه چی رو ازش گرفت.



سری سه درباره‌ی یه موضوع جالب و قشنگی بود، این سری نشون می‌داد که یه نیرویی درون هر پاندا بود به نام نیروی شی، این نیرو یه قدرت درونیه که خیلی بزرگ و مهمه، اون زمان فقط پانداها داشتند، پدر پاندا یه روز سر و کله‌اش پیدا می‌شه و اون بابا اُردکه که اون رو بزرگ کرده

بوده، بهش حسودیش می‌شه، اینا خیلی خنده‌دار با هم دعواشون می‌شه (با خنده)، پدره می‌گه ما باید بریم به دهکده‌مون تا تو خودت رو پیدا کنی و بفهمی که یه پاندا بودن یعنی چی، تو زندگیت شده جنگیدن و کونگ‌فو، بیا واقعاً بفهم پاندا چیه، و این که خودت رو پیدا کن و نیروی شیئی رو پیدا کن، و از اون طرف یه تبهکار داره پیدا می‌شه که همه‌ی شیئی‌ها رو داره می‌گیره از استادها، وقتی این شیئی رو به دست بیاره، اون استاد از بین می‌ره، استاد پاندا بهش می‌گه، تو باید خودت رو پیدا کنی تا به نیروی شیئی دست پیدا کنی تا اون رو شکست بدی، تبهکار میاد همه رو درب و داغون می‌کنه و میاد سراغ پاندا، پدرش هی بهش می‌گه، باید این کار و اون کار رو بکنی، پاندا ازش می‌پرسه که حالا نمی‌خوای بگی شیئی رو چه جوری باید به دست بیارم؟ هی اصرار می‌کنه، باباه می‌گه من اصلاً نمی‌دونم این قدرت رو چه جوری باید پیدا کنیم، با این که قبلاً داشتیم، پاندا کلاً از پدرش ناامید می‌شه، پاندا نقشه کشید با همه‌ی پانداهایی که اون‌جا بودند، یه ارتش جالب تشکیل بده، با همه‌ی هنرهایی که اون‌ها داشتند، یکی فقط بلد بود بقیه رو بغل کنه! یکی بلد بود از روی تشک بپره بره بالا (با خنده)، یکی هم خیلی خوب قِل می‌خورد و می‌اومد پایین، یکی ترقه بازی بلد بود (درآوردن صدای ترقه و فشفسه)، تبهکار که حمله می‌کنه، اینا باهاش می‌جنگن، پاندا می‌ره یه فن روی اون گاو اجرا کنه (اون تبهکاره واقعاً گاوه! فُحش نمی‌دم!)، اسمش فن انگشت موشی بود، با اون فن، آدم به دنیایی می‌ره که مُرده‌ها می‌رن، توی این دنیا بری، دیگه نمی‌شه برگشت به زمین، روح می‌ره اون‌ور کلاً، این فن رو روی گاو می‌زنه، اما هیچی نمی‌شه، چون اون تبهکار خودش از اون دنیا اومده بوده، با شکست دادن اوگبی که بزرگ‌ترین استاد کونگ فو بوده و به دست آوردن شیئی او، هرکاری می‌کنه نمی‌تونه، اما یهو یه فکری به سرش می‌زنه، اون رو بغل می‌کنه و این فن رو روی خودش می‌زنه و دوتایی با هم می‌میرن و می‌رن اون دنیا، اون‌جا با هم مبارزه می‌کنند و پاندا شکست می‌خوره، وقتی این گاوه میاد شیئی پاندا رو بگیره، اون کسانی که اون‌ور دنیا بودند، می‌گن اوضاع خرابه! اگه پاندا شکست بخوره، بیچاره می‌شیم و دیگه بر نمی‌گرده، اینا گفتند که ما بیاییم و شیئی رو فعال کنیم، اونا تونستند همه‌شون، با اون شیئی‌ای که القا کردند، پاندا رو نجات بدن و بعدش هم اون گاو رو شکست داد و خودش رفت توی یه بهشتِ خَفَن مَفَن، لاکچری، طلایی ملایی (با خنده) دید که !! اوگبی اون جاست، گفت: خوبی؟ چند وقته هم دیگه رو ندیدیم، عصای خودش رو بهش هدیه داد، می‌شه برگشت از این دنیا به اون دنیا رفت، گفت: من نمی‌دونم خودم چندین ساله این جام، ولی تا حالا امتحان نکردم، می‌خوای تو امتحان کنی، گفت: آره، بعدش برگشت به همون دنیای واقعی، و به دست آورد اون شیئی رو و بعدش یه کاری کردند که به کل جهان شیئی برسه.



- خیلی جالبه، فکر نمی‌کردم کسی با این جزییات بتونه یک کارتون رو تعریف کنه. من سوالم این هست که شما که این‌قدر کارتون می‌بینی، نظر پدر و مادرت راجع به این موضوع چیه؟
- کارتون هم دو رو داره، یه روش می‌تونه ذری وری باشه، یه روش می‌تونه آموزنده باشه، یادآور تاریخ قدیم باشه و این‌که اصلاً یه پندی نشون بده.
- می‌دونم، بابات موافقه و تو رو در این زمینه تشویق می‌کنه؟
- وقتی اون چیز خوب باشه و اخلاق‌های بدی رو یاد نده، خُب اونا هم مخالفتی ندارن. هم آدم رو رشد می‌ده و هم آدم رو می‌خندونه.
- یعنی بابا خودش توی دیدن کارتون با تو همراهی می‌کنه؟
- بله، خودش بعضی وقتا می‌گه میایی کارتون ببینیم، و با هم می‌بینیم و می‌خندیم.
- این تحلیل‌هایی که از کاتون‌ها می‌دی مال خودت هست یا از بابات شنیدی؟
- نه، خودم می‌گم.
- تو بعد از دیدن کارتون، با کسی در مورد اون کارتون گفت‌وگو می‌کنی؟
- هر کارتونی یه رازی داره که اگه اون راز رو نفهمیده باشی، مثلاً می‌تونی با پدر و مادر درباره‌ی کارتون صحبت کنی تا بفهمی، بعدشم که وقتی خانوادگی از کارتون لذت بردیم، می‌نشینیم در موردش با هم گپ می‌زنیم، می‌گیم یادته این‌جاش اون‌جوری شد؟ راستی دیدی این‌جاش چه قدر مهم بود؟ اون‌جاش چه قدر خنده‌دار بود؟ یعنی فقط در مورد پیام‌های کارتون صحبت نمی‌کنیم، در مورد جاهای خنده‌دار و باحالش هم حرف می‌زنیم.
- تو که این همه کارتون دیدی، دوست داری شبیه کدوم یک از شخصیت‌های کارتونی بشی، یک مثال بزن و بگو شخصیت محبوبت توی کارتون‌ها کی هست؟
- شخصیت محبوب من؟ اِم‌م‌م...
- کسی که وقتی اون رو می‌بینی، خیلی کیف کنی و دوست داشته باشی شبیه اون بشی.

(فکر می‌کند).

- آگه یادت نمیداد، بگذریم.

آره، آخر بحث در موردش صحبت کنیم.

- از کارتون‌های خارجی زیاد گفتی، توی شبکه نهال، کارتون ایرانی هم باید زیاد باشه، کارتون

ایرانی هم می‌بینی؟

یه کارتون‌ی که خیلی جالب بود برام، اسمش شجاعان بود، درباره‌ی یه گروهی توی یه پایگاهی

توی هوانیروز.



- هوانیروز یعنی چی؟

هوانیروز اسم شرکت هلی‌کوپترهای جنگنده و امدادی هست، اینا برای پایگاه هوانیروز هستن.

- این کارتون مربوط به چه دوره‌ی زمانی هست؟

برای زمان جنگ ایران و عراق، یعنی برای بعد از پیروز شدن انقلاب، مثلاً دو، سه سال بعدش.

توی این کارتون یه موقعیتی پیش میاد و اینا به یه مأموریتی اعزام می‌شن، جالب اینجاست که

فقط مأموریت نیست، اول داستان یک موضوعی مطرح می‌شه و یهو نصفه و نیمه می‌مونه، چون

آزیر خطر میاد، بعد آخر کار، به نتیجه می‌رسه و می‌فهمن موضوع چی بوده.

- موضوع این کارتون گویا برات جذابه، ساخت انیمیشن چی، انیمیشن‌سازی‌اش قوی هست یا

نه؟

ببینید بیش‌تر روی هلی‌کوپترها کار شده، شخصیت‌هاش رو که ببینید، زیاد روی کاراکترها کار

نشده. مثلاً دستشون که تگون می‌خوره، خیلی خوب نیست.

- یعنی انیمیشنش ضعیف هست؟

ضعیف نیست، تمرکزش بیش‌تر روی یه جاهای دیگه هست، یعنی چون کارتون در مورد جنگه،

بیش‌تر در مورد هلی‌کوپترها و تیرها و مهمات و این‌ها بیش‌تر کار شده.

- به نظر تو توی یک کارتون، موضوعش بیش‌تر مهم هست یا ساختش؟

یه کارتون می‌تونه یک ساعت باشه، کیفیتش هم عالی باشه، کولاک! ولی موضوع جالب نداشته

باشه و به درد نخوره، ولی بعضی وقت‌ها انیمیشن با این‌که دوبعدی هم هست، شاید قدیمی هم

باشه، اما موضوعش برات خیلی جالب باشه، اون موضوع و داستان خیلی مهمه، ولی بالاخره کیفیت انیمیشن هم مهمه، در رده‌ی اول موضوع و داستانش و بعدش می‌رسه به کیفیت و شفافیت.

- گفتی جنگ ایران و عراق، فکر می‌کنم خیلی با تو فاصله داشته باشه، می‌تونی بگی چی ازش می‌دونی؟

سی، چهل سال پیش، ببینید ایران خیلی نفت زیادی داره، دیگه به خاطر همین هم ثروت زیادی داره، خیلی‌ها برای این نفت نقشه می‌کشند، یه کسی فکر کنم وزیر یه رئیس‌جمهوری باشه، گفت که «یک قطره خون، مقابل یک قطره نفت هست»^۱. خون آدم که بریزه مساوی نفته و کشورهای دیگه حسودی می‌کنند به این نفت ایران، می‌خوان ایران رو تصرف کنند و این نفتش رو بردارند و آثارش رو تصرف کنند، مثل تخت جمشید و بیستون.

- تخت جمشید رفتی؟

بله، تخت جمشید رفتم، خیلی عظمت داره و خیلیا چشمشون رو بستند به روی این چیزا. نمی‌شه بگن بیا نفت رو بده به من، باید بیان تصرفش کنند.

- تصرف یعنی چی، معنیش رو می‌دونی؟

می‌دونید جنگ برای چیه؟ برای اینکه که من مثلاً می‌خوام مالک این کتابی که این جاست بشم، ولی این کسی که مالک اونه، می‌گه نه، نمی‌دم.

- خوب پس کشور عراق می‌خواست کشور ایران رو بگیره تا به نفتش و چیزهای ارزشمندش و چیزهایی که می‌خواست برسه، درسته؟

کشورا گفتن ما کمک کنیم به عراق، تا چیزی که ما می‌خوایم رو به ما بده، و همین کمک کنیم، ما، نتیجه‌اش این شد که صدتا کشور بیان پشتیبان عراق بشن، بزن اونو از پا درآر تموم بشه کارش، نفتش هم برسه به ما.

- خوب اون وقت چی شد؟

خب عراق اگه هلی کوپتر کبرا داشته باشه، ایران موتورسیکلت داشته، تازه موتورسیکلت هم چرخ نداره، بنزین نداره و داغونه. اگه این جوری بخواهیم مقایسه کنیم، قدرت عراق خیلی به چشم میاد، و توی این هشت سال جنگ، عراق دید هر چی مهمات زدیم، ناو آوردیم، همون شجاعان که بهتون گفتم، یه بار می‌رن یه پایگاه رو با یه هلی کوپتر جنگنده می‌پوکوند، یه ناو رو می‌پوکوند، غرق می‌کنند، اونا برای این که نابود نشند، تقاضای صلح دادند و من خیلی درباره این صلح اطلاعات ندارم.

۱. این جمله منتسب به «ژرژ بنجامین کلمانسو» معروف به ببر فرانسه است که از سیاستمداران بزرگ قرن نوزدهم و بیستم اروپا بود که در سال ۱۸۴۱ زاده شد. او دو دوره، در سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹ و همچنین از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ نخست وزیر کشور فرانسه بود.

- نمی‌دونی چه جوری جنگ تموم شد؟
هشت سال جنگ طول کشید.
- بعد می‌دونی به کسایی که توی این جنگ کشته می‌شن، چی می‌گن؟
آره، شهید می‌گن.
- این اطلاعات رو تو از کجا به دست آوردی؟
من، تو زندگیم فقط نمی‌چسبم به یه چیزی، بعضی وقتا در مورد چیزای دیگه هم تحقیق می‌کنم، کتابای درسی قاعدتاً اطلاعات دیگه‌ای هم می‌ده، مثلاً بعضی وقتا راجع به امامانمونه، بعضی وقتا راجع به شهیدامونه، بعضی وقتا تخلیه، بعضی وقتا از نگاه یه حیوونه، یه سنگی، جالبه از نگاه یه گرگ داشتیم، از نگاه یه شیر.
- اطلاعاتت فقط محدود به کتاب‌های درسی نیست، می‌خوام بدونم اطلاعاتت رو از کجا به دست میاری؟
کتاب یه چیزیه که اطلاعات زیادی به ما می‌ده.
- کتاب می‌خونی؟
بله.
- جدی؟
من خودم دایناسورها رو خیلی می‌شناسم یا در مورد پیامبرانمون خیلی اطلاعات دارم.
- چندتا از کتاب‌هات رو معرفی کن.
رمان باشه یا... .
- هر چی دوست داری.
- دایره‌المعارف دایناسور، دایره‌المعارف تصویری، دایره‌المعارف در مورد پیامبرمون، یه کتاب «ستاره من» دارم، در مورد زندگی امام رضا، علیه السلام، رمان، به خاطر آقای تراپت، بیست هزار فرسخ زیر دریا، کتاب کارآگاهی بخواد باشه، کارآگاه سیتو.





من قلم یکی رو خیلی دوست دارم، بهش عشق می‌ورزم، قلم هوشنگ مرادی کرمانیه، قصه‌های مجید، پلو خورش، مربای شیرین، خمره.



- این‌هایی که می‌گی، همه رو خوندی؟

بله.

- قصه‌های مجید تقریباً چهارصد صفحه کتابه‌ها!
هفتصد صفحه!

- تو هفتصد صفحه کتاب رو نشستی خوندی؟
بله.

- پس تو کتاب‌هایی که قطرش زیاد باشه و برات جذاب باشه رو خوندی، می‌شه چندتا مثال بزنی؟

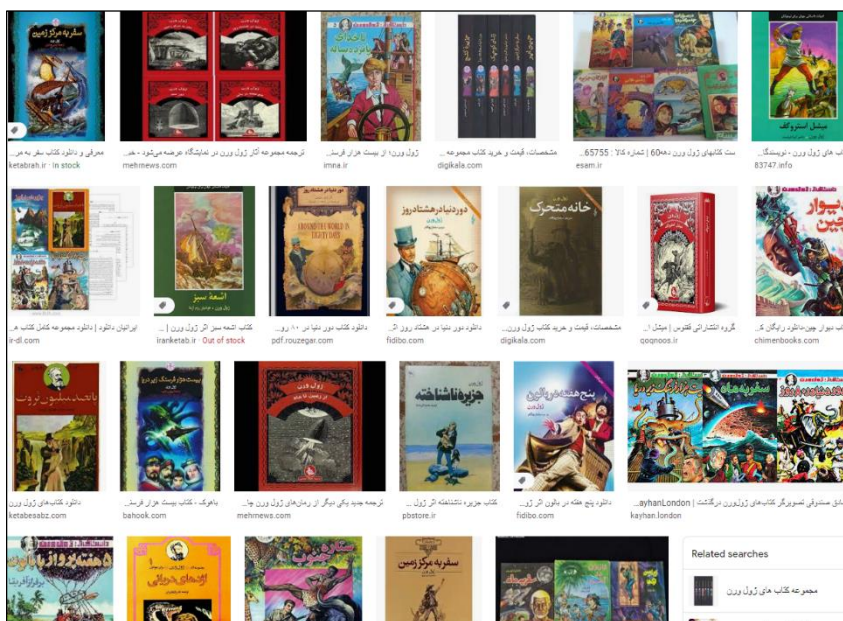
رمان‌ها دیگه تو صد، دویست، چهارصد هستند دیگه.

- یعنی می‌خواهی بگی، رمان‌هایی که صد یا دویست صفحه‌ای هستند رو هم خوندی؟
بله، حالا بیش‌تر از اینم هستا.
- اون وقت تو فکر می‌کنی نسبت به هم‌سنای خودت این مدل کتاب خوندن معموله؟
ببینید، والدین من مشکلی نداشتند، من بچه بودم کلاس دوم بودم، اون موقع چیزایی که هم‌سن من باشه، باید می‌خوندم، من می‌رفتم چیزایی که مثبت سیزده بود می‌خوندم.
- اون وقت خانواده مخالفتی نمی‌کردند؟
خب کتابش باید خیلی مهم باشه دیگه، نمی‌شه که هر کتابی که برای سیزده سال به بالاست رو که آدم بخونه، بالاخره نظارت داشتند که این کتاب خوبیه.
- یعنی اگر کتاب خوبی بود، حتی بالای سیزده سال هم بود، مشکلی نداشت و تو می‌خوندی؟
من کتابایی که لذت داشتن خوندنش و حتی هفت سال از سنم بالاتر باشه رو می‌خوندم.
- الان حس می‌کنی از هم‌سن‌های خودت خیلی برتری؟
زیاد نه.
- چرا؟
چون که من کتاب رو می‌خونم، ولی آیا هم‌سنای دیگه به من نمی‌رسن؟ اونا هم تلاش می‌کنند برای چیزایی که ما خبر نداریم، بعضی وقتا یه کسی توی مثلاً خطاطی خیلی خوبه، ولی دلیل نمی‌شه از همه برتره.
- یعنی تو فکر می‌کنی آدم نباید خودش رو با بقیه مقایسه کنه؟
بله.
- خوب این ویژگی کتاب‌خوانی در تو، یک ویژگی خوبیه، چرا فکر می‌کنی نسبت به دیگران برتری نداری؟
گفتم شاید یه کم برتر از کسانی که هم‌سن من هستند و عادی باشند باشم، ولی خیلی از هم‌سنای من هستند که تو سختی بزرگ شدند، یا تو راحتی و اونا هنرها، رشته‌ها و فکرها و چیزای دیگه دارند، که شاید من نداشته باشم، برای همین من کسی رو که تو یه چیز دیگه خیلی خوبه و نمی‌شه گفت که اونم برتره، بعضی وقتا آدمایه تعادل‌هایی با هم دارند، مثل یه ترازوی دو کفه می‌مونه، نمی‌شه گفت حتماً یه صفحه سنگین‌تره، امکان داره بگیم اون صفحه سنگین‌تره از اون یکیه.
- اگه بخوای کتاب یا نویسنده‌ای به من معرفی کنی، کی رو معرفی می‌کنی؟
من سه قلم رو معرفی می‌کنم و برای هر قلم دو کتاب، اولین قلم، آقای هوشنگ مرادی کرمانی، بعدش ژول ورن بعدش داوود امیریان. اولیش آقای هوشنگ مرادی کرمانی، قصه‌های مجید، خمره، پلو خورش و مربای شیرین به هر حال کتابای زیادی نوشتن و نمی‌شه دوتاش رو گلچین کرد. قلم

ایشون جوریه که بعضی وقتا طنزه، بعضی وقتا رواییه، بعضی وقتا عادیه و این که با زندگی آدم تداخل داره.

- یعنی چی تداخل داره؟

ما خیلی چیزا دیدیم، خیلی چیزا شنیدیم، شاید یه کسی مثلاً مثل قصه‌های مجید که دو، سه سال از من بالاتره، می‌بینیم که اون آدم چه رفتاری‌هایی داره، و این که کلمات جالبی هم به کار می‌برند، کلماتی که قدیم بوده و در مورد فرهنگ قدیمی مون هم سعی می‌کنه یه چیزی رو نشون بده. آقای ژول ورن، دوتا کتاب بیست هزار فرسنگ زیر دریا و هزاران مار زیر اعماق زمین و دور دنیا در هشتاد روز.



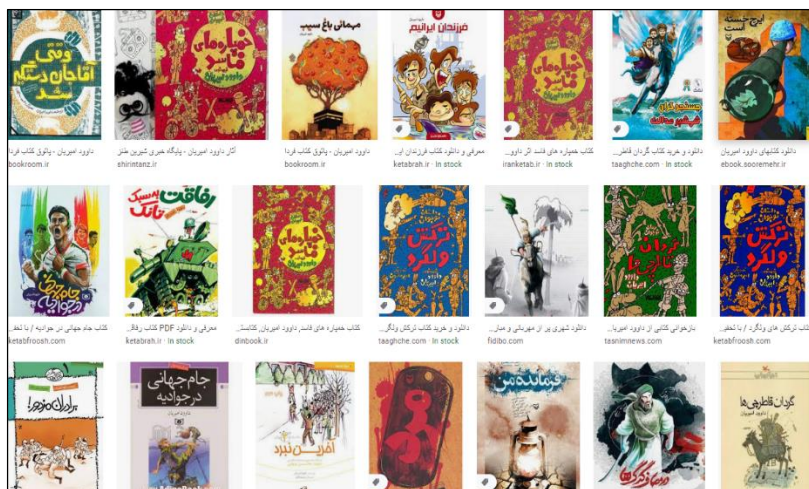
- بخوای از ژول ورن یک سری نکات بگی به چی اشاره می‌کنی؟

ژول ورن اولین کسی بود که گفت لباس غواصی اختراع می‌شه، زیر دریایی اختراع می‌شه، دیگران بهش می‌خندیدند و می‌گفتند: هه هه هه... چی می‌گه این! قاطی داره بابا، اینا اصلاً وجود نداره، و بعد دقیقاً دانشمندان دقیقاً از روی همون تونستند اون وسیله‌ها رو اختراع کنند، شاید کتاب‌های تخیلی بخونیم که بگیم که اینا غیر واقعی ان، ولی آقای ژول ورن جووری تخیلی نوشته که واقعاً تخیلی درسته، تخیلی که می‌تونه به واقعیت تبدیل بشه.

- دیگه؟

قلم سوم هم آقای داوود امیریان، این آقا کتاب طنز دفاع مقدس می‌نویسه، با این کارش ما رو می‌بره توی حال و هوای جنگ خمپاره و ترکش، جنگ رو ترسناک نشون نمی‌ده، می‌خواد بگه

جنگ چه فضای خوشی داره، فقط ترس و این که گلوله نخورم، وای خمپاره خوردم و بیچاره شدم و اینا نیست. به ما نشون داده که بعضی وقتا از این جنگ چه قدر می‌شه لذت برد، ایشون طنز می‌نویسند، اما نه طنز بی‌ادبانه! طنزهایی که خیلی خنده‌داره (با خنده) و واقعاً آدم از ته دل باهاش می‌خنده.



- تو خودت دوست داری نویسنده بشی؟

آره.

- تا حالا چیزی نوشتی؟

آره، من داستانی دارم می‌نویسم به اسم ماجراهای حاج مهدی.

- موضوعش درباره‌ی چی هست؟

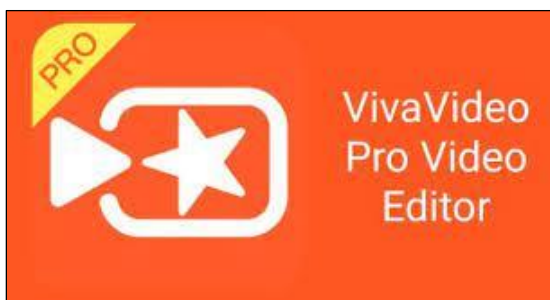
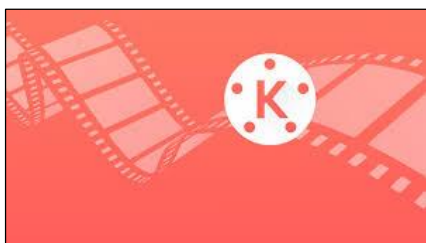
موضوعش درباره‌ی یه پیرمردیه که هر بار یه اتفاق جدیدی رو رقم می‌زنه، یه بار به خاطر یه چیز کوچیک چه بدبختی‌هایی می‌کشه، چه ماجرای درست می‌کنه، یه چیز کوچولو.

- به نظر میاد تو هنرهای مختلفی داری، به خاطر این کارهایی که می‌کنی، کتاب‌هایی که می‌خونی، قصه‌هایی که می‌نویسی، نمی‌دونم دیگه چه هنرهایی داری، پدر و مادر به تو جایزه هم می‌دن؟

ببینید انسان توی زندگیش فرصت داره علم کسب کنه. دنیا هزاران چیز داره که خالقش آفریده، ولی اینا خیلی هاش نهفته هست، شاید ما نشنیده باشیم خیلی از این چیزها رو، می‌گیم مگه همچین چیزی ممکنه؟! آیا ما با دونستن یه چیز، کادو نمی‌گیریم، جایزه نمی‌گیریم، رشد نمی‌کنیم؟ دیگه برا چی باید جایزه بگیریم. این خودش جایزه است، جایزه نمی‌خواد.

- منظورت این هست که این چیزهای جدیدی که داری یاد می‌گیری، خودش جایزه به حساب میاد؟

- بله، ولی والدین خیلی پشتیبانی می‌کنند، اگر ببینند داری رشد می‌کنی، بهت کمک می‌کنن. می‌بینن کتاب می‌خونی، برات کتاب می‌خرن.
- دیگه چی، تو توی رشته‌ی دیگه‌ای مهارت داری که از تو حمایت کنند؟
- پدر و مادر توی کار چوب خیلی از من حمایت کردن، برای پیشرفت من یه دستگاه خوب خریدند، که راحت‌تر بتونم کار کنم.
- با چوب چه جور کارهایی می‌کنی؟
- کارهای برجسته می‌کنم، قاب می‌سازم، جاکلیدی می‌سازم، ایده‌های نو دارم، دنبال اینم که یه چیز بهتر برای تولید پیدا کنم.
- این ایده‌های جدید رو از کجا پیدا می‌کنی؟
- ایده‌های مختلفی وجود داره، جاهایی هست که ایده‌های نو رو به اشتراک می‌ذاره.
- مثلاً کجا؟
- اپلیکیشن پینترست. پینترست ممکنه چیزای بد هم داشته باشه، برای همین باید در کنار والدین رفت توش.
- پینترست رو می‌تونن بیش‌تر توضیح بدی؟
- پینترست یه نرم افزاره که از توی اون می‌شه مثلاً سرچ کرد: کار چوبی. جاکلیدی چوبی یا نظایر اون. هزاران انسان که جاکلیدی چوبی ساختن، میاره و نشون می‌ده، هزاران ایده‌ای که تا حالا به چشم نخورده.
- چه جوری باهش آشنا شدی؟
- والدینم وقتی دیدند که من کارهای چوب می‌کنم و خیلی خوب انجام می‌دم، گفتند چرا که نه، بیا دنبال ایده‌های بهتر بگرد و پینترست رو بهم معرفی کردند.
- تو گوشی داری، یعنی این اپلیکیشن‌ها روی گوشی خودت نصب هست؟
- (با خنده) نه! من گوشی ندارم.
- پس با گوشی کی کار می‌کنی؟
- با گوشی بابام.
- اپلیکیشن‌های دیگه هم هست که با اون‌ها کار کنی؟
- حدوداً با پنج شش تا اپلیکیشن مختلف کار می‌کنم.
- می‌تونن نام ببری؟
- کین مستر^۱، ویوا ویدیو^۲ و یه نرم افزار برای طراحی لوگو.



ای مونتاز فیلم استفاده می‌شه، افکت داره، تایپ داره، قابلیت مونتاز فیلم داره، جلوه‌های ویژه با پرده سبز می‌شه درست کرد.

- یعنی تو کار کلیپ سازی با کین مستر انجام می‌دی؟
بله.

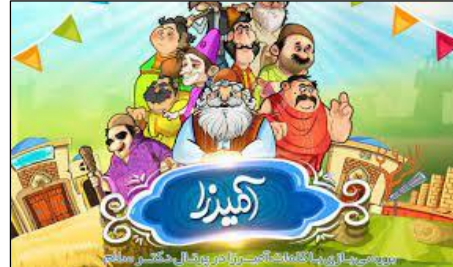
- چه قدر؟
خیلی!

- پس یعنی کار کلیپ سازی حرفه‌ای با کین مستر انجام می‌دی، ویوا ویدیو هم همین طوریه؟
ویوا ویدیو یه چیز فشرده‌تر و کوچک‌تر از کین مستر هست، اما خوبه. چیزیه که گزینه‌هایی که توی کین مستر هست رو ساده‌تر آورده.

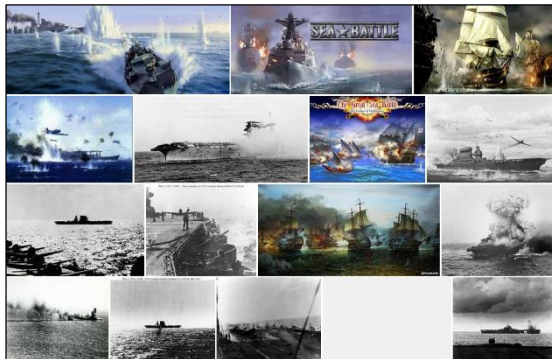
- تو گوشی فقط از این اپلیکیشن‌های کاربردی استفاده می‌کنی، یا بازی هم داری؟
خب بالاخره نمی‌شه فقط بگم که با نرم افزار کار می‌کنم، بله بازی هم می‌کنم.

- می‌تونی اسم چندتا بازی رو بگی؟

بازی مثل «امیرزا»، خیلی مُخ رو تقویت می‌کنه (با خنده)، فرهنگ لغوی ما رو بسیار گسترده می‌کنه.



- دیگه چی؟ می‌تونن بگی چه بازی‌هایی می‌کنن؟
بازی سیاه‌بازل^۱ بازی جالبیه، نیاز به فکر و استراتژی داره و با خیلی از مردم جهان می‌تونن آنلاین بازی کنن.



- یعنی آنلاین با یک آدم غریبه بازی می‌کنن؟
بله.
- در مورد این موضوع پدر و مادر مشکلی ندارند؟

خب اگه قرار بود چت و گفت‌وگو باشه، خب ممنوع باید می‌شد، بالاخره اون آدم می‌تونه اطلاعات خیلی بدی رو به آدم منتقل کنه.

- یعنی چون چت و گفت‌وگو نداره و بازی هست، مشکلی نداره؟

البته با استیکر توش می‌شه کل کل کرد، مثلاً استیکر برای این که بگی: باختی! باختی! یا مثلاً استیکر ترس، این بازی از یه بازی خیلی قدیمی سنتی به وجود اومده، این جواری بوده که یه مربع ۱۰ در ۱۰ که مساحتش شده ۱۰۰ مربع داری، که توش یه سری کشتی می‌چینی مثلاً ۳ تا مربع، ۲ تا مربع و... بعد شانس شانس باید کشتی‌های حریف رو بزنی، مثلاً من ردیف ۴ ستون ۴ رو می‌زنم، بعد اون جا توی تداخل اون دوتا بمب میدازی، اگه مثلاً کشتی باشه پوووف! باید ببینه اُت زده یا نه، اپلیکیشن هواپیمای جنگنده، ضدهوایی، زیردریایی، بمب اتم داره، که توی بازی سنتی اینا نیست.

- از این بازی‌هایی که آنلاین باشه، بخوای با دیگران بازی کنی هم داری؟

بله! بازی کوییز آو کینگ، اطلاعات عمومی انسان رو بسیار گسترده می‌کنه، این که یاد بگیره آدم که غلط و درست رو بزنه و بفهمه که یه اطلاعاتی هست که ازش خبر نداره، اون هم با حریف‌هایی این دفعه دیگه ایرانی.



– بازی‌های هیجانی چی؟

این بازی‌هایی که یکی همه‌اش در حال دویدن، مثل سونیک که از مانع‌ها باید ردش کنی و یه سری بازی دیگه که توی همین مدل ساخته شده، و ماشین‌سواری که هی گاز می‌دی و چپه می‌شی (با خنده).

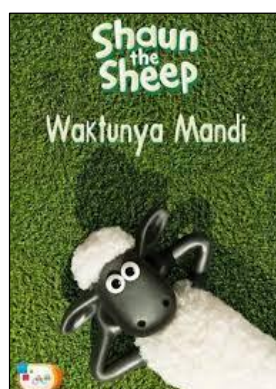


– بازی‌ها رو هم ماشالله خوب بلدی، بازی فکری چی؟

یه بازی فکری که مَخ می‌طلبه، اسمش «ماشیناریوم» هست، و یه بازی دیگه هست به اسم «بوتانیکولا» که یه مشت کرفس و هویج و سیب و اینا با هم می‌رن ماجراجویی، یه بازی بود یکی دنبال آلبالو بود و آخرش به تعداد زیادی آلبالو می‌رسید، همه اینا رو یه شرکت زده.



یه نرم‌افزاری که یادم رفت بگم تو زمینه انیمیشن، زمینه‌های مختلفی داره، دوبعدی، سه‌بعدی، استاپ موشن، حتماً فیلم سینمایی «بره ناقلا» رو دیدین، اون‌جا از استاپ‌موشن استفاده می‌شه، با روش اسلاید، اسلاید عکس گرفتن از یک جسم که می‌تونید حرکتش بدید و دوباره عکس بگیرید، بعد از این که عکس‌ها رو پشت هم می‌ذارید، انیمیشن رو بهتون می‌ده.



- پس استاپ‌موشن هم کار می‌کنی؟
بله.

- من یک سوال بکنم، این نرم افزارهایی مثل پینترس رو گفتی بابات به تو معرفی کرده، بقیه نرم‌افزارها رو چی، بابات معرفی می‌کنه یا خودت می‌گردی پیدا می‌کنی؟
بازم گشتن من کنار پدرم هست، مثلاً پدر می‌گه، ببین پسرم اگه می‌خوای راجع به فلان چیز بگردی بیا کنار خودم، من یه کلیدواژه بهت معرفی می‌کنم، اونو سرچ کن، اون‌جا می‌تونی نرم‌افزار مناسب رو پیدا کنی.

- پس دست بازه که در گوگل سرچ کنی یا در گوگل پلی بچرخي؟

البته با نظارت پدر و مادر.

- چرا، ممکنه مشکلی داشته باشه؟

اون هم ممکنه بدآموزی داشته باشه یا چیز غلطی داشته باشه، شاید ظاهرش هم غلط به نظر نرسه، ولی چیز درستی نداشته باشه.

- با این توصیف خیلی از گوشی استفاده می‌کنی، نرم‌افزارهای دیگه چی، اون‌ها رو هم می‌شناسی؟

بله، واتساپ رو می‌شناسم که پدر و مادرم ازش استفاده می‌کنند.

- با دوست‌های خودت واتساپی پیام نمی‌دی؟

بعضی وقتا در حد احوالپرسی با بعضی دوستان و فامیل، سلام و علیک داریم، که به گوشی پدر و مادرم پیام می‌دهند.

- دوستان مدرسه‌ات موبایل دارند؟

نه.

- تو خودت دوست نداری موبایل داشته باشی؟

نه.

- تو که این همه فعالیت تو گوشی انجام می‌دی، نیاز به گوشی نداری؟

نه، با همین گوشی پدر و مادرم دارم کارم رو انجام می‌دم و نیاز به وسیله جدید ندارم.

- خودت احساس می‌کنی نیاز نداری، یا پدرت گفته نیاز نداری؟

بعضی وقتا هست من می‌گم مداد می‌خوام، ولی دو عدد مداد نو داریم، چرا وقتی می‌تونیم با همون بنویسیم و رنگش تفاوتی نداره، دوباره مداد بخوام. وقتی با گوشی پدر می‌شه کین‌مستر رو بسازیم با گوشی خودم فرقش چیه؟

فرقش اینه که چندین میلیون برای بودن در اون گوشی خرج کرد یا می‌شه مجانی تو گوشی پدرم کار کرد.

- یعنی فکر می‌کنی پدر و مادرت پول کافی برای خرید موبایل رو ندارند؟

نه دارند، ولی احساس می‌کنم نیازی نیست برای چیزی که هست، خرج کرد.

- پس احساس می‌کنی نیاز به موبایل شخصی نداری؟

نه، ولی وقتی مثلاً ما از والدین دوری پیدا کنیم، اون موقع نیاز بهش داریم.

- حالا اگه خودت پول‌هات رو جمع کنی و بخوای بخری چی؟

پولش رو من الان دارم!

- تو پول داری! بارک الله، چه قدر؟

بله (باحال رضایت از خود)، مقدارش رو دقیق نمی‌دونم.

- یعنی عیدی‌هات رو می‌گی؟

عیدی‌هام رو سرمایه‌گذاری کردم.

- توی چی؟
- بورس و طلا.
- یعنی خودت رفتی بورس خریدی؟
- خب گفتم دیگه، والدین بلوغ بیش‌تری دارند و بیش‌تر در مورد این چیزها می‌دونن.
- یعنی پدر و مادر برات بورس خریدند؟
- بله.
- طلا هم داری؟ طلا مال خودت هست؟
- (با خنده) طلای خواهرم رو خریدم، صاحب مُلک هستم!
- تو خواهر کوچیک داری، چند سالشه؟
- ۵ سالشه.
- یعنی یکی از طلاهای خواهرت رو رفتی ازش خریدی؟
- آره خب، وقتی النگوهاش به دستش تنگ می‌شه که نمی‌شه رفت طلا رو جر داد و بهش طلا اضافه کرد! باید رفت یه النگوی دیگه خرید، النگو هم خوبیش اینه که پول ساخت نمی‌خواد و قیمتش می‌ره بالا، یکی از النگوهاش رو با پولی که داشتم، خریداری کردم.
- تو تا حالا منبع درآمدی غیر از عیدی داشتی؟
- بله دیگه، اون کارهای چوبی که می‌گفتم رو می‌فروشم.
- پس تجربه پول درآوردن از محصولاتت رو هم داری.
- آره. (با خنده) سرمایه‌گذاری توی بورس و طلا می‌کنم.
- و احساس می‌کنی تا زمانی که چیزی نیاز نیست، لازم نیست بخری، هر وقت نیاز شد، می‌خری.
- بله.
- خسته نباشی، از همکاری ممنونم.
- خواهش می‌کنم.

۲-۲- مصاحبه با یکتا، ۷ ساله

LMS داریم، بعد نرم افزارهای Paint, Word, Scratch Junior رو هم باهامون کار می‌کنن.

تذکر پژوهشگر:

یکتا دختری با انرژی و علاقه‌مند به درس و مدرسه و همین‌طور کلاس‌های خارج از مدرسه (پیانو، فلوت، کلاس زبان انگلیسی، زبان فرانسه و باله) است، من در اواسط مصاحبه به این موضوع

پی بردم که به دلیل کرونا، چه قدر فضای مجازی بر خلاقیت معلمان افزوده است. معلمان مدرسه‌ی او برای جلوگیری از خشک شدن کلاس درس، از تکنیک‌های جذابی استفاده کرده‌اند که در ادامه آورده شده است. همچنین یکتا مدام تأکید می‌کرد که چه قدر بازی‌ها و کارتون‌های زبان اصلی در پیشرفت زبان او مؤثر واقع آمده‌اند.

- خوب یکتا جان، الان کلاس‌ها به صورت مجازی هستن، درسته؟
بله.

- یعنی شما اصلاً تجربه‌ی کلاس حضوری رو نداشتی؟
اولین باری که داشتم می‌رفتم مدرسه، بعضی از بچه‌ها دو روز حضوری رفتن مدرسه، ولی من فقط یه بار حضوری رفتم، دو، سه روز دیگه هم که خیلی بچه‌ها دوست داشتن حضوری بیان، لپ‌تاپ می‌بردیم توی ادوب کانکت، تصویر می‌دادیم.

- خودتون هم توی کلاس تصویر می‌دین؟
بله، ما دستمون رو می‌بریم بالا، بعد بهمون تصویر می‌دن.

- دوست داشتی همه‌تون تصویر داشتن؟
بعضی وقت‌ها وقتی تازه معلم میاد سر کلاس، تمام دوربین‌ها مون رو وصل می‌کنه که همه بیان بالا باهامون حرف بزنه یا مثلاً کلاس نقاشی برای این که معلم مون کارهامون رو ببینه، تصویر می‌ده یا درسای دیگه وقتی می‌خوان بپرسن، بهمون معمولاً تصویر هم می‌دن.
- از نرم افزار شاد هم استفاده کردین؟

نه، نرم افزار شاد رو تا حالا انجام ندادیم، LMS داریم، نرم افزارهای Paint, Word, Scratch
Junior رو هم باهامون کار می‌کنن.





- خوب این‌ها رو نوشتیم که فراموش نکنم بهش برگردیم، شاد رو تا به حال هیچ جلسه‌ای داخلش نداشتید؟

نه، اصلاً.

- دلیل خاصی داشته؟

نمی‌دونم، ولی هیچ‌وقت تا حالا ندیدمش.

- خوب گفتم استفاده از این ۳ نرم افزار رو توی مدرسه بهتون یاد می‌دن؟

بله، نرم افزار نویسی داریم و کامپیوتر، اسکرچ جونیور توی کلاس برنامه نویسی هستش، Paint جداس‌ت مال کلاس کامپیوتره، البته Paint الان تموم شد رفتیم Word.

- زمانی که حضوری بود که فکر کنم درس کامپیوتر نداشتیم برای پایه دبستان، الان چون مجازیه این درس رو دارید؟

نه، توی مدرسه کلاس جدا داره همیشه، با کامپیوترهای مختلف، ولی همه مدرسه‌ها امکان داره نداشته باشن، ولی مدرسه‌ی ما می‌دونم داره.

- این نرم افزار اسکرچ جونیور چه جوری هستش؟

اینا جزو درسامونه، برنامه سازه، یعنی مثلاً نرم افزار نویسیه، مثلاً توش می‌تونیم کاراکتر آدم بذاریم یا حیوون یا خودمون نقاشی و طراحی کنیم، براشون یه چیزایی بذاریم که بتونن حرکت کنن یا بازی بسازیم خودمون.

- تا حالا خودت هم انجام دادی؟

بله، خیلی انجام می‌دیم، معلم سر کلاس توضیح می‌ده بازی‌هامون چه شکلی ان و براشون باید چه کاراکتری بذاریم، آموزش می‌ده، توی مدرسه که الان آنلاینه، دسترسی دارن و صفحه رو شیر می‌کنن و صفحه رو نشون می‌دن، بعد معلم اسکرچ جونیور خودش رو شیر می‌کنه و توضیح می‌ده، بعد ما توی خونه باید براش انجام بدیم، بعد فیلم می‌گیریم براش می‌فرستیم، جلسه‌ی بعدیش، شیر می‌کنه و ایرادمون رو می‌گه.

- خوب حس‌ت به این ۳ نرم افزار چی هست؟

خیلی دوس شون دارم، مخصوصاً پینت، این قدر رنگای زیادی داره که واقعاً نقاشی هام رو خوشگل می‌کنه، بعد من می‌رم پرینت شون می‌کنم یه وقتایی، الآن اون قدر یکیش قشنگ بود که مامانم زده به کمدمش.

- خوب اون دوتای دیگه چی؟ ورد و اسکرچ جونیور.

ورد برام جالبه، بعضی وقتا می‌رم توش تایپ می‌کنم یا برای بابام جدول می‌کشم حساباش رو توی اون بنویسه، البته اون رو هنوز خیلی بلد نیستم، اسکرچ جونیور هم که هر چی کاراکتر دوست داشته باشم می‌تونم توش بسازم.



- خوب یکتا جان، خودت دوست داشتی کلاس‌ها حضوری باشن یا به نظرت مجازی بهتر هست؟ به نظر من حضوری بهتره، چون خیلی از کلاس‌ها مثل همین کلاس کامپیوتر می‌تونیم بریم سر کلاس‌های مختلف، کامپیوترهای مختلف، بچه‌ها سر یک کامپیوتر می‌شینن یا مثلاً برای علوم می‌ریم توی یه آزمایشگاه کار می‌کنیم که من دیدمش، دیگه حیاط داریم، بازی می‌کنیم، کلاً خیلی دوست داشتم حضوری باشه، ولی نمی‌شه.

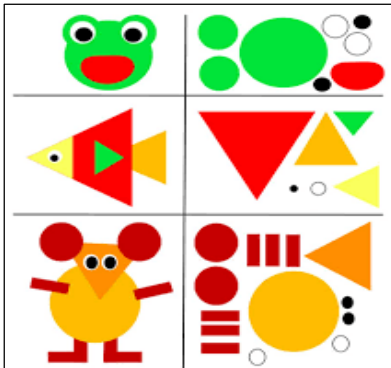
- خوب تا به حال به صورت مجازی امتحان دادید؟

بله، مثلاً علوم خیلی ازمون امتحان گرفته، امتحان زبان به صورت آنلاین بهمون دیکته می‌گه و بهمون دسترسی قلم می‌دن، ما می‌نویسیم روی تخته، خیلی وقتا هم که می‌خواد ازمون بپرسه، نوشته‌ها رو می‌ذاره کنار، فقط عکس رو نشون می‌ده و توی LMS ازمون امتحان می‌گیره، مثلاً می‌گه، بگو اسم این چیه، مثلاً ما می‌گیم تراینگل^۱ یا مثلاً توی همین زبان انگلیسی کلمات بهم ریخته می‌ذاره، ما باید ترتیبش رو درست کنیم.

- خوب شده تقلب هم بکنید؟

نه، من تا حالا امتحانام تقلبی نبوده، یعنی امتحان هامون خیلی هاش تایم داره، می‌گه توی یه تایم مشخصی امتحاناتون رو شروع کنید و تموم بکنید.

- یعنی برای این که از تقلب جلوگیری کنن؟
- بله، من که تا حالا تقلب نکردم.
- خوب شما الان گوشی داری؟
- نه، من گوشی ندارم، یه دونه گوشی قدیمی مامانم هست که خیلی وقتاً می‌ده برای من، ولی من کلاً برای خودم گوشی ندارم، تبلت دارم که فقط توش بازی دارم.
- خوب دوست‌های تو چه طور، اون‌ها گوشی دارن؟
- یه دونه دوست دارم، دیبا، قبلاً مامانش سر کار می‌رفت، البته الان دیگه خانه داره، دیگه از اون موقع که مامانش سر کار بوده، برای این که از مامانش سوال بپرسه یا مشکل‌هاش رو بهش بگه، گوشی داشته، الانم داره، یه موقع‌هایی هم ما رو توی گروه‌ها آد می‌کنه، خودش بلده.
- یعنی شما رو با گوشی مامانت آد می‌کنه؟
- بله.
- تو فکر می‌کنی زمان درست گوشی خریدن کی باشه؟
- من که می‌گم وقتی ۱۲ سالم شد یا ۹، ۱۰ سالم، وقتی بزرگ‌تر شدم.
- پس تا حالا این خواسته رو نداشتی که به پدر و مادرت بگی گوشی می‌خوای؟
- خیلی دوست دارم، می‌گم کی من بزرگ‌تر می‌شم برام گوشی بخرین، می‌گن به موقع‌اش برات می‌خریم و خب می‌گن دیگه تبلت هم که داری، منم می‌گم باشه.
- داداشت شده توی دست تو تبلت ببینه و بگه منم می‌خوام؟
- بله، شدیداً اتفاق افتاده.
- خوب اون وقت تو چه کار می‌کنی؟
- اون بازی‌های مهد کودکی رو دوست داره و آشپزی و اینا.
- بازی‌های مهد کودکی یعنی چی؟
- مثلاً رنگ و شکل و این‌ها رو به انگلیسی یاد می‌ده و اشکال هندسی رو روش می‌زنی اسمش رو به انگلیسی می‌گه، این بازی توی گوشی مامانمه، این بازی مورد علاقه‌شه.



- الان مهد کودک می‌ره؟

الان به خاطر کرونا نه.

- به صورت مجازی نمی‌ره؟

الان یارا نمی‌ره، کلاً خونه هست و با ما بازی می‌کنه، جدول حل می‌کنه، جدولای مخصوص به خودش، نقاشی می‌کنه، با مامانم کاردستی درست می‌کنه یا ماز انجام می‌ده، مثلاً باید ماشین آتش نشانی رو برسونی به اون‌جا که آتش گرفته.



منم توی تبلتم سودوکو دارم، می‌تونیم تایم هم بگیریم و با هم بازی کنیم که هیجانی بشه.

- جدول مخصوص به خودش یعنی چی؟

جدولایی که اون طرفش با اون طرفش فرق داره، اون طرفش رو خط می‌کشه، خیلی هم دوست داره رنگش کنه.

5	3			7				
6			1	9	5			
	9	8					6	
8				6				3
4			8		3			1
7				2				6
	6					2	8	
			4	1	9			5
				8			7	9

- خوب وقت‌هایی که می‌گه من تبلت می‌خوام چه کار می‌کنی؟ بهش می‌گم هنوز تایمش نرسیده، باید صبر کنی.
- خوب تو تبلت رو بهش می‌دی بازی کنه؟ آره، خیلی وقتا نوبتی بازی می‌کنیم، اما همیشه اجازه می‌گیره قبلش یا این که خودم هم باید باشم.
- شده بدون اجازه هم سر تبلت بره؟ بله، یه بار من خونه نبودم برداشته بودش، مامانم بهش گفته بود نمی‌تونه استفاده کنه.
- چیزی هم بود که نخوای ببینه؟ نه، من فقط بازی دارم توی تبلتم، حتی پیام رسان هم ندارم.
- خوب می‌تونی به من بگی بیش‌تر چه بازی‌هایی می‌کنی؟ خب یه دونه بازی هست که کلاً انگلیسیه اسمش مای تون^۱ هست، من خیلی اون بازی رو دوست دارم یا مثلاً بازی باربی خیلی قشنگه، خب مثلاً یه خونه هست آشپزخونه داره، کیچن^۲ داره کلاً، یخچال توش قرار می‌گیره، یخچال توش غذاهای مختلف هست و هر کدوم رو می‌پزیم، وقتی کاراکترای توش غذاها رو می‌خورن، دوباره میاد توی یخچال، دوباره همون شکلی میادش یا توی باربی، هر چه قدر بیش‌تر با اون باربی بازی کنیم، آرایشگاه و فروشگاه لباسش باز می‌شه، مثلاً من این قدر بازی کردم برای من آرایشگاه و لباس فروشی هم باز شده، می‌تونم برم موهایش رو درست کنم، براش لباس بخرم و اینا.



- توی این بازی‌ها شخصیتی هست که دوست باشی جای اون باشی؟
خب خیلی وقتا دوست دارم جای بعضی از انیمیشن‌ها باشم، کاراکترهای انیمیشن‌ها، بعضی وقتا هم توی بازی‌ها دوست دارم جاشون باشم.
- مثلاً می‌تونم یکی‌شون رو مثال بزنی؟
مثلاً دوست داشتم جای کاراکتر باربی باشم.
- چه چیزی از باربی برای تو بیش‌تر جلب توجه می‌کنه؟
خب مثلاً اونا یک سگ دارن کلاً، نه فقط به خاطر سگ‌شون، کلاً بازی این‌قدر جذابه که توی تخیلاتم فکر می‌کنم جای اونم.



- خوب دیگه چه چیزهاییش جذاب هست؟
خب اینا بهم ایده می‌دن که توی اسکرچ جونیور بتونم کاراکتر و اینا بسازم و براش بازی درست کنم، خیلی اسکرچ جونیور رو هم دوست دارم، دوست دارم توش بازی بسازم، ولی خب یه کم سخته، چون باید براش زمان بسازی که کی اونا حرف بزnen، کی حرف بزنه، سکوت‌هاشون رو باید جا به جا کنی، بیش‌تر کنی سکوت‌هاش رو که چیزی نگه، تحمل بکنه، دیگه کلاً یه خرده سخته کنترل کردنش.
- خوب کلاً چه سبک بازی‌هایی بیش‌تر جذبت می‌کنه؟
خب من از بازی‌هایی که توش آشپزی می‌کنن یا کمک می‌کنن، ایده می‌گیرم یا از بازی‌هایی که یه کاری انجام می‌دن خودشون، مثلاً توی بازی باربی، اگر ظرف بذاری توی سینک دستشویی

یا خودش می‌شوره یا ماشین ظرفشویی داره، گاز و فر، آرد داره از توی کمدهش می‌تونم برداری بذاری توی همزن، خمیرش کنیم و بهش شکلات اضافه کنیم، وقتی بره توی فر، بیسکویت شکلاتی می‌ده، کارایی که توی خونه‌ی باربی انجام می‌دم، شبیه کاراییه که توی خونه خودمون انجام می‌دیم، مثلاً می‌ریم توی آسانسور، می‌ره طبقه دوم سمت چپش حموم و ایناست، سمت راستش اتاق و ایناست.

– اسم خود بازی باربی بود؟

خیلی اسمش رو نخوندم، تا جایی که می‌دونم ماجراجویی در دریم هوس باربی^۱، یکی دیگه هم هست باربی اند فرندز میکاپ^۲.



– تا حالا شده از بازی‌های اکشن استفاده کنی؟

بازی کشتنی و اینا یه بار نصب کردم، ولی مامانم گفت پاکش کن، پاکش کن، پاک کردم، ولی بازی ماشینی و اینا دوست دارم، اجازه می‌دن بازی‌های ماشینی رو بازی کنم، فقط بازی‌های کتکی که اعصاب آدم رو خورد می‌کنه، می‌گن پاکش کن.

– تا حالا شده بازی‌هایی که می‌گی اعصاب آدم رو خورد می‌کنه رو بازی کنی، می‌خوام ببینم خودت هم این رو حس کردی؟

نه، این قدر جالب بوده نه، ولی یه بازی که نصب کردم و پاکش کردم، این بود که یه آدم قهرمانی می‌رفت بقیه رو با تفنگ و اینا نجات می‌ده و دزد رو می‌کشه، خودم تعجب می‌شد که یه عالمه دزد

با یه آدم قهرمان یه ساختمون رو محاصره کرده باشن و یه آدم این قدر قوی باشه، فکر کردم مامانم می‌گه این رو پاک کن، من اشتباهی پاکش کردم، ولی خب درست نبود بازی کنم.

- چرا به نظرت درست نبود؟

خب چون خیلی قهرمان بازی و تفنگ و اینا بود، فکر کردم مامانم می‌گه از این جور بازی‌ها بازی نکن، داره این رو می‌گه، ولی من خودمم دیگه احساس کردم به درد سنم نمی‌خوره.

- خوب دلیل این که حس کردی به سنت نمی‌خوره رو می‌تونی بگی؟

چون تفنگ و اینا توش بود و می‌دونم مامانم هم خوشش نمیاد.

- توی دوست‌های تو کسی رو می‌شناسی که از محصولات اکشن استفاده داشته باشه؟ نه، من نمی‌شناسم.

- فکر می‌کنی چی می‌شه که این بازی‌های خشن و خواننده‌هایی که کارشون ارزش هنری نداره،

این قدر توی این نسل طرفدار پیدا کردن؟

خب احتمالاً اون‌ها رو نمی‌شناسن که کارشون خلافه و اینا، زودی بدون این که بشناسن، می‌رن

طرفدارش می‌شن، چه بزرگ و چه بچه.

- خوب خواننده‌ی مورد علاقه تو چه کسی هست؟

من خواننده مورد علاقه‌ام بهنام بانیه.



- خوب چرا بهنام بانی رو دوست داری؟

آخه آهنگاش خیلی خوبه.

- خوب دوست‌های تو چه کسی رو دوست دارن؟

توی دوستانم کسی رو نمی‌دونم کی رو دوست داشته باشه، منم فقط به مامان و بابام می‌گم

خواننده مورد علاقه‌ام کیه.

- دلیل خاصی داره که به بقیه نمی‌گی؟

دوست ندارم بدونن.

- چرا؟

چون می‌گن خزه (خنده آمیخته با خجالت).

- خز یعنی چه طوری هست؟

نمی‌دونم، فکر کنم یعنی بی‌کلاسه.

- خوب خودشون چه کسی رو دوست دارن که به نظرشون بهنام بانی خوب نیست؟
نمی‌دونم، من فقط یه بار یه آهنگ فرستادم توی گروه، اسمش قرص قمره، همه گفتن ازش خوش شون نمیداد، منم دیگه نفرستادم.



- با دوستانتون گروه دارید؟

بله، مامانم یه گروه توی واتساپ درست کرده که سر یه تایم مشخصی بهم زنگ بزنیم و با هم حرف بزنیم، انگار که رفتیم خونه‌ی همدیگه.
بعد تازه توی کلاس فارسی هم اجازه می‌دن همه تصویرمون رو روشن کنیم، با هم می‌گیم وقتی عقربه بزرگه اومد روی این ساعت، باید بریم سر کلاس، ولی تا اون موقع می‌تونیم توی گروه با هم حرف بزنیم.

- خوب توی این گروه با دوست‌هاش بیشتر چه چیزهایی می‌گین؟

خیلی وقتا تایپ می‌کنیم، شکاک می‌فرستیم، ویس می‌فرستیم، یه دوست دارم اسمش دیباست، یه گروه ساخته می‌گه فقط توش شکلکای خنده‌دار بفرستین، هر شبم سر ساعت ۸ ادمین‌ها رو عوض می‌کنه.

- دلیل خاصی داره؟

منم نمی‌دونم، ولی دوستم می‌گه که من همیشه شبها سر ساعت ۸ ادمین‌ها رو عوض می‌کنم، من کم‌تر می‌رفتم، به جز یه دونه گروه که مامانم ساخته برای مدرسه و گروهی که پدرم ساختن و من و پدرم فقط اون‌جا هستیم و یه گروه دیگه که عمو و خاله و دایی و اینام توشن با خودم، گروه دیگه ندارم.

- با تبلت خودت هم به این‌ها می‌تونی وصل بشی؟

نه، من توی تبلت خودم واتساپ ندارم، توی گوشی مامانم انجام می‌دم، خیلی وقتا هم اجازه می‌گیرم ازش، با گروه‌هام حرف می‌زنم.

- خوب توی گروه‌ها چی می‌گین؟

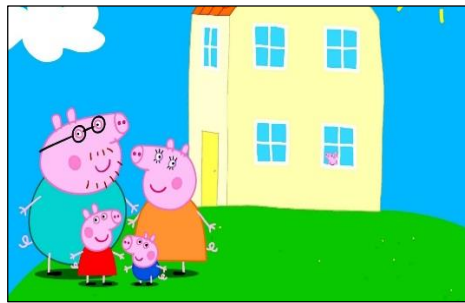
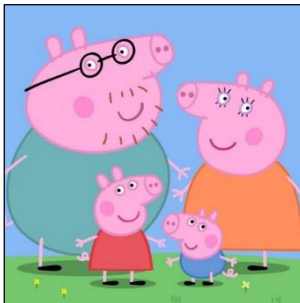
مثلاً توی گروه فامیل، نوه‌ها عکس‌هاشون رو می‌ذارن یا مثلاً اگه کار جدیدی کرده باشن، نقاشی چیزی می‌ذارن، بقیه ویس می‌ذارن تشویق می‌کنن.

- توی گروه دوستان چی؟

اون‌جا هم مثلاً اگه بچه‌ها توی اسکرچ جونیور مشکل داشته باشن، از هم می‌پرسیم یا اگه کارتون خوب ببینیم به هم معرفی می‌کنیم و داستانش رو به هم می‌گیم یا مثلاً برای روز معلم بود، چند وقت پیشا با هم یه متن تبریک آماده کردیم، اجازه گرفتیم میکروفون روشن کردیم همه و به ترتیب از روش خونديم، معلمون هم خیلی خوششون اومد.

- خوب یکتا جان، بیش‌تر چه فیلم‌هایی رو دنبال می‌کنی؟

مثلاً مورد علاقه‌ام، باربی، پاپیگ، بعد مثلاً سوفیا، کلاً کارتون‌های دخترونه که هیجان انگیز باشن رو خیلی دوست دارم.



- از چه لحاظ هیجان انگیز هستن، می‌تونن بگی؟

خب مثلاً کارایی که توشون می‌کنن، مثلاً پاپیگ بعضی رفتاراش یه خورده خنده آور، باربی خیلی کاراش جالبه و خب بهم خیلی کمک می‌کنن و بهم ایده می‌دن.

- چه ایده‌هایی؟

مثلاً کمک می‌کنن، من هی فکر می‌کنم، هی دوست دارم یه مشکلی رو حل بکنم، مثلاً وقتی یه مشکلی دارن، مثلاً توی کارتون سوفیا یه گردنبندی داره، جادویی، بعد این به یه بچه جوجه کمک می‌کنه، بعد گردنبندش جادویی می‌شه و هر وقت به مشکلی بر می‌خوره، یکی از پرنسس‌ها مثل سیندرلا یا بقیه‌ی پرنسس‌ها هر کدوم که بتونن اون مشکل رو حل کنن، از توی گردنبند میان بیرون و بهش کمک می‌کنن، خب این کارتون باعث شد منم همه‌اش بخوام مشکلات دیگران و خودم رو حل کنم و خودم و بقیه رو خوشحال کنم.

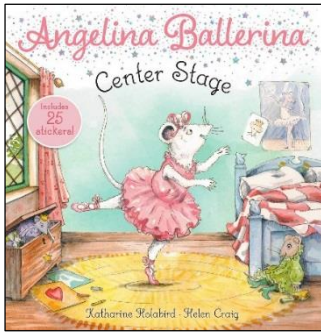
- خوب می‌تونن بگی از این موضوع چه ایده‌ای گرفتی؟

خب مثلاً خیلی دوست دارم یه ماجرای پیش بیاد خودم اون رو حل بکنم و بقیه رو نجات بدم یا کارایی که توی اون کارتونه رو انجام بدم، مثلاً دوتا کارتون دارم به اسم رینبو روبی^۱ و یکیش هم آنجلینا بالرینا^۲ اسمشه، رینبو روبی یه دختر رنگین کمانیه، خودش ساده هست، ولی بعد که توی دنیای عروسکیش وقتی مشکلی پیش بیاد، قلب روی خرسش روشن می‌شه، بعد اون می‌فهمه و چمدونش رو برمی‌داره و می‌ره به اون دنیای عروسکیش، عروسکا بزرگ می‌شن، زنده می‌شن، رینبو روبی هم اون‌جا مشکل‌ها رو حل می‌کنه، بعد یه برنامه‌ی میکروبی بود که یه دونه میکروب کوچولو، توی یه دستگاه میکروسکوپ بود، بعد یه دونه فرشته پهلو عطسش می‌گیره و جادوی عطسه‌اش می‌خوره به اون میکروسکوپه، ولی به جای این که بخوره به اون، می‌خوره به اون میکروبه و میکروبه گنده می‌شه و همه جا رو آلوده می‌کنه، بعد شهرشون آلوده می‌شه، حتی غذاهای رستوران، بعد رینبو روبی فکری به ذهنش می‌رسه، یه چیزی از توی چمدونش برمی‌داره و لباس مناسب رو تنش می‌شه و دکتر می‌شه و می‌گه من با این مایع الکل اون رو از بین می‌برم، ولی اون این‌قدر بزرگ بود که اون اسپری کوچیک رو انداخت روی زمین، دوستاش کمکش می‌کنن یه سطل بزرگ آب شوینده درست می‌کنن و وقتی حواسش نبوده، می‌زنن روش، اونم کوچیک می‌شه و با یه حباب می‌ره، دیگه می‌ره و می‌ره و می‌ره، اونام کمک می‌کنن همه جا رو می‌شورن و از رینبو روبی تشکر می‌کنن.



۱. روبی رنگین کمان (Rainbow ruby)

۲. آنجلینای بالرین (Andjelina ballerina)



- خوب چه چیزهایی از این کارتون می‌شه یاد گرفت؟
خب بهمون یاد می‌ده همیشه باید تمیز باشیم، ضد عفونی بکنیم وقتی از بیرون میایم، زبانشم انگلیسیه، توی درس زبان خیلی بهم کمک می‌کنه.

- کارتون رو به انگلیسی می‌بینی؟
آره، خیلی هم دوست دارمش، بعد یه کارتون دیگه هم که داشتیم آنجلینا بالرینا، اونم انگلیسیه، آنجلینا با خانواده و تمام کاراکتراش موشن، آنجلینا یه موش بالرینه، بعد چون که خارجن، پسرا هم اون‌جا باله می‌رن، بعد یه بالرین خیلی حرفه‌ای داره و مدرسه می‌ره، هر مشکلی هم پیش بیاد، با دوستاش حل می‌کنن، بعد دیگه تموم، من چنین کارتون‌هایی رو خیلی دوست دارم.

- می‌تونن بگی از این کارتون چه چیزهایی یاد گرفتی؟
انگلیسیم هی بهتر می‌شه و مثلاً این بالرینه بهم کمک می‌کنه که کارهای بالرینی انجام بدم، رینبوری هم هی تصور می‌کنم که اونم مشکلاتم رو حل می‌کنه، خودمم فکر می‌کنم، به بقیه کمک بکنم.

- خوب در کل بازی‌های دیجیتالی، یعنی با فناری رو بیش‌تر دوست داری یا بازی‌های واقعی؟
خب بازی‌های مجازی رو که خیلی دوست دارم، اما دوچرخه سواری توی پارک رو هم دوست دارم، در کل جفتش.

- چه قدر در طول روز با تبلت بازی می‌کنی؟

مثلاً بازی‌های جالبی دارم، هی به مامانم می‌گم اجازه می‌دی بازی کنم، بعضی وقتا می‌گه نه، قبول کردنش سخته، ولی خب قبول می‌کنم.

- خوب چه قدر در طول روز به طور میانگین بازی می‌کنی؟
یه ساعت، دو ساعت در طول روز، اگر تکلیف نداشته باشم، شاید دو ساعت و نیم بشه، وقتی مامانم می‌گه، اگر این دفعه بازی کنی دیگه نمی‌تونم کار دیگه‌ای کنی، می‌گم می‌تونم این تایم رو تقسیم کنم به تبلت و گوشی شما و تلویزیون؟ می‌گه باشه.
- خوب الان کلاس باله هم می‌ری؟
بله.

- شروع این که متوجه شدی به باله علاقه داری، از کارتون آنجیلینای بالرین بود یا قبلش هم می‌رفتی؟

نه، ۳ سالم بود، می‌رفتم باله، برای این باله رو دوست داشتم که اگر باله یاد بگیرم، بعدش تبدیل می‌شه به رقص‌های خیلی خوشگل، منم از این رقص‌های بالرینی خیلی خوشم اومده بود، واسه همین خواستم کلاسش رو برم و خودمم بلد بشم.

- خوب می‌خوام ببینم اولین بار کجا باله رو دیدی اصلاً، یعنی چه طوری با باله آشنا شدی؟
یادم نمیداد، ولی شاید توی اینترنت که مامانم یه چیزایی نشون می‌داد، بالرین‌ها رو می‌دیدم، حتماً پرسیدم چه جوری یاد گرفته، مامانم بهم توضیح داده.

- اون وقت کلاس زبان رو از کی می‌رفتی؟
از پیش دبستانی کلاس زبان رو شروع کردم، بعد توی مدرسه هم کلاس زبان دارم و به زبان هم خیلی علاقه‌مندم و سعی می‌کنم جمله‌هایی که می‌خوام به مامان و بابام بگم یا چیزی ازشون بخوام رو به انگلیسی بگم.
- گوشی، لپ‌تاپ، تبلت و چیزهایی از این دست هم توی علاقه‌ات به زبان به چه شکل تأثیر داشته؟

بله، توی همین کارتونهای انگلیسی یا حتی بازی‌های انگلیسی، بهم کمک می‌کنن زبانم بهتر بشه و هم بهم کمک می‌کنن جمله‌های زبانم رو و جمله‌های سخت‌تری بگم، همین کلاس انگلیسی که می‌رم دایاگراف و تلگراف و اینا یاد می‌گیرم، تلگراف یعنی ۳ تا حرف با هم مثل right، دایاگراف هم یعنی دوتا حروف، ما بیش‌تر دایاگراف یاد گرفتیم، تلگراف فقط یه دونه یاد گرفتیم که igh هست.

- درسته، خب شما ماهواره دارید؟

ماهواره نه، ماهواره نداریم.

- تلویزیون ایران رو دنبال می‌کنی؟

- بله، بعضی وقتا، شبکه‌ی پویا، بعضی وقتا هم فیلمو می‌بینیم، کارتون و فیلم و اینا داره که مامانم برامون سرچ می‌کنه و اونا که به درد ماها می‌خوره رو برامون می‌ذاره.
- تا حالا شده کارتونی ببینی که به قول خودت به دردت نخوره؟
- خب نه، فکر کنم نشده، چرا، چرا، شده.
- می‌تونی به من بگی اسم کارتونش چی بود؟
- یادم نمیاد، خیلی کوچولو بودم، بعدشم دیدم بی‌معنیه تا آخرش رو ندیدم.
- کارتونی که به درد بخور نباشه، به نظر تو چه نوع کارتونی هست؟
- مثلاً کارتونی که هیچی نداشته باشه که بخواد بهمون یاد بده.
- بعد این که ماهواره ندارید، دلیل خاصی داره، می‌دونی که به من بگی؟
- ایممم، نمی‌دونم.
- خودت حدسی نداری که آیا ماهواره چیز خوبیه یا بدیه، آیا باید باشه یا نباید باشه؟
- (مکث می‌کند).
- سوالم درست و غلط هم نداره، می‌خوام نظر خودت رو بدونم.
- من اصلاً در مورد ماهواره خیلی نمی‌دونم، نمی‌دونم اصلاً ماهواره‌ها چه طوری هستن و به درد چی می‌خورن، برای همین پاسخی ندارم.
- خوب می‌تونی از چیزهای مثبت و منفی فناوری یک مقدار صحبت کنی؟
- کامپیوتر و تبلت؟
- آره، مثلاً کامپیوتر، لپ‌تاپ، تبلت، ایکس باکس، گوشی، سایت‌ها، کارتونها و فیلم‌ها.
- برای من این جور چیزا خیلی جالبه، ازشون یاد می‌گیرم، مثلاً همین انیمیشن‌ها بهم ایده می‌دن و زبانم رو کمک می‌کنن، از چیزهای منفی هم این که کارتونهایی که ازشون خوشم نمیاد و مناسب سنم نیست، چیزای بدی هستن، ممکنه به چشمم بخورن، مدرسه‌ای که می‌رم هم خیلی دوست دارم، یاد گرفتم کامپیوتر رو انجام بدم و تایپ بکنم، اما من کامپیوتر ندارم، کامپیوتر مامانمه، می‌شه دوباره برام توضیح بدین فناوری چیه؟
- بله حتماً، ببین مثلاً چیزهایی مثل گوشی موبایل، تلویزیون، لپ‌تاپ، تبلت و ایکس باکس و کاربردهای این‌ها، مثل بازی‌های کامپیوتری، داندلود فیلم و آهنگ حتی کلاس‌های مجازی و کتاب‌های الکترونیکی، مثلاً کتاب‌هایی که چاپی نیستن.
- آهان، راستی من مامانم خیلی وقتا توی گوشیش یه نرم افزاری بوده که توش کتاب‌های متنوع بوده، اونا که به درد ما می‌خورده رو انتخاب کرده و برام خونده، اما من خودم از کتاب‌های چاپ شده بیش‌تر می‌خونم.
- یعنی کتاب‌های چاپی رو به الکترونیکی ترجیح می‌دی؟

خب به نسبت جالبی‌هایی که نویسنده نوشته دوست دارم، یعنی فرق نداره هر کتابی که جالب باشه و داستانش بهتر باشه، من اون رو دوست دارم.

- پس محتوایش مهم‌تر هست.

بله.

- خوب با اینستاگرام آشنایی داری؟

بله، یه خورده باهاش آشنایی دارم، خیلی وقت‌ها مامان دستور غذا توش می‌بینه یا مثلاً صبح یه فیلم خیاطی شلوار پیدا کرد به منم نشون داد، من خیلی به خیاطی علاقه‌مندم.

- خوب خودت هم چیزی توی اینستاگرام مامانت هست که بری دنبالش کنی؟

نه، من چیزی دنبال نمی‌کنم، البته چرا کلاس فلوت‌م رو دنبال می‌کنم، یه دونه معلم دارم، برامون توی اینستاگرام کلاس می‌ذاره، برای اون فقط اینستاگرام رو کار دارم.

یه جلسه خود معلم اصلی بهمون درس می‌ده، بعد جلسه‌ی بعدیش کمک معلم‌مون توی واتساپ زنگ می‌زنه و دفعه‌ی بعدی اگه بازم غلط داشته باشیم، باید فیلم بگیریم بفرستیم.

- بعد توی اینستاگرام چه طوری کلاس برگزار می‌کنن؟

یه دونه لایو می‌ذارن، هر کسی هم دو جلسه نباشه، نمی‌تونه دیگه بیاد.

- کلاس فلوت رو از چه سنی می‌ری؟

از ۳ سالگی، هی الان داره فلوت‌تام بزرگ‌تر می‌شه، اول یه فلوت کوچولو داشتم، بعد هی بزرگ و بزرگ‌تر شد.

- الان چه قدر هست؟

(می‌خندد) الان حداقل این قدره (با دست نشان می‌دهد) دارم می‌رم توی آلتو، از تابستون شروع می‌کنم.

- خوب چی شد که فلوت رو انتخاب کردی؟

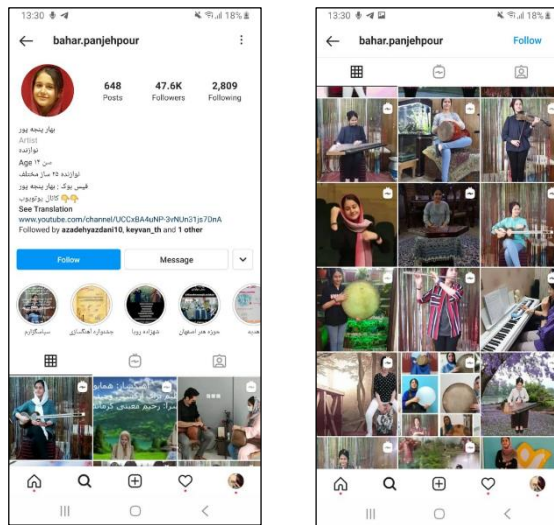
کلاً من به ساز و اینا علاقه‌مندم.

- یعنی منظورم این بود که بین سازها از کجا فهمیدی به فلوت بیش‌تر علاقه داری؟
اون رو الان یادم نیست، ولی من از ۳ سالگی خیلی به ساز و اینا علاقه داشتم و به مامانم می‌گفتم، می‌خوام برم کلاس موسیقی، بعد از ۳ سالگی رفتم کلاس عرف، بعد هی ادامه دادم، بزرگم شدم همین‌جوری دارم ادامه می‌دم، چون فلوت‌م خوب بود، معلم هم خیلی ازم راضی بود، منم از اون راضی بودم، برای همین ادامه دادم، بعد باید ساز تخصصی انتخاب می‌کردیم، بعد من بین اینا پیانو رو انتخاب کردم.

- چرا باید یک ساز تخصصی انتخاب می‌کردین؟

چون عرف‌مون تموم شده بود.

- خوب پیانو رو یادت میاد چه طوری بین بقیه‌ی سازها انتخابش کردی؟
 من از صدا و قیافه و ایناش خیلی خوشم می‌اومد همیشه، توی مؤسسه‌ی ... برای این که بریم اون‌جا به بچه‌هایی که باید ساز تخصصی انتخاب می‌کردن یه روپوش دادن، بعد ما می‌رفتیم کلاسای مختلف، مثلاً من رفتم تنبک رو دیدم، دف رو دیدم و همه‌ی سازها رو دیدم، بعد گفتم پیانو هم دارین؟ چون قبلاً فیلماش رو دیدم توی اینستاگرام، یه دختره هست که اسمش بهاره. اون فکر کنم ۲۵ تا ساز رو می‌زنه، خیلی هم کوچولو هست، خب من پیانو زدنش رو می‌دیدم و همه‌اش لذت می‌بردم، گفتم خودمم خب برم بلد بشم، دیگه به خاطر همین پرسیدم پیانو دارین، اونا هم داشتن و من رفتم پیانو، اسم مربیم هم ژیلّا هست.



- خوب اون موقع‌ها که کلاس موسیقی حضوری بود، بهتر بود یا الان که مجازی هست؟
 حضوری رو بیش‌تر دوست داشتم، وقتی حضوری بودیم، خیلی وقت‌ها می‌رفتیم توی کلاس‌های مختلف که پازل‌های بزرگی پهن بود و دور هم جمع می‌شدیم، فلوت می‌زدیم و خیلی خوش می‌گذشت.

- آیا معلم‌ها کاری کردن که کلاس شما خشک نباشه؟
 مثلاً همین معلم فلوت، وقتی کلاس داره، خیلی عروسک پیشش گذاشته و براشون اسم می‌ذاره، مثلاً می‌گه، ایشونم با خودم آوردم، مثلاً خانم فالانی، آقای توکا.
 - این روش برای این که کلاس خشک نباشه، موفق هم بوده؟

بله، مجازی هم که می‌رم، یه خورده خوش می‌گذره بهم، حس خوبی دارم، ولی نه به اندازه‌ی کلاس حضوری، مثلاً به جز کلاس سازم توی مدرسه، مثلاً برای علوم هم همین‌طوره که جالب می‌شه.

- چه طور؟

مثلاً معلمون بهمون می‌گفت که بریم کارتون عصر یخبندان رو ببینیم و همه‌ی چیزایی که راجع به علوم توی اون کارتون می‌بینیم رو بنویسیم.

- یک مثال می‌تونی بزنی؟

آره، مثلاً این که چرا سید زبونش به یخ می‌چسبه، می‌دونین دلیلش چی هست؟

- نه چی هست؟

دلیلش اینه که آب توی زبون سید یخ می‌زنه و به یخ‌ها می‌چسبه یا مثلاً سر فارسی یه روزایی معلمون یه بازی طراحی می‌کرد که باید سوالای فارسی رو جواب می‌دادیم تا بازی جلو می‌رفت (مثلاً ۲ تا گروه می‌شدیم، تیم گلا دیاتور و تیم دفاع، که وقتی جواب سوالا رو می‌دادیم می‌تونستیم به قلعه نزدیک بشیم، مثلاً سوال‌های خندق دم قلعه ۳ ستاره‌ای بود) آخرش هر کی سوال بیش‌تری جواب می‌داد، برنده می‌شد.

- چی توی این بازی به تو حس خوبی می‌داد؟

خیلی هیجانی بود، بعدشم همه رو حفظ می‌شدیم توی بازی.

- بهتون می‌گن فیلم هم بفرستید؟

تکلیف داریم، ولی خیلی فیلم نمی‌گیریم، به جز برای پینت و ورد و اسکرچ جونیور که می‌خوان ببینن درست انجام می‌دیم یا نه، می‌گن از صفحه فیلم بگیریم، بذاریم توی LMS یا مثلاً یه دونه کار برگ‌هایی داریم که توش متن‌هایی نوشته و باید از روش بخونیم، خیلی وقتا بهمون می‌گن، وقتی داریم روان‌خوانی می‌کنیم براشون ویس بفرستیم یا مثلاً باید فیلم انگلیسی بفرستیم یا ویس. خوب مثلاً برای درس دادن الفبا، چه کاری می‌کردن؟

توی ادوب کانکت خیلی دسترسی دارن معلم‌ها، می‌تونن به ما دسترسی بدن، شیر بدن به ما، می‌تونن به ما دسترسی قلم و تخته بدن که ما روی تخته بنویسیم، اون‌جا یه خط صاف می‌کشیم، بعد همون نشانه‌ای که یاد گرفتیم رو می‌کشیم یا مثلاً دسترسی تایپ می‌ده باید کلمه رو تایپ کنیم یا باید تایپ بکنیم یا با قلم خودمون روی تخته بنویسیم، بعد وقتی اسم خودمون رو یاد بگیریم، بچه‌ها همه تصویر می‌دن و برامون دست می‌زنن، هر کس که اسم یا فامیلش کامل می‌شه، بچه‌ها دست می‌زنند و هورا می‌کشن، منم اسم و فامیل کامل شده، ما خانم‌مون، حرفای فامیلش با فامیل من یکیه، بعد خانم‌مون اسم خودش رو نوشت و یادش رفت، فامیل من رو بنویسه، من روز بعدش بهش گفتم ببخشید، فامیلی من رو یادتون رفت.

- بعد تصویر رو بهتون دادن؟

آره، یه دفعه هم بهمون تصویر داد برای نگارش و گفته برای بهترین و مورد علاقه‌ترین دوست‌تون یه جمله بنویسین، منم مورد علاقه‌ترین دوستم شیناست، یه دختر خیلی مهربونه، من خیلی دوستش دارم، برای اون نوشتم دوستت دارم.

- خوب می‌تونن به من بگی روزها در حال حاضر به چه کارهایی می‌گذره؟

اول صبح سر یه تایم مشخصی، مثلاً ۷ و نیم و اینا بیدار می‌شم، ۸ مدرسه دارم، خیلی وقتا مدرسه‌مون آفلاینه، توی LMS برامون فیلم می‌ذارن باید ببینیم، بعد یه چیزی می‌خورم یه خورده، بعد مثلاً هر روز کلاس زبان دارم، بعد ساعت ۱۵ کلاس زبانم تموم می‌شه، بعد ناهار می‌خورم، خیلی وقتا قبل کلاس زبانم اگه ناهار آماده باشه می‌خورم، اگه نه دیگه بعدش می‌خورم، بعد استراحت می‌کنم، یه خورده کارتون می‌بینم، بعد مشقام رو می‌نویسم، بعضی روزا موسیقی دارم، ولی هر روز تمرین پیانو رو می‌کنم، باله رو هم یکشنبه‌ها می‌رم، کلاس فرانسه هم سه شنبه‌ها دارم، بعدشم با داداشم بازی می‌کنم.

- هم زبان انگلیسی می‌ری هم فرانسه؟

بله، هر دو زبان، هر دو رو از پیش دبستانی می‌رفتم، مدرسه هم فرانسه داشت، ولی خب من از بچه‌های مدرسه جلوترم، برای همین با معلم کلاس خودم ادامه دادم.

- خوب بین فرانسوی و انگلیسی و فارسی کدام رو بیش‌تر دوست داری؟

خب یه خورده سخته، اما اگر بخوام بگم، فرانسه و انگلیسی، البته بیش‌تر انگلیسی.

- فارسی چی؟

اون رو سوم دوست دارم، خانوم نگارش‌مون که می‌گه باید بنویسیم همه چیز رو بالای صفحه و براش بفرستیم، من این رو اصلاً دوست ندارم، می‌گم دیگه چه قدر باید بنویسم؟

- یکتا جان خوب من فکر می‌کنم سوال‌هایی که مد نظرم بود رو پرسیدم، تو چیزی هست که بخوای بگی و من نپرسیده باشم؟

خب اگه ازم بپرسین نقاش مورد علاقه‌ات کیه، خب به خودم افتخار می‌کنم توی نقاشی‌هام، بعدش هم معلم نقاشیم، خیلی نقاشی‌هاش حرفه‌ایه، یه دفعه یه نقاشی سیاه سفید فرستاد، این قدر حرفه‌ای بود که من دیگه تعجبم شده بود.

- کلاس نقاشی جدا می‌ری یا برای مدرسه هست؟

مال خود مدرسه هست، اگه بخوام بگم به خودم افتخار می‌کنم.

- توی درس‌ها چی، خودت رو چه طوری ارزیابی می‌کنی، خودت رو دانش آموز ممتازی می‌دونی

یا متوسط یا چه طوری؟

من خودم رو ممتاز می‌دونم، گاهی وقتا هم از خودم امتحان می‌گیرم، بعد برگه رو میارم و نسبت به اون نمره می‌دم.

- برگه‌ی درست رو اون وقت کی نوشته؟

معلمم می‌فرسته، مامانم پرینت می‌گیره، دفعه‌ی آخر اسم‌های اعداد فرانسه بود، معلمم فرستاد، مامانم روی کاغذ اسم‌ها رو پرینت کرد، منم اونا رو خوندم و حفظ کردم و از خودم امتحان کردم، غلط‌هامم توی تخته وایت برد تبلتم نوشتم که تمرین شون کنم.

- ممنونم ازت یکتا جان، از صحبت با تو لذت بردم. فعلاً خدا نگاه‌دارت.

خدا نگاه‌دار.

۲-۳- مصاحبه با نفس، ۱۲ ساله

دوست دارم تکی بخونم، ولی چون محدودیت‌ها واسه خانوم‌ها زیاده، شاید مثلاً رفتیم یه کشور دیگه که اون جا بتونم بخونم.

- سلام عزیزم.

سلام.

- خوبی؟

بله ممنون.

- چند سالته؟

من ۱۲ سالمه.

- اسمت چیه؟

نفس.

- کلاس چندمی؟

کلاس پنجم.

- الان شما مدرسه نمی‌روید، درسته؟

بله.

- به صورت مجازی درس‌ها رو یاد می‌گیری؟

بله.

- راضی هستی؟

راضی که خب خیلی سخت‌تره، ولی آره خب از بعضی از لحاظ‌ها خوبه.

- چه چیزهایش خوبه؟

مثلاً این که سر کلاس دراز می‌کشیم، اما بدی‌هاش، خیلی بیش‌تر از خوبی‌هاشه.

- مثلاً بدی‌هاش چیه؟

این که دوست‌های خودت رو نمی‌بینی، مثلاً زنگ تفریح کسل کننده اس، اصلاً زنگ تفریح نداشته باشیم هم برامون فرقی نمی‌کنه، در حد این که بریم یه آب بخوریم برگردیم یا مثلاً درس رو دیگه خیلی خوب متوجه نمی‌شیم، از اون لحاظ. بعد اینترنت هی قطع و وصل می‌شه یا مثلاً ما نمایش داشتیم تو مدرسه خودمون و همیشه هم کلاس پنجمی‌ها نمایش اجرا می‌کردن، امسال ما نتونستیم بریم، مثلاً گفتن به جاش وقتی کلاس ششم می‌ریم نمایش داریم، چون امسال نتونستیم.

- بعد گفتی کلاس‌هاتون قطع و وصل می‌شه، این قضیه عصبانیت نمی‌کنه؟

چرا مثلاً یک دفعه وسط یک حرفی که سوال خودمه، دوست دارم بشنوم، سوال خودمم هست، اتصالم قطع می‌شه، یک دفعه صدای خانم رو ندارم یا مثلاً بعضی موقع‌ها یه جوریه که هم تصویر داری هم صدا، ولی معلم نمی‌بینه که تو توی کلاسی، بعد مثلاً یه روز من کلاً اتصالم قطع بود، بعد معلم نمی‌دونست من تو کلاس، همه‌اش هم زنگ می‌زدن از مدرسه به مامانم، مامانم می‌گفت، من تو کلاس، فقط اتصالم قطع شده، از این لحاظ‌ها هم خیلی بده.

- دوست‌هات رو کلاً نمی‌بینی، نه؟

بعضی موقع‌ها شاید قرار بذارم ببینمشون، ولی همه دوستان رو اصلاً نمی‌بینم.

- پس نمی‌شه همه با هم جمع بشید، درسته؟

بله.

- در سایت مدرسه قسمتی هست که چیزهای جدیدی از شما یاد بگیرم؟

مثلاً ما یه دونه «پلاک پنج» داریم که هر کی مثلاً آشپزی بلده، کاردستی بلده یا مثلاً یه درسی رو از همه بیش‌تر بلده، آموزش می‌ده و برای معلممون فیلمش رو می‌فرسته، اجباری هم نیست، یکی حتماً درست کنه، بالاخره می‌فرستیم برای خانم، خانم می‌ذاره تو سایت و بقیه بچه‌ها هم می‌تونن اون رو ببینن و هر کس هر هنری داره، مثلاً یکی با چرم بلده کار کنه یا مثلاً ما چالش «من یک معلم رو داشتیم» که هر کی یه درسی رو بهش می‌داده و خودش باید اون درس رو تدریس می‌کرد و برای بچه‌ها که میان توضیح بدن، خوشون متوجه می‌شن کجاها رو خوب یاد نگرفتن، بعد دیگه فعالیت بازی داریم سر کلاس، نمایش و نقاشی داریم.

- یعنی تنوع برنامه‌هاتون در فضای مجازی بیش‌تر شده؟

نه تنوعش کم‌تره.

- ولی از طریق همون گروهی که دارید، انگار دارید یک جور تولید محتوا می‌کنید و فیلم‌هاتون

رو برای هم به اشتراک می‌گذارید، درسته؟

بله.

- تو خودت چه فیلمی تا حالا گذاشتی؟

من خودم توی «پلاک پنج» می‌خواستم یه چیزی بذارم، ولی هنوز اون موقعیت پیش نیومده که من یاد بدم، ولی من جمع و تفریق اعداد مخلوط رو یاد دادم.

- یعنی درس‌هایی که تسلط بیش‌تری دارید رو تدریس می‌کنی؟

نه، من خودم اجباری این موضوع رو برداشتم و معلم بودم یا مثال نمایش و نقاشی رو هم انجام دادم.

- این کارها در اعتماد به نفست تأثیر دارد؟

آره، مثلاً یک دفعه معلم می‌گه آفرین، این تدریس رو خیلی خوب انجام دادی، باید بچه‌ها سر کلاس سوال می‌پرسن از این درس، خودت جواب بدی، به خاطر همین بچه‌ها اگه بخوان معلم بشن، مثلاً یاد بگیرن چه جوری باید جواب سوال‌های بچه‌ها رو بدن و بتونن خودشون رو کنترل کنن. بعضی از معلم‌ها یک دفعه عصبانی می‌شن، یک دفعه می‌گن «بسه، دیگه سوال نپرسین»، مثلاً دارن از الآن باهامون کار می‌کنن که باید منتظر بمونیم و همه باید جواب سوال‌هاشون رو بگیرن و این جور چیزا.

- نفس رابطه تو با دوستان‌ها چه طوریه؟

من رابطه‌ام با بعضی از دوستانم که خیلی صمیمی‌ام خوبه، مثلاً یک گروه داریم هر روز حرف می‌زنیم اون تو و بعضی روزها با هم ویدیو کال می‌کنیم، مثلاً من یه دوست داشتم از بچگیم که خیلی با اون صمیمی بودم به خاطر همین مثلاً هر روز با اون ویدیو کال می‌گیریم و با هم نقاشی می‌کشیم یا مثلاً یه اپلیکیشن دانلود کردیم، ازش نقاشی یاد می‌گیریم.



من کلاً رابطه‌ام با بعضی دوستانم خوبه با بعضی‌هاشون نه. مثلاً یه دوست دارم که با اون چتم می‌کنم، ولی این جواری نیست که به هم زنگ بزنینم با هم حرف بزنینم، فقط در حد این که با هم چت کنیم برای هم فیلم بفرستیم و اینا.

- بیش‌تر با دوست‌های خودت در مورد چه موضوع‌هایی حرف می‌زنی؟

مثلاً یکی به فیلم خنده‌دار می‌سازه، اون یکی می‌گه وای چه قدر قشنگه، بعد می‌ره اونم شبیه اون رو درست می‌کنه. بعد مثلاً جادوگری‌هایی که می‌پری بالا لباسه یه چیزه، بعد فیلم رو قطع می‌کنی، دوباره لباسه رو عوض می‌کنی می‌پری و شبیه این‌ها می‌سازیم و وقتی این فیلم‌ها رو می‌چسبونی به هم باحال می‌شه، بعد برای هم اینا رو می‌سازیم. مثلاً بعضی وقتا با هم سر یه موضوعی هماهنگ می‌کنیم که هر کی چه نقشی داره و هر کس از خونه خودش نقشش رو بازی می‌کنه و می‌فرسته بعد همه رو به هم می‌چسبونیم و یه فیلم گروهی درست می‌کنیم.

- فیلم خنده‌دار می‌سازید؟

آره.

- خودت متنش رو می‌نویسی یا از جایی در میاری؟

من بعضی موقع‌ها خودم تصویرش رو اجرا می‌کنم یا مثلاً یه تصویر دیگه اس، من دوبله می‌کنم یا مثلاً هر دوتاش خودمم.

- متنش رو از جایی می‌شنوی و تکرار می‌کنی یا خودت می‌گی؟

بعضی موقع‌ها یا می‌شنوم یا خودم می‌گم.

- اون‌هایی که می‌شنوی رو از کجا پیدا می‌کنی؟

مثلاً من توی آپارات توی همین گوگل سرچ کنی و این‌ها میاد مثلاً یه دختره هست به اسم فاطی یا یه دختره دیگه هست به اسم پریسا، این‌ها فیلم‌های خنده‌دار می‌سازن.



- به نظرت این افراد آدم‌های خوب و محبوبی هستن؟

نه، آدم‌های خوبی نیستن به نظرم، ولی من مثلاً برای تفریحم این فیلم‌ها رو می‌سازم، ولی مثلاً اونا کل وقتشون برای این فیلم‌هاست.

- یعنی چی آدم‌های خوبی نیستن؟

حرف‌های بدی می‌زنن، مثلاً اون‌ها حرف‌های بدش رو سانسور نمی‌کنن، ولی من خودم حرف‌های بدش که میاد، اون‌ها رو سانسور می‌کنم.

- یعنی فحش می‌دن؟

آره، حرف‌های بد می‌زنن.

- چی مثلاً؟

بعضی موقع‌ها فحش می‌دن دیگه، منم نمی‌تونم بگم چون که حرف‌های بدیه.

- خوب تو چه زمینه‌ای هست؟

مثلاً در مورد نمی‌دونم چه جور توضیح بدم، مثلاً در مورد... نمی‌دونم چه جور باید توضیح

بدم.

- خوب باشه، گفتم که یه قسمت‌هایی لباس عوض می‌کنید برای ساخت این ویدیوها، کلاً لباس

و تیپ برات اهمیت زیادی داره؟

اهمیت می‌دم، ولی مثلاً لباس عوض می‌شه، فقط اون نیست، یک دفعه کلاه میاد رو سرت، فقط

برای جادوگریه مثلاً.

- به تیپ و مد اهمیت نمی‌دی؟ سبک لباس پوشیدن آدم‌های خاصی مثل مدلینگ‌ها رو دنبال

نمی‌کنی؟

نه، مثل کسی لباس نمی‌پوشم و این جور نیست که خیلی حساسیت به خرج بدم، مثلاً خوشگل

بشم، بعضی از جاها یا تیپ شل و ول بپوشم رو بهش اهمیت می‌دم، مثلاً اگه یه جایی بخوام برم

که زیاد می‌خوام تکون بخورم، لباس راحت‌تر می‌پوشم.

- پس بیش‌تر راحتی برات مهمه.

هر دوتاش برام مهمه، هم این که راحت باشم، هم این که خوشگل باشه.

- از مد پیروی می‌کنی؟ مثلاً یه مدل موی خاصی یا شلوار خاصی مد بشه.

نه، نه این که همه چی رو برم دنبال کنم، ولی مثلاً یک بار مامانم برام شلوار بگی^۱ خرید که

همه می‌پوشن و دید به منم میاد، ولی من اون جور نیستم که هر چیزی که مثلاً مد می‌شه رو برم

بخرم.

- لباس‌هایی که مامانم برات می‌خره رو ترجیح می‌دی یا دوست داری خودت انتخاب کنی؟

هم دوست دارم خودم نظر بدم، چون مامانم یه سلیقه‌ای داره که زیادم با من سازگار نیست. مثلاً

یک دفعه می‌ره لباس‌های شل و ول می‌خره، ولی من اوایل چون شل و ول‌ها رو دوست نداشتم،

می‌رفت برام لباس خانومانه می‌خرید و تیپم یه جورایی الآن عوض شده و فقط اون شل و ول‌ها رو

دوست دارم و می‌پوشم، چون دیدم بهم میاد.

- پس لباس‌های گشاد می‌پوشی، درسته؟

۱. این شلوار در انگلیسی با نام baggy pants معروف است و در ایران نیز به این نوع شلوارها شلوار بگی می‌گویند. شلوارهای

بگی دخترانه اصولاً شلوارهای سرتاسر گشادی هستند که در قسمت کمر آن‌ها کش تعبیه می‌شود. گاهی هم در قسمت دور

مچ پا کش قرار دارد. prettystyle.ir

آره، مثلاً هودی و شلوار بگی می‌پوشم.

- با حجاب نیستی؟

(می‌خندد) بستگی داره، مثلاً یک بار بریم مسافرت کلاه می‌ذارم، چون اون جا بقیه هم هستن و مرد هم هست و برای این که راحت باشم کلاه می‌ذارم که راحتی نخوام روسری بذارم و زیاد هم از روسری استفاده نمی‌کنم کلاً، کلاه کپ می‌ذارم و این جور چیزا.

- حجاب رو دوست داری؟

بچه بودم خیلی دوست داشتم، ولی الآن یه چند ساله که حجاب می‌ذارم، مثلاً می‌گم چرا اون موقع نگفتم از ۱۴ سالگی شروع بشه (می‌خندد)، آره الآن پشیمونم.

- یعنی چی، چرا اون موقع نگفتم از ۱۴ سالگی شروع بشه؟

مامانم می‌گه، نمی‌دونم اعتقاد؟

- مرجع تقلید؟

آره همون، مرجع تقلیدت اگه صانعی باشه می‌تونی ۱۴ سالگی به تکلیف برسی، ولی من اون موقع‌ها خیلی دوست داشتم حجاب بذارم زود، چون خواهرم اینا رو هم می‌دیدم، ولی بعد از چند ماه دیگه روسری نذاشتم کلاً، کلاه گذاشتم.

- کلاً نظرت راجب حجاب چیه؟

به قول بابام، مردها باید چشم‌پاشون رو ببندن (می‌خندد)، چرا همیشه زن‌ها؟ یک بار مردها.

- پس توی این قضیه مثل بابات فکر می‌کنی؟

(می‌خندد) آره.

- نفس تو حس می‌کنی که به خانم‌ها بیش‌تر از آقایون داره سخت گرفته می‌شه؟

اوهوم.

- چرا؟

چون هم می‌گن زن‌ها باید حجابشون رو رعایت کنن و آستین کوتاه نپوشن، ولی مردها حتی

موقع نماز خوندن هم می‌تونن با شلوارک نماز بخونن.

- به نظرت توی کشور ما هم دارن سخت می‌گیرن؟

بله.

- چرا؟

چون خیلی قوانین برای خانم‌ها زیاده، ولی برای مردها نه.

- مثلاً چه قوانینی؟

همین حجاب و اینا.

- یعنی خانم‌ها به نظرت تو کشور ما آزاد نیستن؟

نه مثلاً نمی‌شه یه قری بیان (می‌خندد).

- این فکری هست که تو داری یا نظر اطرافیانت هم همین هست؟
فکر خودمه.

- اطرافیانت هم مثل تو فکر می‌کنن؟
آره.

- مثلاً؟

مثلاً دوستام، دختر خاله‌ام و دختر عموم و خواهرم.

- به نظر خودت طرز فکر کردن اون‌ها روی تو تأثیر نگذاشته؟
نه.

- به نظرت این قضیه که حجاب اجباری نباشه، خیلی اهمیت داره؟
بله.

- چرا؟

برای این که خانم‌ها بتونن راحت‌تر باشن، مثل جاهای دیگه دنیا و خب خیلی‌ها به خاطر همین مسأله می‌رن کشورهای دیگه زندگی می‌کنن.

- یعنی به نظرت به خانم‌ها بیش‌تر اجحاف می‌شه و حقشون ضایع می‌شه؟

آره، به نظرم مثلاً توی همین طلاق، بچه نمی‌تونه بیش‌تر از ۲ روز توی هفته مادرش رو ببینه و دلم برای بچه‌ها می‌سوزه.

- این مسأله رو از کجا شنیدی؟

توی یک فیلم.

- چه فیلمی؟

شهرزاد، به نظرم خود شهرزاد خیلی زن قوی‌ای بود و خیلی خودش رو کنترل کرد.

- چیزی از فمینیسم می‌دونی؟

نه، چی هست؟

- کلاً نظر خاصی داری که بگی زن‌ها باید قدرت بیش‌تری داشته باشن یا نه؟

خب مثلاً درسته‌ها مردها ژنتیکی و جسمی قوی‌ترن، ولی خب یعنی چی که می‌گن حرف رو تو خونه مردها باید بزنن، خب اون خانم هم شاید یه نظری داشته باشه که بهتر از مرد فکر کنه و عاقلانه‌تر بگه.

- نفس تو در مسایل اعتقادی، مثل مامان و بابات فکر می‌کنی؟

یه جورایی.

- یعنی اون‌ها بیش‌ترین تأثیر را روی تو گذاشتن؟

من خواهرم فقط تأثیر روم گذاشته، یعنی زیاد شبیه مامانم و بابام و چیزایی که اون‌ها ازم خواستن نشدم، شبیه چیزهایی که خواهرم ازم خواسته شدم.

- خواهرت مثلاً چی بهت گفته؟

خواهرم مثلاً راجب حجاب، من اوایل اصلاً موهام رو نمی‌ذاشتم بیرون، به خاطر همین یه جورایی کلافه می‌شدم، خواهرم می‌گفت عیبی نداره، موها رو بذار بیرون، بعد بابام با این نظر مخالف بود (می‌خندد).

بعد یک دفعه شبیه خواهرم شدم، نه این که بد باشه‌ها، ولی خب می‌گفت یه خورده بذار بعد از ۱۳-۱۴ سالگی، بعداً مامان و بابامم می‌گفتن، آره خب بذار، بعد از اون موقع حجابت رو کامل رعایت کن.

- رابطه تو با خواهرت خوبه؟

بله.

- نفس اهل سیاست هستی؟

نه.

- چرا؟

از سیاسی بودن بدم میاد.

- یعنی هیچی از سیاست هم نمی‌دونی؟

نه.

- کنجکاو هم نیستی؟

اصلاً برام مهم نیست، خب یه جورایی راجب اخبار و این جور چیزها هم هست دیگه، من اصلاً به اخبار علاقه‌ای ندارم، مثل خواهرم مثلاً اونم می‌خواست ببینه کرونایی‌ها چندتا شون مردن و من شبیه خواهرمم یه جورایی، خواهرم مثلاً همون یه خبرم که دنبال می‌کنه، من همونم دوست ندارم بدونم چند نفر مردن.

- کلاً برات اهمیتی نداره که چه اتفاقی داره داخل کشور می‌افته؟

نه (خیلی قاطعانه و محکم گفت و خندید).

- چرا؟

چون هنوز اون سنی نیستیم، الان سنیم که می‌تونم بازی کنم و از وقتم می‌تونم استفاده کنم و لازم نیست بدونم، شاید بزرگ شدم لازم بود یا یه شغلی داشتم که نیاز بود و مطرح می‌شد و اون موقع باید بفهمم، اما الان نیازی ندارم و بیش‌تر حالم بد می‌شه، مثلاً یک بار یه خبر بدی دیدم که یه بچه رو زدند و شاید فکر کنید مسخره اس، ولی چون من اون موقع بچه بودم، خیلی بعدش خواب‌های بدی دیدم که مثلاً من رو می‌زدن و این جور چیزها و توی روحیه‌ام خیلی اثر می‌داشت.

- از این که ایران زندگی می‌کنی، راضی هستی؟
- من دوست دارم ایران رو، ولی دوست دارم بعضی وقتا برم جاهای دیگه، مشهد رو مثلاً خیلی دوست دارم، خیلی دوست دارم برم اون‌جا.
- چرا مشهد رو دوست داری؟
- بیش‌تر به خاطر امام رضا (علیه السلام).
- امام رضا (علیه السلام) رو دوست داری؟
- درد و دل می‌کنم با اون خیلی آروم می‌شم، نه این که با مامان و بابام و خواهرم حرف بزنم آروم نشم، ولی با اون حرف می‌زنم، حس می‌کنم بیش‌تر درکم می‌کنه و می‌بینم.
- اخبار می‌بینی؟
- یه کم.
- نظرت راجع به اون‌ها چیه؟
- من مثلاً اولاش که راجب داعش و آمریکا و مثلاً کارایی که می‌کردن، نمی‌دونستم، خیلی زندگیم بهتر بود، ولی الان که یه جورایی دارم بزرگ می‌شم و یه جورایی باید متوجه بشم، خیلی به این فکر می‌کنم که مثلاً آمریکا چه قدر بده با این که مثلاً مامانم می‌گه آمریکا کلش بد نیست، شاید مثلاً فقط رئیس‌جمهورش بد باشه، آدم‌هاش تازه می‌تونن بهترین آدم‌ها باشن، بعد دیگه از اون موقع یه جورایی اینا رو نمی‌دونستم و درباره داعش نمی‌دونستم، خیالم راحت‌تر بود یه جورایی.
- یعنی الان می‌ترسی؟
- نه این که بترسم، فقط می‌گم داعش بیاد پیش من چه اتفاقی می‌افته و این فکرها رو می‌کنم.
- و این قضیه تو رو نمی‌ترسونه؟
- نه.
- یعنی مطمئنی خطری تهدیدت نمی‌کنه؟
- مامان بابام مثلاً می‌گفتن داعش امکان نداره بیاد تو ایران و از ما می‌ترسه و این جوری دلداریم می‌دن.
- از آمریکا می‌ترسی؟
- نه.
- دوست‌های تو هم مثل تو فکر می‌کنن؟
- فکر می‌کنم بله.
- چه چیزهای جدیدی الان داری یاد می‌گیری؟
- من دارم رباتیک یاد می‌گیرم، به نقاشی بیش‌تر علاقه‌مند شدم، چون خونه هستیم، همه‌اش رو نقاشی می‌کشیم، زبان کار می‌کنم و موسیقی کار می‌کنم.

- چه سازی می‌زنی؟
پیانو.
- خودت پیانو رو دوست داشتی و انتخاب کردی؟
بله.
- چه چیزی در انتخاب این ساز نقش داشته؟
معلم فلوتم، چون اون معلم پیانو بود و می‌خواستم با اون ادامه بدم و با این‌که الان اون معلم نیست، ولی فکر می‌کنم اون تو انتخاب این ساز نقش داشته.
- کنسرت گذاشتین؟
با پیانو نه، خورد به کرونا ولی من توی گروه کر بودم و ۴ تا کنسرت داشتیم.
- پس به خواندن علاقه داری؟
آره.
- دوست داری خواندن رو به صورت حرفه‌ای ادامه بدی؟
بله.
- می‌دونی الان خانم‌ها اجازه خواندن ندارن؟
بله، ولی من مامان بزرگم تو گروه کر بوده، می‌شه تو گروه‌ها بود و خوند.
- یعنی برات اهمیتی نداره تنها بخونی یا تو گروه؟
چرا خب، من دوست دارم تکی بخونم، ولی چون محدودیت‌ها واسه خانم‌ها زیاده، شاید رفتم یه کشور دیگه که اون جا بتونم بخونم.
- پس دوست داری که بری کشور دیگه؟
برای زندگی کردن نه.
- به نظرت خارج از ایران بیش‌تر می‌شه پیشرفت کرد؟
نه، اگه همین‌جا محدودیت‌ها کم‌تر بشه، بیش‌تر می‌تونم پیشرفت کنم.
- منظورت از محدودیت‌ها چیه؟
همین که بذارن خانم‌ها بخونن مثلاً.
- خوب نفس همه فعالیت‌هایی که الان داری انتخابیه؟
آره، مثلاً کارگاه رباطیک رو خودم انتخاب کردم، ولی زبان رو خودم انتخاب نکردم یا پیانو رو علاقه داشتم با انتخاب خودم بود.
- پس خیلی به زبان علاقه نداری.
نه.
- چرا پس زبان می‌خونی؟

به خاطر این که مامان بابام می‌گن برای آینده‌ات نیازه.

- منظورشون چیه؟

برای این که یک دفعه دانشگاه بخوام برم خارج کشور، می‌گن برات نیاز می‌شه یا مثلاً بخوای یه رشته‌ای ببری که باید انگلیسی‌ات خوبه باشه، اون جاها به درد می‌خوره.

- به مهاجرت فکر می‌کنی؟

نه.

- چرا؟

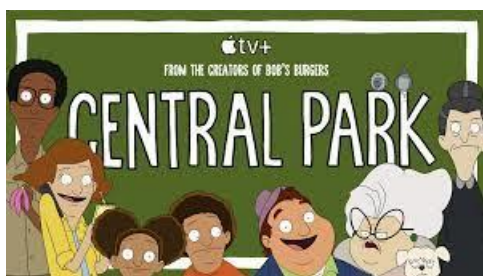
خب دوست دارم پیش خانواده‌ام و فامیل‌هام باشم، اگه خانواده‌ام هم بخوان بدن، منم دوست دارم.

- کارتون می‌بینی؟

بله.

- چه کارتون‌هایی می‌بینی؟

مثلاً من آبشار جاذبه دیدم، پارک مرکزی رو دیدم، سوپرگرل و گیسو کمند و اینا سریال‌هایی هست که من دیدم.



- این‌ها رو کی بهت معرفی می‌کنه؟

یا خودم می‌رم می‌بینم یا دوستم.

- یعنی نظر دوست‌هات برای تو مهمه؟

سلیقه‌شون شبیه منه و فیلم‌هایی که می‌گن خوبه، منم پس دوست دارم و به خاطر همین می‌رم می‌بینم.

- از کجا می‌ری می‌بینی؟

از فیلیمو و نماوا، چیزه فینیس رو هم دیدم یا مثلاً سریال شهرزاد.



- این‌ها مناسب سنت هستن؟

بله همه‌شون هستن.

- حتی سوپرگرل؟

چیزای بد نداره، تخیل زیادی داره ۱۷ سال به بالاست، ولی مثلاً فیلم‌هایی که زیاد چیزی نداره، تو فیلیمو زدن بالای ۱۷ سال، بعد فکر می‌کنن چون تخیلش زیاده بچه‌های زیر این سن الان خودشون رو آتیش می‌زنن، ولی واقعاً این جور چیزا نیست، مثلاً من دیدم هیچ تأثیری روم نداشت که مثلاً خواب بد ببینم، حتی چیزهای خوبی هم داشت، مثلاً من دیگه از اون موقع بازی سوپرگرل می‌کنم و بهم حال می‌ده.

- یعنی چی بازی سوپرگرل؟

یعنی مثلاً من سوپرگرلم، پسر خاله‌ام سوپرمن، بعد پسر خاله کوچیکم هم می‌گه من بتمنم، مثلاً بازی می‌کنیم، بعد یهو یه کسایی مثلاً تو خطرمن، من یه جا رو آتیش می‌زنم، این جور چیزا و مثلاً مثل سوپرگرل می‌رفتم، مشت می‌زدم، جاخلی می‌دادم و اینا.

- چرا سوپرگرل رو دوست داری؟

شاید چون خوشگله.

- چون خوشگله و قیافش قشنگه؟

آره. اخلاقشم خیلی خوبه، صورتش خوشگله، موهاش خوش رنگه.

- یعنی هر کس به نظرت موهای بلندی داره و موهاش طلاییه قشنگه؟ نه.

- دوست داری مثل سوپرگرل باشی؟

نه.

- چرا؟

دوست دارم شبیه خودم باشم.

- از لوازم آرایشی استفاده می‌کنی؟

بله، بعضی موقع‌ها آره، بعضی موقع‌ها نه.

- از چه لوازم آرایشی استفاده می‌کنی؟

مثلاً من تولدها رژ می‌زنم، مثلاً یه کوچولو رژ گونه می‌زنم یا مثلاً ضدآفتاب رنگ‌دار می‌زنم یه جورایی، کرم پودرم یه وقتایی زیر چشمم می‌زنم، مثلاً چون زیر چشم مدلش اینه که گود باشه، بعضی موقع‌ها زیرش می‌زنم که معلوم نباشه.

- چرا اصلاً از لوازم آرایشی استفاده می‌کنی؟

بعضی موقع‌ها، آخه رژ، لبم رو قرمزتر می‌کنه یا مثلاً یه رنگ صورتی لبم رو طوری می‌کنه که من دوست دارم اون رنگی باشه لبم، ولی من از زیر چشم اصلاً خوشم نمیاد.

- چرا؟

چون خیلی گوده همیشه، یعنی نه این که چیزی باشه، خاله‌ام هم همین بوده من به اون رفتم، ولی اون الان خوب شده، ولی من می‌گم اگه قرار باشه بزرگ بشم این خوب نشه یه جورایی باید زیر چشمم رو عمل کنم، این بره.

- چه عملی می‌کنی؟

از این عمل‌ها که می‌گن این زیر چشم و اینا می‌ره.

- چرا آخه باید عمل کنی، مگه اشکالی داره؟

دوشش ندارم، زیر چشمم رو بدجور می‌کنه، مثلاً فکر کن زیر چشمت یه جورایی بنفش مانند باشه همیشه.

- یعنی قیافه خودت رو قبول نداری؟

قیافه خودم رو قبول دارم، فقط زیر چشمم رو قبول ندارم و بعضی وقتا چون عادت کردم، دیگه چیزی نمی‌گم.

- حاضری هر عمل زیبایی برای زیر چشم‌هات انجام بدی؟

اگه ببینم خوب شم، خب نمی‌کنم، ولی مثلاً اگه درد باشه، این عمل رو خب نمی‌کنم، ولی مثلاً اگه درد نداشته باشه یا بخوان بیهوشم کنن، حاضرم.

- کلاً به عمل زیبایی زیاد فکر می‌کنی؟
نه.

- گفתי رنگ موهای سوپر گرل قشنگه، دوست داری موهایت رو رنگ کنی؟

دوست داشتم، ولی وقتی خواهرم رنگ کرد موهایش رو، بعد یه مدتی رنگ موهایش رفت، برای همین من دوست نداشتم دیگه رنگ کنم، به خاطر همین همه می‌گن رنگ موهای خودم خوبه.

- چون همه می‌گن رنگ موهایت خوبه، دوست داری موهایت رو رنگ نکنی؟

به نظر بقیه یه جورایی اهمیت نمی‌دم، چون خودم مهمم، ولی خب خودمم می‌گم رنگ موهایم خوبه.

- مسأله‌ای هست که خیلی ناراحت کنه یا اذیت کنه؟
بله.

- مثلاً چی؟

من این‌که مثلاً بهم می‌گفتن بعد کنکور خواهرم خیلی بیش‌تر باهام بازی می‌کنه و باهام وقت می‌ذاره، ولی مثلاً بعد از کنکور شد و یه سری موضوع دیگه براش پیش اومد. دانشگاه و کلاس آنلاین و این‌جور چیزها، به خاطر همین اصلاً اون‌جوری که فکر می‌کردم نشد.

- پس خواهرت خیلی برات وقت نمی‌گذاره؟
نه.

- این مسأله خیلی ناراحتت می‌کنه؟
بله.

- کلاً با کی بیش‌تر وقت می‌گذرونی؟

من جدیداً با پسر خاله‌ام، چون همسایه بالایی‌مونه، ولی کلاً بیش‌تر با مامانم، یه مدت آخر هفته‌ها با بابام وقت می‌گذروندم، ولی خب الان کار بابام هم زیاد شده، اون دو روز هم خونه نیست و من اون روزها هم باز با مامانم هستم.

- خیلی از زمانت رو در فضای مجازی می‌گذرونی؟
آره مثلاً حوصله‌ام سر می‌ره، همه‌اش با تبلت بازی می‌کنم.
- خودت سیم‌کارت داری؟
نه.
- ولی دسترسی به تلگرام و واتساپ و اینستاگرام داری؟
فقط واتساپ، تلگرام مثلاً اجازه نمی‌دن که یه موقع تو یه گروه‌هایی عضو نشم، وگرنه می‌گن، تلگرام هم برای چت عیبی نداره.
- خانواده روی تبلت نظارتی دارن؟
نه، کسی تبلتم رو چک نمی‌کنه.
- وقتی کسی نیست یا تنهایی، بازم با تبلت کار می‌کنی؟
آره یا فیلم می‌بینم یا بازی می‌کنم، کلاً چت و اینا.
- این موضوع ناراحت نمی‌کنه که تفریحت همه‌اش با تبلته؟
چرا خب، ولی وقتی تنهام و کسی هم نمیداد با من وقت بگذرونه، همه‌اش حوصله‌ام سر می‌ره و دیگه چه کار کنم، این جوری سر خودم رو گرم می‌کنم.
- توی پروفایلت عکس خودت رو گذاشتی؟
بله.
- عکس‌ها رو با فیلتر می‌گیری یا نرم افزارهایی که عکس‌ها رو ادیت می‌کنن داری؟
نه، من عکس‌های بچگیم رو بیش‌تر می‌ذارم.
- از طریق اینترنت چیزهای جدیدی یاد می‌گیری؟
آره خب، چون کلاس‌ها آنلاین شده من درس‌هام رو از تو اینترنت یاد می‌گیرم یا من نقاشی کردن هم حتی از تو اینترنت یاد می‌گیرم، مثلاً طراحی و این‌ها یا مثلاً حتی می‌بینم بقیه چه جوری دابسمش می‌سازن ازشون یاد می‌گیرم.
- این فیلم‌ها و دابسمش‌هایی که می‌سازی رو خودت تدوین می‌کنی؟
بله.
- کسی بهت یاد داده؟
نه.
- چه جوری پس یاد گرفتی؟
خودم.
- یعنی آزمون و خطا کردی؟
آره دیگه، اون قدر با اون ور رفتم تا درست شه و یاد بگیرم.

- چیزهایی که یاد می‌گیری رو به دوست‌های خودت هم یاد می‌دی؟ دوستام خودشون بلدن.
- اول اونا یاد گرفتن بعد تو علاقه‌مند شدی؟ نه همه‌مون هم زمان یاد گرفتیم.
- اهل این هستی که فیلم و عکس‌های خودت رو توی صفحه مجازی به اشتراک بگذاری؟ آره، مثلاً برای دوستام فیلم‌هام رو می‌فرستم یا یه مدت من روبیکا داشتم که یه جورایی مثل اینستاگرام بود، یه پیج جدا داشتم که اون جا عکس می‌ذاشتم یا دابسمش می‌ذاشتم.
- این‌ها عکس‌ها و دابسمش‌های خودت بود؟ هم مال خودم، هم مال بقیه، ولی خب فالوورهام فقط دوستام بودن کسی رو اجازه نمی‌دادم وارد شه.
- چرا اجازه نمی‌دادی؟ چون فکر می‌کردم ممکنه خطرهایی داشته باشه.
- دلیل این که دوست داری دوست‌های خودت فیلم‌های تو رو ببینن چیه؟ خب چون مثلاً دوستام اهل اینن که به هم نشون بدن و این‌ها از بقیه نظر می‌پرسیم، به خاطر همین یه گروه درست کردیم و واسه هم فیلم‌هامون رو می‌فرستیم، بعد مثلاً من یه فیلمی درباره ولادت حضرت فاطمه با همین نرم افزار «این شات» درست کردم.



- پس تأیید دوست‌های خودت برات خیلی اهمیت داره، درسته؟ یه جورایی آره.
- چرا الان روبیکا نداری؟ دیگه شماره‌های ناشناس می‌گفتن میان توی روبیکا و هک می‌کنه و دیگه ازش بدم می‌اومد و ازش استفاده نمی‌کردم.
- شده تا حالا قضاوت بشی؟ نمی‌دونم.

- تا حالا شده کسی حرفی بزنه که باعث ناراحتیت بشه؟
بله.

- چی بوده؟

مثلاً من خواهرم نمی‌دونست نباید موضوعی که با اون درد و دل کردم رو بگه و وقتی به مامانم گفتم، من ناراحت شدم یا مثلاً بعضی از چیزا، مثلاً من خبرچینم و چیزایی که توی خونه‌مون اتفاق می‌افتاد رو بهم نمی‌گفتن، ولی من وقتی فهمیدم چیزی بهم نمی‌گن، از اون موقع عوضش کردم و فهمیدم به خاطر همین چیزی بهم نمی‌گن و گفتم، مامان من به خدا این جور نیست که مثل بچگی‌هام برم همه چی رو به بقیه بگم و تو رو خدا به من اعتماد کنید و اینا، بعد از اون موقع دیگه خیلی چیزا رو به من می‌گن.

- یعنی از اون موقع مورد اعتمادشونی، درسته؟
بله.

- نفس وقتی مثلاً یه چیزیت خراب می‌شه یا کهنه می‌شه، با اون چه کار می‌کنی؟
ما یکی هست، میاد خونه‌مون رو تمیز می‌کنه و چندتا نوه داره و چیزایی که کهنه می‌شه یا حتی نو هستن و دوستشون ندارم، حتی عروسک‌هایی که دیگه نمی‌خوامشون، اونا رو می‌دم به اون خانمه یا بعضی جاها که نیاز دارن.

- چی می‌شه که لباس‌های نو رو استفاده نمی‌کنی؟
مثلاً بعضی موقع‌ها لباس‌های نو کوچیک می‌شن بهم یا دوستشون ندارم.
- این کار به نظرت اسراف نیست؟

نه، خب آخه می‌خرم، بعد بدون استفاده می‌شه، چون خب زیاد لباس دارم من و تقریباً هر چند وقت یک بار لباس جدید می‌خرم، ولی وقتی یکی دیگه نیاز داره، چه اشکالی داره، مثلاً بدم اون‌ها رو به اون آدم، تازه ثواب هم داره، من دارم لباس، پس چیزی که نمی‌خوام رو می‌دم به کسی که می‌خواد.

- به جز لباس، چیزهای دیگه‌ای هم هست که زیاد بخری؟
آره، من اسکارف رو دوست دارم و می‌شه گفت زیاد اسکارف می‌خرم به جای شال و روسری، اون دیگه حجابمه و بعد از چندین سال مثلاً یک سری چیزا رو که خیلی مصرف نمی‌شه رو می‌خرم.



- نفس اهل پس انداز کردن هستی؟

نه.

- پول تو جیبی می گیری؟

بعضی وقتا آره، بعضی وقتا نه، بابام اگر نیم ساعت پیانو تمرین کنم، بهم پول می ده یا مثلاً یه مدت پول نمی گرفتم بهم ستاره می دادن تو دفتر و وقتی به یه اندازه ای می رسید، برای تشویقم هر چی دوست داشتیم رو می خریدن.

- به سلامت اهمیت می دی؟

نه، ولی از هیکل خودم خیلی راضیم (می خندد)، هم قدم بلنده، هم خوش هیکلم.

- ورزش می کنی؟

نه.

- با گوشی بازی می کنی؟

آره، هم اون هم ایکس باکس.

- چه بازی هایی؟

یه جورهایی ورزش محسوب می شن البته، چون تو ایکس باکس صخره نوردی و فوتبال و بوکس و هزارتا چیز دیگه می تونم بازی کنم.

- تو گوشی چه بازی هایی می کنی؟

بیش تر دوست دارم بازی های گروهی بکنم یا مثلاً بازی های آنلاین.

- چه بازی آنلاینی؟

کلش رویال.



- این بازی پولیه؟

نه.

- کلاً خرید اینترنتی انجام می دی؟

بله.

- چی خریدی مثلاً؟

من از دیچی کالا برای خودم مثلاً بند ساعت هوشمند می‌خرم یا مثلاً اسپیکر خریدم یا مثلاً یه سایتی هست اسمش رنگی رنگیه، لوازم تحریرهای خوشگل دخترونه می‌خرم ازش.

- خرید اینترنتی رو بیش‌تر ترجیح می‌دی یا حضوری؟

آنلاین، چون من دوست دارم وقتم رو کلاً توی مجازی بگذرونم و مثلاً فکر کن ندیدی اون چیزی که سفارش دادی رو بعد یک دفعه پست برات میاره، من اون لحظه رو خیلی دوست دارم، مثلاً زنگ می‌زنن خیلی خوبه، به خودم یه جورایی افتخار می‌کنم که می‌تونم چیزایی که می‌خوام رو آنلاین سفارش بدم.

- محصولاتی که در فضای مجازی تبلیغ می‌شه، برات جذابیت دارن و در خریدت تأثیر می‌گذارن؟

نه، من به تبلیغ‌ها کاری ندارم و بیش‌تر چیزهایی که دوستانم تعریف کنن رو می‌خرم.

- خودت به این فکر کردی که تا حالا از طریق فضای مجازی کسب درآمد بکنی؟

من یه مدت با دوستم یه سری چیزهایی درست می‌کردیم، مدل کاردستی و این‌ها، بعد این‌ها رو استاتوس می‌کردیم و می‌گفتیم برای فروشه، یه چند نفر از فامیل هامون و آشناهامون ازمون سفارش دادن و پول گرفتیم ازشون و مثلاً مدلی که می‌گفتن رو براشون درست می‌کردیم.

- دوستت همسن خودته؟

بله.

- الان دیگه نمی‌فروشید؟

نه.

- چرا؟

برای خودمون درست می‌کنیم، ولی دیگه نمی‌فروشیم، چون ما فکر کردیم که دیگه به خاطر پولش درست نمی‌کنیم، فقط برای لذت بردنش بود و وقتی می‌گفتیم به مامان‌هامون می‌خوایم درست کنیم، چون خیلی ریخت و پاش داشت، راضی نمی‌شدن، به خاطر همین مجبور بودیم دروغ بگیریم برای مشتری می‌خوایم درست کنیم تا بذارن (می‌خندد)، بالاخره خیلی سرگرم می‌شدیم این - جوری، ولی دیگه مامان‌هامون موافق نبودن دیگه.

- با چه کسی بازی آنلاین می‌کردی؟

با فامیل‌هامون، پسر خاله و اینا.

- اون جوری که من شنیدم بازی کلش رویال جنگیه، این بازی باعث نمی‌شه روحیه‌ات تغییر

کنه؟

نه، جنگی اون جوری نیستن که بخوای بلرزی و بخوای ببری و حتماً و اینا، مثلاً یه چیز می‌داری که یکی نره سمت قلعه، مثلاً ما با هم گروه می‌شدیم شرط‌بندی می‌کردیم، یه جورایی مثلاً اگه این کار رو بکنی و ببری، اون آدم می‌گه که بازی بعدی چی باشه.

- شرط‌بندی رو از کجا یاد گرفتی؟

از خودم.

- پس کلاً این بازی‌ها روی خلق و خوی تو تأثیر نگذاشته؟

نه.

- روی درست چی، به همه کارهات می‌رسی؟

بله.

- سر کلاس با حوصله می‌نشینی؟

بعضی موقع‌ها که خوابم میاد نه، ولی بعضی موقع‌ها که حوصله دارم آره.

- کلاً از وقتی کرونا شده تغییری در زندگی خودت احساس می‌کنی؟

آره، چیزهای مجازی بیش‌تر یاد گرفتم و حس می‌کنم یه جورایی داناییم یک درصد اومده بالا.

- چه چیزهایی یاد گرفتی؟

با کامپیوتر کار کنم و با واتساپ کار کنم، خوب چون من قبلاً اصلاً توی واتساپ نمی‌رفتم و توی کرونا یاد گرفتم چه جوری باید کار کنم یا خیلی بیش‌تر نقاشی می‌کنم و یه جورایی اینترنت معلمه و خیلی پیشرفت کردم با دیدن فیلم‌های آموزش نقاشی.

- تغییری از نظر اخلاقی و رفتاری نکردی؟

من حس کردم افسردگی گرفتم، چون تو تابستون هیچ کاری نداشتم بکنم و مثلاً مامانم هم کرونا گرفت و بعد خیلی بد بود، کلاً اون دوران همه‌اش سختی بود، هیچ‌جا حتی بیرون از اتاق خودم نمی‌تونستم برم و هیچ‌کس نمی‌تونستم ببینم و یه جورایی روزی ۱۰ بار گریه می‌کردم، حتی الان هم خسته شدم، این قدر توی خونه موندم و تفریح فقط اینه که برم خونه خاله‌ام که اونم چون همسایمونه، به خاطر همین هیچ تفریحی جز این که برم توی فضای مجازی ندارم.

- مسأله‌ای هست که روی خودت کار کرده باشی؟

من یه مدت درس نمی‌خوندم و همه‌اش پای تبلت بودم و یک دفعه یاد کارهام می‌افتادم و زود زود عجله‌ای مشق‌هام رو مجبور می‌شدم بنویسم و سریع عکس بگیرم و پی‌دی‌اف کنم و بذارم توی سایت و بعضی وقتا دیر می‌شد، از زمان ارسال می‌گذشت، ولی دیگه روی خودم کار کردم که هم فیلم ببینم، هم درس‌هام رو کار کنم، هم با تبلت بازی کنم.

- دوست‌های تو از نظر شکل اعتقادی و فکری مثل تو هستن؟

بله.

- همه‌شون؟

همه‌شون نه، بیش‌تری‌هاشون، یعنی من چندتا دوست خیلی صمیمی دارم که اون‌ها مثل من.

- اون‌هایی که فرق می‌کنن چه تفاوتی با تو دارن؟

مثلاً بعضی‌هاشون خیلی با حجابین یا مثلاً خیلی درس خونن.

- یعنی حجاب یک آدم یا درس خوان بودنش برای تو خیلی مهمه و تفاوت داشته باشید، دوست

نمی‌شی؟

نه، نه این که بگم این فرق می‌کنه من با اون دوست نمی‌شم نه، من بیش‌تر به اخلاقشون نگاه

می‌کنم.

- چه ویژگی‌های اخلاقی برات مهمه؟

خب من یه دوست داشتم، خیلی دوشش داشتم و خیلی با هم خوب بودیم، ولی زنگ تفریح‌ها

همه‌اش وقت‌مون به بطالت می‌گذشت و کاری نداشتیم که با هم بکنیم، خیلی هم شبیه هم بودیم،

ولی من حس می‌کردم از زنگ تفریحم استفاده نمی‌کنم و زمانم به بطالت می‌ره و به خاطر همین

اون چون خیلی من رو دوست داشت، دلش نمی‌اومد قهر کنیم، ولی من آخرش قهر کردم و بعد از

دو سال از این که با اون دوست بودم، خسته شدم، بعد با یکی دیگه دوست شدم که دیگه با اون

خیلی خوش می‌گذشت، شیطونی می‌کردیم و یه جورایی یکی شدیم توی مدرسه که همه می‌شناسن

(می‌خندد).

- پس توی مدرسه معروفی.

آره، من وقتی دختر خاله‌ام از اون مدرسه رفت، خیلی معروف شدم، چون دختر خاله من وقتی

بود، شیطان‌ترین بچه بود و خیلی همه می‌شناختنش و بعد از این که اون رفت از اون مدرسه و گفت

من دختر خاله‌اش هستم، از اون موقع یه جورایی من شدم شیطان‌ترین (می‌خندد).

- برات مهمه که معروف باشی؟

نه، بیش‌تر برام مهمه که من همه رو بشناسن (می‌خندد).

- چه ویژگی‌های دیگه‌ای برات مهمه که دوست‌های تو باید حتماً اون جور باشن؟

این که برام وقت بذارن، بهم اعتماد داشته باشن و باهام درد و دل کنن، چون من دوست دارم،

مثلاً پریا میاد بهم می‌گه مامانم این اتفاق افتاد و سرم داد کشید یا بابام فلان کار رو کرد و یه

جورایی باهام درد و دل می‌کنه، حس خوبی بهم می‌ده، منم دوست دارم دوستانم بیان بهم بگن این

حرفاشون رو، دوست دارم، دوستم داشته باشن.

- رابطات با پدر و مادر خوبه؟

با مامانم آره، ولی با بابام زیاد نه.

- چرا؟

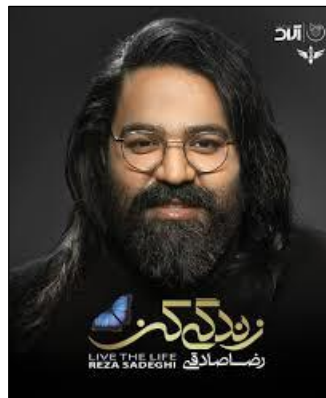
قبلاًها خیلی خوب بود، خب ولی از اون موقع که بابام کارش بیش تر شده، خیلی با هم رابطه نداریم.

- یعنی وقت نمی‌کنن؟

بله، مثلاً قبلاً با هم می‌رفتیم جمعه‌ها دوچرخه سواری، پنج شنبه‌ها کلی با هم می‌رفتیم بیرون، اما الآن این جوری نیست دیگه، مثلاً چند ساعت در هفته کلاً.

- چه آهنگ‌هایی گوش می‌دی؟

بلک پینک، رضا صادقی، بهنام بانی، مرجان فرساد و اینا.



- از کجا این‌ها رو شناختی؟

آهنگ‌هاشون رو تو ی مهمونی‌ها و اینا شنیده بودم و خودم رفتم پیداشون کردم.

- بلک پینک یک گروه کره‌ایه درسته؟

بله.

- دوستشون داری؟

خیلی.

- از چی اون‌ها خوشت میاد؟

خب خودت ببین (تبلش را درمی‌آورد و به قسمت گالری آن می‌رود) نیگا لباس‌هاشون رو، خیلی خوشگل و دخترونه لباس می‌پوشن، تازه واقعاً آهنگ‌هاشونم خوبه و دوستشون دارم.
- آره قشنگن، دوست‌های تو هم طرفدار این گروه هستن؟
آره من و دوستانم همه سلیقه‌هامون مثل همه یا مثلاً بیلی آیلش رو هم دوست دارم.



- صداش رو دوست داری یا خودش رو؟

چون مریضه نمی‌خوام قضاوت کنم، ولی خوشگله.

- چه مریضی داره؟

نمی‌دونم، شنیدم یه مریضی داره که اصلاً نمی‌تونه بخنده و فقط به خاطر طرفداراش لبخند می‌زنه یا می‌گن نمی‌تونه ایستاده، بمونه همه‌اش باید چهار زانو بشینه و آب بخوره، نمی‌دونم اسم مریضیش چیه.

- این اخباری که در مورد آدم‌های معروف داری رو از کجا مطلع شدی؟

دختر خاله‌ام بهم می‌گه.

- اون از کجا می‌فهمه؟

نمی‌دونم.

- کلاً دوست داری این اخبار رو دنبال کنی؟

نه، ولی خب وقتی فهمیدم اصلاً نمی‌تونه بخنده و برای طرفداراش می‌خنده، از اون موقع ازش خوشم میاد.

- آدم معروف دیگه‌ای هست که دوستش داشته باشی؟

منظورت بازیگره؟

- می‌تونه بازیگر باشه یا خواننده یا حتی ورزشکار هر آدم معروفی، فرقی نداره. مثلاً من سحر قریشی رو دوست دارم.



- چرا دوستش داری؟
هم خوشگله، هم اخلاقش خوبه.
- اخلاقش رو از کجا می‌دونی؟
از روی بازیگری که می‌کنه (می‌خندد)، همیشه نقش‌هایی که داره، آدم خوبیه.
- به نظرت خوشگلی خیلی اهمیت داره؟
نه، اخلاق مهمه.
- از کسی هست بدت بیاد؟
نه این که بدم بیاد (می‌خندد) ولی یکی هست خواننده اس، خواهرم همه‌اش آهنگ‌هاش رو گوش می‌ده، من از اون اصلاً خوشم نیامد، اسمش محسن نامجو بود فکر کنم.
- چرا دوستش نداری؟
خیلی آهنگ‌های بدی می‌خونه، صدایش بده به نظرم، ولی به قول خواهرم باید به علایق هم احترام بذاریم (می‌خندد).
- معنی آهنگ‌هایی که گوش می‌دی رو می‌دونی؟
نه، نمی‌رم دنبالش.
- یعنی برات مهم نیست چی می‌گن؟
نه، مگه این که خیلی یه چیز رو بشنوم و برام سوال بشه.
- تا حالا چه چیزی برات سوال شده؟
برام چیزی سوال نشده.
- اگه محتوای نامناسب سنت رو ببینی، چه کار می‌کنی؟
سریع می‌زنم بره (می‌خندد)، مثلاً همون جوری که می‌گن، یک گوشت در و یه گوشت دروازه باشه، منم یک چشمم دره، یک چشمم دروازه اس (می‌خندد).

- خیلی ممنونم که وقت گذاشتی و با حوصله به من در انجام مصاحبه‌ام کمک کردی. خواهش می‌کنم.

۲-۴- مصاحبه با محمدحسین، ۱۱ ساله

تو خواب همه‌اش می‌گفتم، منو نکش، منو نکش.

تذکر پژوهشگر:

من و محمدحسین در یکی از کلاس‌های خالی با هم به صحبت کردن پرداختیم. همکاری وی خوب بود، اما وقتی مشاهده کردم که خیلی خجالت می‌کشد و هنگام پاسخ دادن از خجالت سرخ می‌شود با هم قدری نقطه بازی کردیم و سپس با هم شروع به حرف زدن کردیم.

- سلام چه طوری؟

خوبم.

- اسمت چیه؟

محمدحسین.

- کلاس چندمی؟

اووووم کلاس پنجم.

- چندتا خواهر و برادر داری؟

اووووووم یه خواهر.

- از خودت بزرگ‌تره؟

اهوم.

- خجالت می‌کشی؟

نه زیاد.

- راحت باش همه‌ی دوست‌ها میان اینجا کلی با هم گپ می‌زنیم و خوش می‌گذره.

اوم باشه.

- اصلاً این‌ها رو ول کن، بیا یه بازی کنیم.

باشه خانوم. چه بازی‌ای؟

- تو بگو، هر چی تو بگی.

اووووم نقطه بازی بلدین؟

- آره بلام، دسته کم گرفتیااا، من همه بازی رو بلام.
- خب بذار برم یه کاغذ بیارم (شروع به بازی کردیم و درحین بازی کلی خندیدیم و در ادامه محمدحسین کاملاً با من راحت شد).
- (پس از اتمام بازی) خاله این گوشت، مته گوشی منه‌ها.
- گوشی داری؟
- داشتم، ولی فروختم به جاش پلِیتو (پلی دو) خریدم.



- پلی دو چی هست؟
- مثلاً با اون فوتبال بازی می‌کنم. بازی‌های جنگی تفنگی و اینا با اون بازی می‌کنم.
- چه بازی‌های جنگی می‌کنی؟
- مثلاً بازی‌های کشتی کج و تفنگ بازی.



- چه جوریه کشتی کج؟
اووووووف بزن بزنه‌ها!!! دونفره هم می‌شه بازی کرد، ولی من چون کسی رو ندارم با اون بازی کنم، خواهرم که بلد نیست، خودم تکی بازی می‌کنم.
- تو کشتی کج رو از کجا دیدی که بازیش رو ریختی؟
جایی ندیدم، من رفتم یه بازی فوتبال دانلود کنم، یهو اینو دیدم، با خودم گفتم عه، این چه بازی باحالیه، بعد دانلودش کردم.
- از چه نظر می‌گی باحال، از چه چیزش خیلی خوشش اومد؟
مثلاً دیدم تو عکساش یکی از بالا رینگ داره می‌افته رو سر اون یکی، همین جوری شد که جذاب شد.



- خوب به جز بازی، کارتون باحال، چی می‌بینی؟
خخخخخ کارتون که باحال نیست اصلاً.
- چرا؟!
بابا کارتون واسه بچه‌ها هس، بعدم کارتون‌ها خیلی بی کیفیته.
- یعنی چی بی کیفیته؟
آدم حال نمی‌کنه بعد این که تموم می‌شه.
- یعنی چی حال نمی‌کنی، دوست داری بعد از تموم شدنش، چه جوری بشی؟
دوست دارم کلاً حال کرده باشم، بعد این که وقتی تموم شد، پر انرژی بشم.
- پر انرژی بشی چه کار می‌کنی؟
می‌پرم روی در و دیوار (خنده).
- وقتی می‌ری رو در و دیوار دیگه انرژیت تموم می‌شه؟
یه کمش تموم می‌شه.
- مثلاً بعد دیدن چه چیزهایی پر انرژی می‌شی؟
مثلاً!!! فیلم‌ها و انیمیشن‌های ترسناک‌ککک، اووووف خورا که منه.

- چه فیلم‌هایی؟

مثلاً یه جنگیه زامبیا و آدم‌های ترسناک هستن یه شرکت بوده که یه چیزی رو اختراع کرده یه موادی رو. بعد حواسش نبوده این مواده رو الکی تو یه چیزی قاطی کرده. بعد این مواده رو زده به یه بیماری. اون تبدیل به زامبی شده. بعد هی می‌رن همدیگه رو یکی یکی می‌خورن، بعد زامبیا خیلی زیاد شدن. بعد پلیس‌های اون منطقه یه پلیسی رو فرستادن به نام ایول. بعد یه دختره رئیس جمهور رو زامبیا گرفته بودن. که یکی یکی زامبیا رو ایوله کشت. بعد دختره رئیس جمهور رو از تو صندوق در آورد. بعد رئیس زامبیا ایوله رو از گلو می‌گیره محکم پرت می‌کنه.



- محمدحسین زامبی اصلاً چیه؟

زامبی یه چیزه خیلی سرسخت و قوی هست که همه‌اش باید بجنگی باهاش.

- زامبی آدم خوبیه؟

نه، بده.

- مگه چه کار می‌کنه که می‌گی بده؟

خب نگاه کن، مثلاً اگه زامبیا تو فیلم‌ها و بازی‌ها نباشن، بازی راحت‌تره، دیگه هم کسی نیست اذیت کنه بقیه رو.

- مگه اذیت می‌کنن؟

آره دیگه.

- چه جوری؟

اووووم یه چیزی بگم نمی‌ری به کسی بگی.

- نه چرا باید این کار رو کنم، قول می‌دم نگم به کسی.

مثلاً من شنیدم یه زامبیایی هستن که شنیدم، اوم نمی‌دونم، سنجاق قفلیه چیه بهش بزنی، وحشی می‌شه که نمی‌دونم خوک می‌شه یا وحشی. اما این جن و اینا خرافاته خانوم (کاملاً سرخ شد، نمی‌دانست باید این موارد را بگوید یا خیر، که من کاملاً خودم را طبیعی جلوه می‌دادم. فیلم‌های ترسناک موجب این ترس در محمدحسین شده بود که به جن فکر کند. البته او خودش را قانع می‌کرد که این مسأله خرافات هست. اما ترس در چهره‌اش مشخص بود).

- یعنی تو می‌گی زامبی جن هست؟

آره.

- کی این رو گفته؟

مادرمون بهم گفته (به نظر می‌رسد مادر به خاطر این که کودک فیلم‌های ترسناک کم‌تر ببیند، این مطلب را به فرزندش گفته است).

- مامانت گفته بوده بهت که زامبی این طوریه؟

بله.

- خوب مامانت از کجا می‌دونست؟

مثلاً مامانم می‌گفت که ما رفته بودیم مشهد، یه مرده نشسته بود، یه پاش سم اسب بود، یه پاش پای آدمیزاد. یه گوشش هم انقد کوچیک بود، یه گوشش هم عادی. انگار نصف تنش فرق داشته با اون طرف. نصف صورتش هم یه جوری بود.

- خوب این ربطش به زامبی چیه؟

خب شباهت دارن به همدیگه.

- آها یعنی زامبی هم نصف تنش فرق داره؟

آره خانوم.

- خوب تو وقتی این‌ها رو شنیدی با خودت نگفتی دیگه بازی‌هایی که زامبی داره نکنم؟

من رفتم تو اینترنت تحقیق کردم در موردش.

- خوب چه تحقیقی کردی؟

مثلاً یک بار دوستم بهم گفته بود که تو خونه‌های چوبی نرو، چون زامبیا میان می‌خورنت و می‌ترسی و بعد منم تو اینترنت زدم، گفت اصلاً همچین چیزی نیست. شاید وجود داشته باشه و ما ندیده باشیم، ولی خانوم ما همچین چیزایی رو باور نمی‌کنیم. من تا نبینم، باور نمی‌کنم.

- بیش‌تر تو اینترنت در مورد چه چیزهایی تحقیق می‌کنی؟

در مورد همین کارتون‌ها و بازی‌ها.

- این که بری تو اینترنت سرچ کنی رو از کجا یاد گرفتی؟

بلد بودیم.

- خوب چه کسی بهت یاد داده؟

کسی یاد نداده خودم از طریق ذهنم یاد گرفتم. البته قبلاً که بچه بودم پسر عموم می‌رفت تو گوگل.

- دیگه در مورد چه چیزهایی رفتی تحقیق کردی؟

همین زامبی بیش‌تر که الان گفتم.

- خوب تو از طریق سرچ چه قدر به راز و رمز کارتون‌ها پی بردی؟

مثلاً وقتی رفتم سرچ کردم، دیگه در مورد زامبی فهمیدم که اون چیزی که مامانم گفت، درست

نیست دیگه، فهمیدم این چیزا همه خرافاته.

- خوب تو الان یعنی باز هم بازی‌هایی زامبی می‌کنی؟

آره خانوم، چون همچین چیزی نیست.

- مامانت نمی‌گه نبین؟

می‌گه گاهی اوقات.

- گوش می‌کنی به حرفش؟

نه، بهش می‌گم اینا همه خرافاته، تو اینترنت این چیزا نبود.

- مامانت چی می‌گه؟

هیچی نمی‌گه دیگه.

- به نظرت دین زامبی‌ها چیه؟

به نظرم بعضیاشون دینشون بده، بعضیاشون خوبن.

- کدوم‌هاشون دینشون بده؟

همین‌هایی که الان گفتم خانوم. اینا دینشون بده.

- خوب دین کدوم‌هاشون خوبه؟

یه سری زامبیایی هستن که اصلاً آدم رو نمی‌ترسونن که حالا یا ما اسم قرآن رو بیاریم یا بسم الله الرحمن الرحیم بگیریم، حالا زامبی چه خوب باشه، چه بد باشه، اصلاً می‌ره. چون اسم بسم الله رو بشنوه، اصلاً پرت می‌شه اونور.

- این‌ها رو از کجا می‌دونی؟

این‌ها رو تو همون اینترنت خوندمشون. چون در مورد این زامبیا دوستمون و مامنون ما رو خیلی مشکوک کرده بود، رفته بودیم تحقیق کردیم، چون ترسناکه دیگه بالاخره. اگه اتفاقی بیفته، آدم ممکنه سخته کنه. برا همین رفتیم تحقیق کردیم دیگه، خیال خودمون رو راحت کردیم، چون تو اینترنت نوشته بود، اصلاً همچین چیزی وجود نداره.

- الان چه کارتون‌هایی می‌بینی که توش زامبی داره؟

همین فیلمه ایول که گفتیم، الان اون رو می‌بینم.

- این کارتون رو مامان یا بابات هم می‌بینن؟

بعضی موقع‌ها تنها می‌بینم، وقتی تنهام تو، خونه بعضی اوقات هم شبا با بابام می‌بینم.

- بابات نمی‌گه نبین این‌ها رو؟

نه، چیزی نمی‌گه اصلاً.

- مامانت چی؟

اون گاهی می‌گه.

- این‌ها رو می‌بینی نمی‌ترسی؟

نه خانوم. یه کانال داریم اسمش موی ۲۴ هست، همه‌اش فیلم‌های جنگی می‌ذاره می‌بینم، مثلاً مثل انتقام جویان یا جنگ ستارگان. یعنی من فیلم‌های اکشن می‌بینم، اصلاً از کارتون و اینا خوشم نمیاد، فقط حالت فیلمیش رو دوست دارم.

- یعنی چی اکشن؟

یعنی همین جنگی و اینا.



- خوب چرا از کارتون خوشتر نمیداد؟
- کارتون اصلاً حال نمی‌ده، اما این فیلما همه‌شون کیفیت دارن.
- از چه نظر می‌گی کیفیت دارن؟
- مثلاً خیلی خوشگله حرکاتاشون، خیلی خوشگله. خانوم یه چیزی می‌شه بگم.
- آره عزیزم، دوتا چیز بگو اصلاً.
- خانوم مامانم یه سری می‌گفت من تو خواب حرف می‌زدم.
- خوب چی می‌گفتی تو خواب؟
- تو خواب همه‌اش می‌گفتم، منو نکش، منو نکش.
- خودت یادته خواب چی می‌دید؟
- من نه، اما مامانم می‌گفت، این جوری می‌گفتم.

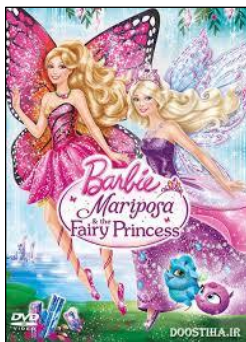


- خوب بعد این موضوع، باز هم انیمیشن ترسناک می‌بینی؟
- آره، گاهی با پسر خاله‌ام تا یک و دو نصفه شب می‌شینیم، می‌بینیم.
- میاد خونه‌تون می‌بینن؟
- آره، یه سال از خواهرم بزرگ‌تره.
- خوب مامانت نمی‌گه بسه دیگه، برید بخوابید؟
- نه، اونا می‌خوانن، ما فیلم می‌بینیم.
- پسر خاله‌ات هم نمی‌ترسه؟
- نه، اونم اصلاً نمی‌ترسه.
- چه فیلم‌هایی رو با هم می‌بینن؟
- انتقام جویان.
- چه طوریه؟

مثلاً چندتا فیلمه، شخصیت‌های مهم فیلم‌ها میان تو انتقام جوین بازی می‌کنن، مثلاً مثل مرد شگفت انگیز، تبردان، همه‌ی شخصیت‌های نیرومند فیلم‌ها اومدن توی اون بازی کردن. اون فیلم رو خیلی دوست دارم. اصلاً پنج شیش تا فیلمش رو از اینترنت دانلود کردم.



- از اینترنت چه جوری دانلود می‌کنی؟
مثلاً می‌نویسم کارتونه این قسمت، فلان، بعد قسمت قسمتش رو می‌رم، می‌گیرم.
- از کجا می‌فهمی قسمت جدیدش اومده که بری دانلود کنی؟
می‌رم کافی نت، می‌گم اومده یا نه. بعد اگه اومده باشه، می‌رم می‌ریزم تو فلش، میام می‌بینم.
- وقتی این فیلم‌ها رو می‌بینی، اداشون رو درنمیاری؟
نه درنمی‌ارم (محمدحسین در بالا از تخلیه‌ی انرژی‌ش بعد از دیدن فیلم‌های مورد علاقه‌اش می‌گفت).



- خواهرت چه کارتون‌هایی می‌بینه؟
اون باربی یا سریال می‌بینه.
- تو حالا دیدی باربی رو؟
آره، یک قسمتش رو دیدم فقط.
- چه جوریه؟
باحاله.
- خوب چه جوری باحاله؟
مثلاً یک‌بار یه انگشتر دختره می‌کنه تو دستش، بعد می‌دوئه، می‌بینه یک دفعه تو آسمون داره پرواز می‌کنه، اونم خیلی باحال بود. بعد یه مرده از اون انگشتره اختراع می‌کنه، بعد این دختره و مرده با هم دشمن می‌شن. بعد دوتا دختر کوچولوام برا این دخترا لباس و اینا می‌دوزن، بعد هر کدومشونم برا خودشون یه سگ دارن، آخرشم مرده و دختره با هم ازدواج می‌کنن.
- به نظرت کارتون‌های دخترونه چه فرقی با کارتون‌های پسرונה دارن؟

دخترونه‌ها عشق و عاشقیه، بعد لطیف‌تره، اما پسرונה‌ها بوکس، بوکسه.

- کارتونهایی که خواهرت می‌بینه رو تو هم میای ببینی؟

نه خانوم. اونا اصلاً حال نمی‌ده.

- خیلی دوست دارم بدونم چه جور می‌بهرت حال می‌ده این جنگیا.

اصن جنگی‌ها کیفیت باحال‌تر، ترسناک‌تر، مثلاً دوست داشتی تر دارن، آدم با اون کیف می‌کنه

وقتی می‌شیننه و می‌بیننه.

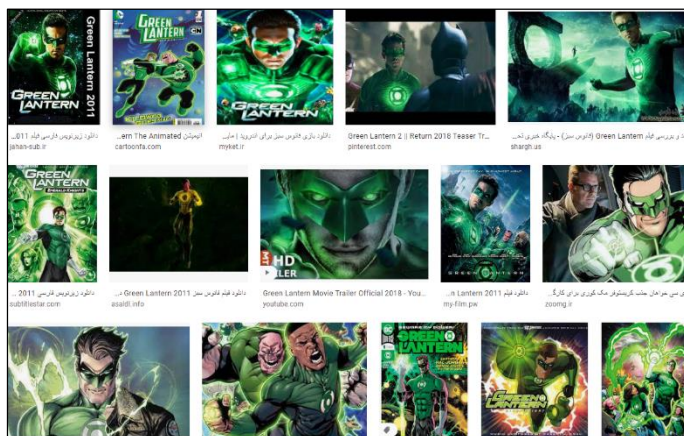
- انیمیشن‌های ایرانی چی می‌بینی؟

ایرانی نه‌هه اصلاً نداریم یه کارتون فقط دیدم که اکشن نبود، فانوس سبز بود.

- فانوس سبز ایرانیه؟

نه ایرانی نیس. می‌گم تنها کارتونی که اکشن نبود و دیدم فانوس سبز بود. که اونم تخیلیه، زیاد

حوصله‌اش رو ندارم.



- چرا حوصله تخیلی رو نداری؟

آخه این‌ها رو دیگه بچه‌های ۵-۶ ساله می‌بینن، نه ماها که بزرگیم. ما بیش ترفیلم‌ها اکشن باید

ببینیم.

- تو بزرگ بشی و هم سن بابات بشی، می‌گذاری بچه‌ها این فیلم‌ها رو ببینه؟

نه زیاد.

- چرا نمی‌گذاری؟

اگه دوست داشته باشه و علاقه داشته باشه، می‌ذارم، اما اگه شب خوابای بد و ترسناک ببینه، نه.

- اسباب بازی‌های این فیلم‌ها رو نمی‌ری بخری؟

مثلاً از کافی نتیه می‌رم می‌خرم. یه چندتا چیزه به هم ریخته اس، تو باید درستشون کنی.

- خوب وقتی درستش می‌کنی، چه شکلی می‌شه؟

مثلاً یه آدم زامبیه که سوار اسبه، همه‌اش از اینا می‌خرم.

- باهاشون بازی هم می‌کنی؟

نه، بازی نمی‌کنم. مامانم همه‌اش می‌گه هی می‌ری پول این‌ها رو می‌دی، ولی بازی نمی‌کنی، آخه دوست دارم بخرم بذارم تو کمدم. شوالیه رو از همه بیش‌تر دارم.



- شوالیه چی هست؟

شوالیه یه مردیه که یه حالتیه نیزه تو دستشه سوار اسبشه، وقتی با اسبش می‌ره اینو جلو می‌گیره، بعد مثلاً نیزه پرت می‌کنه، می‌جنگه.

- آدم قوی‌ای هست؟

آره.

- شوالیه متعلق به کدوم کشوره؟

اوووم فکر می‌کنم آمریکا.

- از کجا می‌دونی؟

اخه مدلش آمریکاییه.

- یعنی چی؟

مثلاً خب مدل فیلم‌ها نشون می‌ده که برا کدوم کشوره دیگه.

- خوب مثلاً مدل فیلم‌های ایرانی چه طوره؟

اونا رو که خیلی ندیدم، ولی هر چی مسخره و بی‌کیفیت باشه، واسه ایرانیه.

- مدل فیلم‌های آمریکایی چه طوره؟

اون خب برعکس ایران دیگه، باکیفیت، باحاله، دوست داشتنیه.

- خوب تو اگه بخوای یه تغییری تو انیمیشن‌های ایرانی ایجاد کنی، چه کار می‌کنی که باحال

باشن؟

خب من که نمی‌تونم.

- نه، مثلاً فکر کن، می‌گن محمدحسین از فردا مدیر شبکه پویا هست، اون موقع چه کار

می‌کردی؟

آهالان، اون موقع یه سری برنامه‌های باکیفیت‌تر، بهتر، باحال‌تر و جذاب‌تر می‌داشتیم که مردم استفاده کنن.

- خوب مثلاً چه چیزهایی می‌گذاشتی؟

مثلاً جنگ ستارگان واقعیش رو می‌داشتیم، مرد شگفت انگیز، فانوس سبز، فانوس قرمز و اینا رو هم می‌داشتیم، چون این کارتون‌هاش رو همه می‌بینن. خیلیم کارتون‌هاش گرونه، هر قسمتش رو من می‌رم می‌گیرم، کلی پول براش می‌دم.



- الان شبکه پویا برنامه‌هاش چه طوریه؟

اصلاً کارتون نمی‌ده، همه‌اش در مورد اذان و آخوند صحبت می‌کنه، مثلاً بازی‌هاش هم همه‌اش مصنوعیه، انگار واقعیت نیست.

- کدوم یکی از دوست‌ها مثل تو فقط خارجی می‌بینه؟

دوستام رو نمی‌دونم، اما از فامیل پسر خاله‌ام، اونم مثل خودمه، اصلاً اهل اون کارتون و اینا نیست. مثل خودم جنگی می‌بینه.

- پسر خاله‌ات هم نمی‌ترسه؟

اونم نه، بعضی موقع‌ها که من می‌رم خونه، اونا یا اون میاد خونه‌ی ما، ساعت ۲ نصفه شب خوابم می‌بره، یهو ساعت ۳ نصفه شب بیدار می‌شم از صدای تلویزیون، می‌بینم اون هنوز بیداره.

- اون وقت فردا می‌خواین برین مدرسه، اذیت نمی‌شین؟

پنجشنبه‌ها خاله‌ام می‌ذاره بیاد خونه‌مون که فرداش تعطیل باشه.

- تو نمی‌ری خونه‌شون؟

چرا منم می‌رم، اونم میاد.

- ماما یا بابا با مخالفتی با رفتنت ندارن؟

نه، فقط باید قبلش مشق‌ام رو نوشته باشم.

- خوب وقتی شب فیلم ترسناک می‌بینن، خوابش رو نمی‌بینن؟

نه خانوم، یه کانالی اومده که شبا، آخر شبا، دیگه فیلم ترسناک نمی‌ذاره پخش بشه، یعنی دیگه اجازه نمی‌دن که این فیلم پخش بشه شبا. برا همین شبا ترسناک نمی‌بینیم، ولی بیش‌تر موقع‌ها پارازیت هم میندازن.

- تو دوست داری بیش‌تر بری بیرون با دوست‌هات بازی کنی یا توی خونه کارتون ببینی؟
اووووم تو خونه کارتون ببینم.

- چرا؟

خب این بیش‌تر بهم خوش می‌گذره.

- مگه چی داره که بیش‌تر بهت خوش می‌گذره؟
اووووم خیلی چیزا.

- می‌شه یکی از اون خیلی چیزا رو بگی بهم؟
آره. نگاه کنین خانوم مثلاً آدم جیگرش حال میاد، وقتی کارتونها تموم می‌شه (هر دو خندیدیم).
- چه جوری جیگرت حال میاد؟

بعد این که کارتون تموم می‌شه، انگار یه آدم دیگه‌ام.
- یعنی چی؟!؟

یعنی همون جوری که گفتم بهتون دیگه.

- اوم حالا دوباره می‌شه بگی؟

همون که گفتم پر از انرژی می‌شم و دوست دارم بیرو روی در و دیوار.

- وقتی پر از انرژی می‌شی، چه کار می‌کنی؟

انرژی رو خالی می‌کنم.

- دوست‌هات هم مثل تو این جوری هستن؟

یکی از دوستانم همین جوریه.

- چه جوریه؟

اونم مثلاً می‌گفت منم فیلم می‌بینم، انرژی زیاد می‌شه.

- اون انرژی زیاد می‌شه چه کار می‌کنه؟

اون می‌گفت رو بالش می‌زنه.

- دیگه کدوم یکی از دوست‌هات این جوری هستن؟

اومم همین دوستم رو فقط می‌دونم.

- در مورد چیزهایی که می‌بینی، تو مدرسه با بچه‌ها هم حرف می‌زنی؟
آره.

- دوست‌هات چیا می‌بینن؟

اونا اندازه من جنگی نمی بینن (نکته جالبی که چند نفر از بچه ها به آن اشاره کردند، این بود که هر کدام می گفتند هیچ کس به اندازه من فیلم جنگی نمی بینه).
- کدوم شخصیت کارتونی رو از همه بیش تر دوست داری؟
اسپایدرمن.



- چرا؟
اصلاً خیلی خوب بازی می کنه فیلماش رو.
- مگه چه جوری بازی می کنه؟
هر دم در حال زدن نیست، گاهی خودش رو میندازه زمین، خیلی قشنگه.
- کارتونس چه طوریه؟
اسپایدرمن مثلاً یه مأموریت هایی بهش می خوره که تو دانشگاهه، ولی یه انگشتی تو دستشه، بعد یه لباسی تنشه وقتی لباسش رو این طوری می کنه یه تارهایی از تو این انگشته میاد بیرون، بعد می چسبونه به ساختمان ها و از اون ها می ره بالا، بعد مثلاً هی همین جوری تار می زنه، ساختمان به ساختمان می ره.
- به نظرت اسپایدرمن آدم خوبیه؟
آره دیگه، شهرش رو نجات می ده.
- دین مرد عنکبوتی می دونی چیه؟
نه.
- به نظر تو رقیب های مرد عنکبوتی چه کسانی هستن؟
اسپایدرمن، شمشیر زن، شوالیه.
- چرا فکر می کنی شوالیه و اینا رقباشون هستن؟

چون مثلاً اونا شهر رو نجات می‌دن، بعد موقع‌هایی که مرد عنکبوتی بهش مأموریت می‌خوره، وقتی می‌ره اون مرده رو نجات بده، می‌بینه که شوالیه از اون طرف داره مرده رو نجات می‌ده، برا همین حرصش می‌گیره، رقیبشه.

- مرد عنکبوتی متعلق به کدوم کشوره؟

فرانسه، آلمان.

- از کجا می‌دونی؟

شنیدم از بچه‌ها.

- از بچه‌ها نپرسیدی که از کجا می‌دونن؟

رضا دوستم می‌گفت که از باباش پرسیده، اونم بهش گفته برا آلمان.

- تو خودت دوست نداری، انیمیشن بسازی؟

چرا، دوست دارم، خیلی دوست دارم.

- خوب چه جوری می‌ساختی؟

مثلاً چندتا شخصیت بین دوستانم انتخاب می‌کردم، بعد می‌ذاشتم تو کامپیوتر یه کم چیزاش رو

درست می‌کردم، بعد می‌ذاشتم تو جم جونپور.

- توی شبکه پویا نمی‌گذاشتی؟

نه اصلاً.

- چرا؟

چون فیلم من جنگیه، اون جا پخش نمی‌کنن.

- از کجا می‌دونی که پخش نمی‌کنن؟

خیلی واضح.

- چه جوری واضح؟

شما الان برو بزن شبکه پویا، می‌بینی چه مدل کارتون‌هایی رو همه‌اش پخش می‌کنن، اصلاً

جنگی پخش نمی‌کنن.

- خوب شاید کسی جنگی نساخته که بخوان پخش کنن تو شبکه پویا؟

نه بابا!!!!، ساده اینا، اجازه‌ی پخش بهش نمی‌دن.

- تو از کجا می‌دونی بهش اجازه‌ی پخش نمی‌دن؟

بابام می‌گه.

- بابات می‌گه بهشون اجازه‌ی پخش نمی‌دن؟

آره، چون من یه سری بهش گفتم، چرا انقدر شبکه پویا بچه‌گونه اس، گفت چون اجازه‌ی پخش

نمی‌دن به خیلی کارتون‌ها.

یه چیز دیگه می شه بگم؟

- جانم بگو.

این سری پسر خاله ام گفته که کارتون نهنگ آبی رو گرفته، بریم ببینیم.



- کارتونش رو یا بازیش رو؟

کارتونش رو.

- من فکر می کردم بازیش هست آخه.

آره بازیشم هست، اما فیلمشم اومده، بازیش می دونم، چه طوریه ولی

- مگه بازی کردی؟

نه، اصلاً بازی نمی کنم.

- چرا؟

آخه آدم رو یه جوری می کنه که از خودش بدش بیاد، دوست داره خودکشی کنه بمیره (چهره محمدحسین سرخ شد، در واقع مانند اول مصاحبه که چیزی را می خواست بگوید، اما شک داشت).

- عزیزم حرفا بین خودمون هست، راحت باش.

راستش من مرحله اولش رو دیدم، ولی اصلاً بازی نکردم، فقط دانلودش کردم، ببینم چه طوریه.

- مرحله اولش چه طوریه؟

مرحله اولش انگار باید جفت و جور کنی، بعد می خوای بری مرحله دوم، تیغ می گیری دستت، بعد

با تیغ باید ببری ببری تا خون بشه، بعد از دستت عکس بگیری بفرستی واسه سازنده اش. تا سازنده -

اش مرحله دوم رو برا تو باز کنه.

- سازنده اش کی هست؟

یه پسره جوونیه که می خواسته پولدارای شهر بمیرن. چون این بازیش گرونه، فقط پولدارا انجام

می دن.

- نمی‌دونی سازنده‌اش متعلق به کدوم کشوره؟
اووم نه، تو من و تو یک‌بار گفته بود، ولی یادم رفته.
- خوب مرحله اولش رو که دیدی، هنوز هم داریش؟
نه دیگه، من فقط رفتم تو اینترنت، بازیش نکردم، فقط دیدم ببینم چه طوریه.
- خوب تو که الان می‌خوای فیلمش رو ببینی، نمی‌ترسی که فیلمش هم مثل بازیش باشه؟
چرا می‌ترسم.
- خوب باز هم می‌خوای فیلمش رو ببینی؟
بله.
- چرا؟
خب دوست دارم بدونم چه جوریه فیلمش.
- نمی‌گی روت تأثیر بگذاره؟
نه، نمی‌ذاره.
- از کجا این قدر مطمئنی؟
خب من چون می‌دونم قضیه چیه رفتم تو اینترنت دیدم.
- به مامانت یا بابات هم می‌گی می‌خوای بری نهنگ آبی رو ببینی؟
نه بابا.
- چرا؟
خب چون نمی‌ذارن ببینم.
- دوست‌های خودت هم تو مدرسه در مورد نهنگ آبی حرف می‌زنن؟
نه، تا حالا ندیدم.
- بهشون می‌گی که می‌خوای بری کارتونس رو ببینی؟
نه.
- چرا؟
خب نگم بهتره.
- از چه نظر می‌گی نگی بهتره.
خب اونا خیلی اهل این چیزا نیستن، من خیلی فیلمیم.
- چند ساعت در روز فیلم می‌بینی؟
مشقام رو که انجام بدم، دیگه بقیه‌اش رو یک سره فیلم می‌بینم.
- باشه عزیزم. ممنون از همکاریت.

رها، ۱۱ ساله

حجاب برام مهم نیست، اما حجاب با لخت بودن خیلی فرق می‌کنه.

- سلام.

سلام.

- خوبی؟

ممنونم.

- چند سالتنه؟

۱۱ سالمه. امسال رفتم کلاس چهارم.

- اسمت چیه؟

رها.

- رها جان اجازه می‌دی قدری وقت شما رو بگیرم و چند سوال از شما بپرسم.

اشکالی نداره.

- رها جان تبلت یا گوشی داری؟

آره، تبلت دارم!

- به شبکه‌های اجتماعی دسترسی داری؟

آره!

- چه شبکه‌های اجتماعی وصل هستی؟

تلگرام و اینستاگرام.

- در این شبکه‌ها چه کار می‌کنی؟

چت می‌کنم، می‌رم گوگل سرچ می‌کنم، عکس و فیلم دانلود می‌کنم و می‌بینم، بازی می‌کنم،

جوک می‌خونم.

- چه قدر از وقتت رو صرف این کارها می‌کنی؟

الآن که مدرسه‌ها باز شده، پنج شنبه و جمعه، بعضی وقت‌ها هم که تعطیلی هست، با اصرار تبلت

رو از مامانم می‌گیرم.

- درباره چی چت می‌کنید؟

همه چیز، مثلاً این که الآن چه کار کنیم، کجا بریم، استیکرهای جدید چیه، درباره همه چیز

حرف می‌زنیم.

- چه جور عکس و فیلم‌هایی به هم می‌دهید؟

حیوانات، خنده‌دار، بچه‌ها، چیزهای عجیب و غریب، هر چی باشه.

- چیزهای عجیب و غریب یعنی چی؟

مثلاً چندتا عکس درباره نمایشگاه خط تو آلمان بود که همه دیوارها و زمین خطاطی شده بود، خیلی قشنگ بود، یا ساختمان و همه دکور و اشیاء و وسایل یه جا همه‌اش با شکلات ساخته شده بود. عاشقش بودم که اون جا باشم. آخه خیلی شکلات دوست دارم.



- هیچ وقت فکر کردی خودت هم از این چیزها بسازی؟

الآن که نمی‌تونم، کوچیکم.

- رها جان دوست‌هاش عکس و فیلم و جوک نامناسب هم می‌فرستند؟

بعضی وقت‌ها پیش میاد. تذکر می‌دیم و پاک می‌کنیم.

- کی تذکر می‌ده؟

بیش‌تر بچه‌ها. چون تو بیش‌تر گروه‌ها یکی دوتا مامان یا خاله عضون.

اولیا

- اگر مامان‌ها عضو نباشن چی؟

نه من خوشم نمیاد، چون بیش‌تر معنی‌هاشون رو نمی‌فهمم.

- مادر و پدرت گوشی تو رو چک می‌کنند؟

نه، ولی خودم دوست دارم عکس‌هام رو نشون مامانم بدم یا براش جوک بخونم یا مطالب و

چیزهای جالب رو می‌فرستم گروه خانوادگی که مامانم و خاله‌هام تو اون هستن.

- شده چیزی بدی بگی که بقیه توی گروه خانوادگی بهت تذکر بدن؟

بله! مثلاً جوک درباره خنگ بودن زن‌ها بود که فرستادم، اما خاله‌ام گفت: رها جون این جوک‌ها

زن‌ها رو تحقیر می‌کنه، منم گفتم ببخشید، اگر کسی باز برام بفرسته، دیگه پاک می‌کنم.

- پوشه و فایل خصوصی نداری؟

نه.

- گوشیت رمز داره؟

تبلتم رمز داشت که یادم رفت چی بود، اون قدر اشتباهی زدم، خراب شد، دیگه نمی‌ذارم.

- چرا رمز گذاشته بودی؟

آخه می گفتند، اگر دزدیده بشه، رمز بذاری خوبه، منم صورت خودم رو رمز گذاشته بودم یا اثر انگشت یا مثلاً خط، بعد فهمیدم مال موبایل آیفون هست که اگر صورت اشتباهی ببینه، قفل می کنه، دیگه رمزش رو برداشتم.

- والدینت درباره شبکه های اجتماعی برات توضیحی داده اند؟

بله، گفتن روی مغز اثر بد داره، بعد عکس هایی که مغز آسیب دیده بود، برام می فرستادن یا تو گروه خانوادگی اثرهای بد استفاده زیاد را می فرستادند.

- درباره وقت تلف شدن چه نظری داری؟ برات مهم نیست چه قدر وقت صرف می شه؟

وقتی تعطیل باشم نه، اما زمان مدرسه استرس می گیرم که کارهام مونده، برای همین چهارشنبه ها کارهام رو می کنم که پنج شنبه و جمعه راحت باشم. فعلاً هم که درس ها کمه، اول سال هست.

- چرا اگر کارهات انجام نشه، استرس می گیری، یعنی چه اتفاقی می افته که ازش می ترسی؟

خوب خانم مون جلو بقیه آدم رو ضایع می کنه.

- این که بقیه درباره ات چی فکر کنند، برات مهمه؟

خیلی مهمه که دیگران فکر کنن من تنبلی کردم، خیلی ناراحتم می کنه، وقتی همه کارهام و درس هام رو می خونم، مجبور نیستم به کسی توضیح بدم.

- تا حالا شده یک غریبه توی خصوصی بهت پیام بده؟

بله پارسال یک مرده بهم گیر داد. اومد گفت: سلام خانم خوشگل چه خبر. منم بلاکش کردم و به مامانم گفتم.

- چرا بلاک کردی و جواب ندادی؟

چون ممکنه بهم آسیب بزنند، مثلاً حرف بد بزنن یا عکسم رو سیو کنند، بعد استیکر بسازند. بالاخره من از غریبه ها می ترسم.

- چرا به مادرت گفتی؟

من همه چیزم را بهش می گم، چون همه چیز رو می دونه و کمکم می کنه. وقتی بهش گفتم، خیالم راحت شد که مامانم مواظب من هست.

- شده به علت استفاده زیاد، احساس ناراحتی کنی؟

بله! همین دیشب چشم و سرم داشت می ترکید. اما نمی تونستم از تبلت دل بکنم تا می خواستم پیام بیرون، پیام های جدید می اومد، می گفتم اینا رو هم بخونم تا این که دیدم حالم داره به هم می خوره، دیگه خاموش کردم.

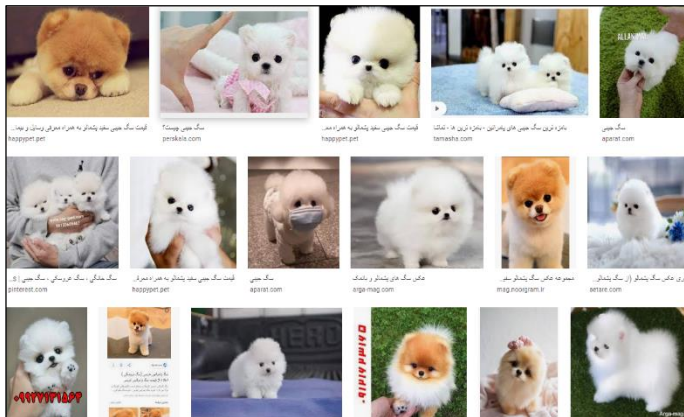
- خوب درباره عکس های مورد علاقه ات بگو؟

من عاشق سگ هستم. تو اینستاگرام عکس سگ می‌ذارند، لایک می‌کنم یا دنبال عکس‌هاشون می‌گردم. اگه خوشم بیاد یا بازیگرها رو فالو می‌کنم. امروز می‌خوام برم، مهناز طباطبایی را پیدا کنم، درباره زندگی‌اش بخونم.

- چرا هنرپیشه‌ها برات جالب هستند؟

فضولی رو دوست دارم. بعد هم عاشق هنرپیشه شدن هستم، می‌خوام بدونم زندگی روزمره شون

چه جوریه‌ست.



چون مامانم می‌گه، این آدم‌ها زندگی خانوادگی موفق‌تری ندارند. بعد هم وقتی فیلم‌هاشون رو می‌بینم، احساس نزدیکی باهاشون می‌کنم.

- شده از کسی تو این شبکه‌ها الگو بگیری؟

آره! مثلاً خاله مریم و خاله مینا عکس‌های هنری می‌گیرند، تو اینستا می‌گذارند. من سعی می‌کنم مثل اونا عکس بگیرم یا فتوشاپ درست کنم بذارم، اما مثل اونا نمی‌شه.

- چرا دوست داری مثل اونا عکس بگیری؟

چون وقتی بتونم، همه می‌گن چه بچه هنرمند و باهوشی هستم. البته اونا می‌رند جنگل و کوه و کویر، من تو خونه چه جور عکس هنری بگیرم. ولی شمال که رفته بودیم، خیلی عکس گرفتیم.

- دیگه چه کارهایی دوست داری در شبکه‌های اجتماعی انجام بدی؟

دوست دارم مدیر گروه بشم یا کانال بزنم. ولی چت کردن رو بیش تر دوست دارم.

- تو گروه که چت می کنی، مطالب سرکاری هم دارید؟

آره، یک سری از مطالب سرکاری هست، مثلاً اولش می نویسند: آیا می دانید خوردن آب دوغ خیار، باعث بلند شدن قد می شود؟ من اول باور می کنم، بعد می بینم نوشته، بابا خودمم نمی دونم، حالا تو بخور شاید قدت بلند شد. بعد می فهمم سرکاری بوده، می خندم.

- خودت هم کسی رو سرکار می گذاری؟

خیلی، مثلاً رژین رو سرکار گذاشتم و بهش ضدحال زدم. مثلاً بهش گفتم رژین امروز کلاس زبان نیام یا تولدت نیام. اونم باور می کنه، هی اصرار می کنه و منت کشی می کنه، منم تو دلم بهش می خندم.

- چرا خوشت میاد دوست ناراحت بشه؟

اون هم از این کارا می کنه، بعد می خندیدم. دوستیم دیگه.

- تعریف تو از دوستی چیه؟

برم اجتماعی مو بیارم از روش برات بخونم (می رود کتاب درسی خودش را می آورد)، دوست خوب باید دوستی باشد که آدم از هم نشینی و هم فکری اش لذت ببرد، باید باعث افزایش آگاهی شود... اینم تعریف دوستی (می خندد).

- مطالب مذهبی هم تو گروه ها می گذارند؟

حرام است، حرام است رو می گی (می خندد).

- نه شوخی نمی کنم، جدی بگو. درباره خدا، دین اسلام و این موارد چیزی می خونی؟

علاقه به یادگیری اون ها رو تو تلگرام رو ندارم، اما وقتی تو درس هست، اونا رو یاد می گیرم.

- عکس پروفایل با روسری هست؟

نه، چرا مردها حجاب نداشته باشند، زن ها داشته باشند. وقتی مردها هم روسری سر کردند، منم

سرم می کنم.

- خوب تو جامعه مجبوری حجاب داشته باشی. مردها که مجبور نیستند.

خوب وقتی مجبور شدم سر می کنم، الآن که مجبور نیستم.

- والدینت درباره حجاب تو چه نظری دارند؟

فقط یک بار بابام گفت قرتی بازی درنیار. منم می رم بیرون ساده ام، مثلاً اون وقت ها خیلی چیزها

به موهام آویزون می کردم، الآن دیگه نمی کنم، فقط تو مهمونی و خونه قرتی بازی درمی آرم (می خندد).

- خوب درباره دوست هات بگو، شده توی مدرسه موبایل بیارند؟

بله، چند بار یواشکی زنگ هنر و ورزش که کسی بالای سرمون نیست، آوردند. کسی هم نفهمید. اما پارسال یه دختره تبلت آورد، ناظم ازش گرفت.

- خوب دوست‌ها توی گوشی‌هاشون چه چیزهایی دارند؟

گروه کیانا بود که من اصلاً طرفشون نمی‌رم، چون بی‌ادبند. فقط فهمیدم که آوردن.

- چرا فکر می‌کنی کیانا بی‌ادبه؟

نپرس دیگه این رو. فحش می‌ده، کارهای بد می‌کنه، سیگار می‌کشه، مثل لات‌ها راه می‌ره، یک طرف موهاش رو تیغ میندازه، تو دستشویی حرف بد می‌نویسه.

- سیگار تو مدرسه، مگه می‌شه؟!

آره جمع می‌شن دور هم یک سیگار رو با هم می‌کشن. یکی هم مواظبه، آخه حیاط مدرسه بزرگه، اونا هم می‌رن یه گوشه جای خلوت.

- باورم نمی‌شه، حرف بد هم می‌نویسند؟

آره! زنگ ورزش نوشتند، بعد سرایدار مدرسه دید، رفت به خانم گفت، اونم سر صف گفت ما دوربین داریم، چک می‌کنیم. هر کس بنویسه اخراج می‌شه، دیگه نمی‌نویسن.

- چرا از کیانا و گروهش خوشت نمیاد؟

چون کیانا عقل نداره. حرف می‌زنه، انگار عربده می‌کشه، همه دوستاش مثل خودش هستند، وقتی با یکی دوست می‌شه، قانون می‌ذاره، مثلاً گلی موهاش بلند بود، از زیر مقنعه می‌زد بیرون، خیلی ناز بود، وقتی رفت تو گروه کیانا، موهاش رو پسرانه زد، مثل کیانا. بچه‌ها می‌گن کیانا مادر نداره، مادرش طلاق گرفته و اون با باباش زندگی می‌کنه.

- شده بچه‌ها عکس ناجور توی گروه بفرستند؟

با مایو آره. الینا که از این مدرسه رفت، امسال عکس پروفایلش خودش با مایو کنار استخره.

- نظرت درباره عکسش چی هست؟

عکسش بده!

- تو که می‌گی حجاب رو دوست نداری؟

حجاب برام مهم نیست، اما حجاب با لخت بودن خیلی فرق می‌کنه.

- خوب، چه استفاده مثبتی از شبکه‌های اجتماعی می‌کنی؟

مثلاً غایب که می‌شم درس‌ها رو از دوستانم می‌پرسم یا تا چند ماه پیش از سگ و گربه خیلی می‌ترسیدم، سرچ کردم چه کار کنیم از سگ نترسیم، همه اون‌ها رو یادداشت کردم، الان دیگه نمی‌ترسم. تحقیق درس‌هام رو می‌کنم، درباره نگهداری از سگ‌ها مطلب یاد می‌گیرم. گروه انگلیسی و فرانسه هستم. چت انگلیسی می‌کنم. آشپزی هم یاد می‌گیرم. بعضی غذاها رو برای مادر بزرگم

- می‌خونم، با هم درست می‌کنیم یا زنگ هنر کلاژ باید درست می‌کردیم، بلد نبودم سرچ کردم، دستورش رو به بچه‌ها گفتم. خیلی کارهای دیگه هم می‌کنم.
- تا حالا موردی بوده که از مادرت پنهان کنی؟
- آره، جوک بود که مامانم گفت زشته پاک کن، من نکردم.
- فیلم بد چی؟
- نمی‌دونم هر چیزی که بد باشه، نخواهی کسی ببینه و ازش خجالت بکشی؟
- پس بچه‌ها از این موارد هم توی گروه می‌فرستند.
- فیلم نه، بعضی از عکس‌های بد بود که تو گروه فرستادند، بعضی‌ها اعتراض کردند و گروه رو ترک کردند. مامانم گفت تو هم لفت بده. منم لفت دادم.
- مصاحبت تموم نمی‌شه، چه قدر می‌پرسی، خسته‌ام کردی.
- چرا تموم شد گلم. ببخشید خسته شدی عزیزم.

۲-۵- مصاحبه با امین، ۱۰ ساله

من خودم با عروسکای خواهرم و با شاسخین خودم این کارا رو انجام می‌دم!

- سلام.
- سلام.
- اسمت چی هست؟
- اسمم امینه.
- آقا امین شما کلاس چندم هستی؟
- کلاس سومم.
- اجازه می‌دی چندتا سوال درباره درس و این چیزها از شما داشته باشم؟
- باشه، به شرطی که برام هر چیزی که بگم بخری!
- چشم، امین جان.
- شما توی کلاستون چند نفرید؟
- ۳۱ نفر.
- چند نفر در کلاس شما تبلت یا گوشی دارند؟
- ۲۴ نفر.
- چند نفر در کلاس شما با شبکه‌های مجازی سروکار دارند؟

۲۰ نفر از این شبکه‌ها دارند.

- خود تو از اینترنت چه استفاده‌هایی می‌کنی؟

می‌رم بازی و عکس تصویر زمینه‌ی تبلتم رو دانلود می‌کنم. برنامه می‌گیرم، بعد فیلم می‌بینم و واسه درسام تو اینترنت تحقیق می‌کنم.

- چه عکس‌هایی یا چه جور فیلم‌هایی؟

(پس از خندیدن گفت) مثلاً عکس مدرسه‌مون و گل و قلب و آرایش و دختر و پسر و

- خوب دیگه؟

دیگه زن تنها و دوست دختر و (امین مکث کرده، با اِم اِم پاسخ می‌دهد) خیلی بَدَن. دیگه نمی‌تونم

بگم.

- چرا امین جان اشکال نداره، راحت باش چرا می‌گی خیلی بَدَن؟

آخه چند بار یه چیزی دیدیم که دوستم به اونا می‌گفت سوپر. مثلاً می‌رفتیم توی چیزه بود، همون که عکس کره‌ی زمین داره. خوب، می‌نوشتیم عکس یا فیلم سوپر. بعد اونم می‌آورد، ما می‌دیدیم.

- از کجا یاد گرفتی که اگر بری تو اون عکس کره‌ی زمین سوپر بنویسی، این چیزها رو میاره؟
یه بار توی کلاسمون وقتی که آقامون داشت علوم درس می‌داد، با کامپیوتر رفت توی اون عکس کره‌ی زمین نوشت، عکس کوالا و میمون، بعد همه‌ی عکسای کوالا و میمون اومد. بعد من از آقامون پرسیدم، آقا تو اون کره‌ی زمین هر چیزی بنویسی میاره؟ بعد آقامون گفت: آره، هر چیزی بنویسی میاره.

- عکس یا فیلم سوپر رو چه وقت‌هایی می‌دیدید؟

وقتایی که زنگ تفریح بود، دوستم تبلتش رو یواشکی از تو کوله پشتی خودش در می‌آورد، دوتایی می‌دیدیم. بعد چون دوستم مبصر بود، همه‌ی بچه‌ها رو از کلاس بیرون می‌کرد، بعد خودمون دوتایی تو کلاس می‌دیدیم.

- فیلم‌های سوپر مگه بد هستند که یواشکی نگاه می‌کنید و وقت‌هایی که کسی تو کلاس نیست، می‌بینید؟

آره، مثلاً توی فیلماش دوتا یا یکی از پسرا لباس یه دختر رو در میارن. هم‌دیگه رو بغل می‌کنن. بعد کارای باحال می‌کنن.

- بعد از این که این فیلم‌ها رو می‌بینن، چه کار می‌کنید؟

شبا که همه می‌خوابن یا وقتایی که بابا و مامانمون خونه نیستن، اون چیزایی که دیدیم رو، اداشون رو در میاریم.

- چه جوری، مگه می‌شه؟

آره، می‌شه انجام داد. من خودم با عروسکای خواهرم و با شاسخین خودم این کارا رو انجام می‌دم!

- بعد این که این فیلم و عکس‌ها رو می‌بینی، چه جور می‌شی؟
بعدش خیلی خوبه، آدم خوشش میاد. وقتی که هم این فیلما رو و عکسا رو می‌بینم و هم وقتی که اداشون رو درمیارم.
- پدر و مادرت از این که این عکس‌ها و فیلم‌ها رو می‌بینی یا این که شبکه‌های اجتماعی داری خبر دارند یا نه؟

خبر ندارن، چون تبلتم رمز داره.
- مگه بابا و مامانت از رمز تبلت خبر ندارند؟
چرا می‌دونن، ولی زود یادشون می‌ره.
- خوب چرا زود یادشون می‌ره؟
چون که هر وقت از مدرسه میام، رمز تبلتم رو عوض می‌کنم.
- این فیلم‌ها و عکس‌ها رو تو خونه یا پیش مامانت و بابات نمی‌بینی؟
نه، چون مامانم خونه هست، نمی‌تونم نگاه کنم، هم خودم خجالت می‌کشم، هم مامانم دعوا می‌کنه.

- چرا مامانت دعوات می‌کنه؟
آخه یه بار از مامانم پرسیدم، مامان دوست دختر یعنی چی؟ بعد مامانم دعوا کرد و گفت، پاشو برو درست رو بخون. دیگه نشنوم از این سوالا ازم بپرسی، تازه‌اش هم بهم پر و پر نگاهم کرد!
- دیگه چه استفاده‌هایی از تبلت می‌کنی؟
بازی می‌کنم، می‌رم در مورد خدا تو اینترنت می‌گردم، بعد در مورد مطلب‌ها یا اون چیزایی که تو کتابمون هست، می‌رم تو اینترنت می‌گردم تا بیش‌تر یاد بگیرم.
- چه قدر از وقتت رو صرف بازی با تبلت می‌کنی؟
روزی ۴، ۵ ساعت و بیش‌تر اون پسره که می‌دوه، سکه جمع می‌کنه، بازی می‌کنم یا همون که بزن بزنه، دوتایی می‌جنگن بازی می‌کنم.

- به نظرت این بازی‌ها تأثیری هم داره، مثلاً به نظر خطرناک نیستند؟
نه، فکر نمی‌کنم خطرناک باشه، تازه حوصله‌ام سر نمی‌ره^۱.

۱. در مصاحبه‌ای که من با مادر امین داشتم، او بیان می‌داشت، امین بعد از هر بازی خلیاتش فرق می‌کند. مثلاً در هنگام نشستن آرام و قرار ندارد و سعی دارد با همه حرف بزند و وقایعی را که در برابر مسابقه‌ای که رخ داده را شرح دهد و بگوید که چگونه بر آن مسلط شده و بازی را برده است. حتی یک بار امین از در جریان بازی به سمت هال خانه دوید تا به همان شکلی که قهرمان بازی انجام می‌دهد، بپرد و سکه بگیرد که سر خورد و بر زمین افتاد و گلدان سر مسیرش را شکست و دستش زخمی شد.

- گفتی که در مورد خدا هم جست‌وجو می‌کنی، مثلاً چه مطلب‌هایی رو درباره خدا دنبالش می‌گردی؟

می‌گردم ببینم خدا هست یا نه. خدا بچه و مامان و بابا داره یا نه؟ بعد اماما کیا هستن. این جور چیزا دیگه... .

- از شبکه‌هایی که گفتی، چه استفاده‌های دیگه‌ای می‌کنی؟
می‌ریم توش از عکسای اینستاگرام و اینا استفاده می‌کنیم، مثلاً عکس بهم می‌فرستیم، اینی که گفتم بیش‌تر از اینستاگرام، ولی از بقیه بیش‌تر نوشته‌ای چیزی بهم می‌فرستیم، مثلاً این که آقامون چی به ما گفته، واسه انجام دادن مشقامون.

- این شبکه‌های اجتماعی برات هیجان‌آور هستند؟
آره، خیلی خوبن. اگه نبودن من از تنهایی دق می‌کردم. آخه من داداش ندارم، بعد همه‌اش مامان و بابام به خواهرم توجه می‌کنن، اصلاً به من توجه نمی‌کنن.

- اول هدفت از این که اینستاگرام و بقیه شبکه‌های اجتماعی رو داشته باشی، چی بود؟
اول این که وقتی بی‌کار شدم و حوصله‌ام سر رفت و خسته شدم، واسه سرگرمی و تنوع برم توشون، ولی هنوز بازی هم می‌کنم.

- الان هدفت چیه، هدفت تغییری هم کرده؟
الان یه کمی تغییر کرده و احساس می‌کنم، بهش عادت کردم و مجبورم برم توش.
- مامان و بابات می‌دونند تو اینستاگرام داری؟
گفتم که نمی‌دونن، چون تبلتم رمز داره. فقط می‌گن اینستاگرام و این جور چیزا خوب نیستش، نرو توش. منم به خاطر این که می‌گن نرو توش، می‌رم توش ببینم چه جوریه، چه خبریه توش. راستی اونا می‌دونن که من بازی می‌کنم.

- از چه طریق با این شبکه‌ها آشنا شدی؟
اول دوستم که هم کلاسیم هم هست، منو آشنا کرد. گفت عکسا و فیلمای خیلی باحالی داره، بعد می‌تونم یه عالمه اس‌ام‌اس بدی. بعد منم خوشم اومد، ازش استفاده کردم.

- از این شبکه‌ها، استفاده‌ی مفید هم می‌کنی؟
آره، توی اینستاگرام یه پیجی رو فالو کردم، می‌تونم از تو اون زبان بخونم، یاد بگیرم. هر روز بهش سر می‌زنم خوبه.

- هدف دوست‌های خودت رو هم از عضویت توی این شبکه‌ها می‌دونی؟
اونا برای سرگرمی یا برای این که بهمون ثابت کنن که اونا هم از این شبکه‌ها دارن، استفاده می‌کنن.

- بیش تر با چه کسانی چت می کنی؟

بیش تر با فامیلامون، به خصوص پسر عموم که اول دبیرستانه. به هم دیگه اس ام اس می دیم. یا از این شکلا که بهش استی، نه استنکر، آهان استیکر می گن، می فرستیم. بعد عکس هم مثل همونایی که گفتیم، می فرستیم با هم کلاسیم هم که گفتیم، چت می کنیم.

- چه قدر وقت رو صرف چت کردن می کنی؟

شبا از ساعت ۱ به بعد تا هر وقت که خوابم بیاد، چت می کنیم، می رم زیر پتو، یواشکی به هم اس ام اس می فرستیم که آخر سر می بینم، ساعت ۶ صبح شده، باید برم مدرسه. اعصابم به هم می خوره که بخوام برم مدرسه.

- چرا می گی یواشکی برای هم چیزی می فرستید، مگه چی می فرستید؟

(پس از خندیدن) بیش تر اون چیزایی که درباره ی ازدواج و زن و شوهری و بوس و این جور چیزا هستن رو برا هم می فرستیم، خیلی خنده دار نمی دونی که.

- خانواده پسر عموم اطلاع دارند که پسرشون این شبکه ها رو داره؟

آره، ولی می گن پسرشون بزرگ شده، دیگه نیازی به گیر دادن نداره. مستقل هستش، ولی خدایی دم مامان و باباش گرم، ای کاش منم این جوری راحت بودم.

۲-۶- مصاحبه با سینا، ۱۲ ساله

دیگه الان همه سایت شرط بندی زدن، هم تفریح و هم پول در آوردن. منم شاید بزرگ شدم، سایت بزnm.

تذکر پژوهشگر:

سینا کلاس پنجم ابتدایی است با او از طریق پیج اینستاگرامی که در آن مطالب روان شناسی را به اشتراک می گذارم، آشنا شدم و وی با درخواست من مبنی بر انجام مصاحبه موافقت کرد. این مصاحبه در بستر اینستاگرام صورت پذیرفته است.

- سلام عزیزم من دانشجوی روان شناسی هستم و می خواستم در مورد علایق نسل دهه هشتاد تحقیق کنم، اگه وقت داشته باشی، می تونی به سوالاتم جواب بدی؟
سلام بله، پرسید، می شه بعدش شاتم^۱ کنی؟

۱. در اینستاگرام شات اوت، اسکرین شاتی از صفحه پروفایل یک کاربر است که به منظور نمایش پروفایل آن شخص به دیگران به کار می رود. در واقع تکنیک شات اوت در اینستاگرام یک روش برای تبلیغات محسوب می گردد و منجر به افزایش فالوور اکانت مورد نظر می شود.

- باشه، حتماً.
- هر جا خسته شدی بگو بهم، که بعداً سوال بپرسم.
اوکی.
- اسمت رو بهم می‌گی؟
محمد مهدی هستم.
- پس چرا اسم پیجت سینا هست؟
سینا صدام می‌کنن.
- سینا جان چند سالت؟
۱۲ سالمه.
- کلاس چندمی؟
کلاس پنجمم.
- از چند سالگی اینستاگرام رو داری؟
۱۰ سالگی.
- من از طریق لایوی که چند روز پیش گذاشتی دیدمت که جز فالورای من هستی، خودت
۱۰۰۰ تا فالوور داری، درسته؟
۱۰۲۱ فالوور دارم.
- این پیج برای خودت هست؟
آره.
- تو این دو سال چه قدر زیاد فالوور پیدا کردی، چه کار کردی؟
عکس خودم رو گذاشتم، نمی‌دونم، پیج باز گذاشتم و خودمم فالو می‌کنم تا فالوورام بالا بره.
- برای چی این کارها رو می‌کنی؟
خب می‌خواستم فالوور زیاد داشته باشم.
- تو پیجت همه افراد غریبه هستند؟
آره، اکثراً اونا رو نمی‌شناسم.
- چرا دوست داری فالوور زیاد داشته باشی؟
خوبه.
- چرا خوبه؟
دوستام فالووراشون زیاده، یکی از دوستانم ۴۰۰۰ تا فالوور داره.
- تو لایوی که گذاشته بودی راجع به مومو داشتی صحبت می‌کردی که بلاکش کردی، مگه
شماره‌اش رو داری؟

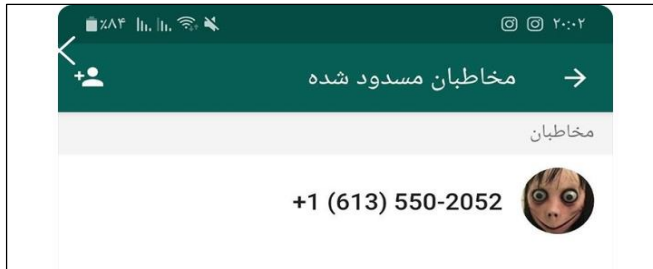
آره.

- از کجا شماره‌اش رو آوردی؟

از لینک.

- لینک واتساپ منظورت هست؟

آره (عکسش را برایم می‌فرستد که در بلاک لیست واتساپش هست).



- به جز اینستاگرام و واتساپ برنامه‌های دیگه‌ای داری؟

نه.

- به نظرت کدومشون بهتره؟

اینستا بهتره.

- خوب تو اینستاگرام چه پیج‌هایی رو دنبال می‌کنی؟

آدمای عادی و بعضی از آدمای معروف و سلبریتی‌ها.

- می‌تونی چندتا مثال برای من بزنی؟

خب من آرمان د فریک، پویان مختاری، میلاد خواه، عرفان علیرضایی رو دنبال می‌کنم.

- خوب آرمان د فریک کی هست؟

پستای باحال می‌ذاره از کاراش، ایده‌های احمقانه رو امتحان می‌کنه یا گاهی اوقات تکست

می‌نویسه.

- frik the یعنی چی؟

معنیش ترفنده.

- مگه چه کارهایی می‌کنه؟

چیزایی که تو اینستاگرام می‌ذارن، امتحان می‌کنه ببینه واقعی هست یا نه.



- مثلاً چه چیزهایی؟

آخرین فیلمی که گذاشت کلم قرمز و نمک و سرکه ریخت، بعد پیرهن سفیدش رو گذاشت توش رنگی شد. کلاً از این جور کلیپا درست می‌کنه.

- تو هم تا حالا شده کاره‌اش رو انجام بدی؟

آره یه بار اومدم موشکی که درست کرد، درست کنم.

- موفق شدی؟

آره.

- گفتی تکست می‌نویسه، چه تکست‌هایی؟

رپ اینا، الان می‌فرستم برات!.

۱. سینا فیلمی از آرمان د فریک برایم می‌فرستد، قسمتی از تکست آرمان د فریک که برای نوجوان‌ها خوانده است و طی آن بر بی‌اهمیت نشان دادن رفتن به مدرسه و درس خوندن تأکید کرده است، به شرح زیر است:

اینستا بی‌خیال شدم، رفتم پی درسم،

مامانم خوش حال شده بود، زنگ زده به عمه‌ام،

می‌گه پسرم قراره دکنترشه،

هشت سال درس بخونه سوار پورش مورش شه،

هه، خبری نی‌ننه، منم می‌مونم اینفلوئنسر کش بارون می‌کنم،

ایده‌های خنگول می‌زنم و همه کف،

دکی هنو توی مدرسس پی آناتومی بدن و شرح مغز،

شدم خسته از حتی فکر کردنش، برام مسخره اس... .

- نظر خودت در مورد کلیپش چی هست، به نظرت درست می‌گه؟
- آره، ما باید دنبال علاقه خودمون باشیم، همه‌اش مامانا دوس دارن ما درس بخونیم، ولی همه چی که درس نیست، الان منم پیجم بره بالا، دو روز دیگه یه عالمه تبلیغ می‌ذارم.
- تبلیغ برای چی بگذاری؟
- پول در بیارم.
- با تبلیغ گذاشتن در اینستاگرام می‌دونی چه قدر می‌شه پول در آورد؟
- آره بعضیا هفته‌ای ۶ میلیون در میارن.
- خانواده‌ات می‌دونند، اینستاگرام داری؟
- آره.
- مامان و بابات هم فالوت کردن؟
- مامانم و بابام اینستا ندارن.
- چرا؟
- همون واتساپ و تل دارن.
- خوب سینا تو هر روز لایو می‌گذاری؟
- نه.
- چه زمان‌هایی لایو می‌گذاری؟
- هر موقع حوصله‌ام سر بره.
- استوری گذاشتی پویان مختاری رو تگ^۱ کردی، اون‌هایی که پستاش رو نمی‌بینن برن ببینن
- حال کنن، خودت پیجت رو همیشه دنبال می‌کنی؟



۱. در شبکه اجتماعی اینستاگرام برچسب زدن آی دی اکانت دیگران در بخش‌های مختلف اینستاگرام، تگ کردن نامیده می‌شود.

آره، من هر روز استوریش رو می‌بینم، پویان خیلی لاکچریه.

- می‌دونی پویان مختاری چه جوری پول درمیاره؟

خواننده اس دیگه، سایتهم داره.

- سایت چی؟

شرطبندی.

- تو سایت شرطبندی سر چی شرط می‌بندن؟

سایت حضراتش برای فوتبال و بازی هم هست، بیش‌تر نمی‌دونم، ولی می‌دونم خیلیا اون جا

می‌برن.



- از کجا می‌دونی؟

خودش استوری می‌ذاره، بعد کسایی که پول بردن، بهش پی‌ام دادن.

- خودت اگه می‌تونستی انجام می‌دادی؟

آره، وقتی تو چند دقیقه می‌شه خیلی پول بگیرم، عالیه دیگه.

- دوست داری سریع پول دربیاری؟

آره، به جای این که یه عالمه تلاش کنی، می‌شه راحت پول درآورد، خوبه که، پیش‌بینی می‌کنیم

یه چیزی رو و این جوری دیگه، نمی‌شه گفت گناهه، چون ما خیلی چیزا رو دیگه پیش‌بینی می‌کنیم.

دیگه الان همه سایت شرطبندی زدن، هم تفریح و هم پول در آوردن، منم شاید بزرگ شدم
سایت بزنم.

- که پول در بیاری؟
آره.

- پس از هر راهی بتونیم پول دربیاریم اشکالی نداره؟
نه.

- اگه دزدی کنیم چی؟

دزدی بده، ولی این که دزدی نیست.

- زمان‌هایی که بی‌کاری چه کار می‌کنی؟
اینستا می‌رم.

- یعنی همه‌اش توی اینستاگرامی؟
آره.

- روزی چند ساعت توی اینستاگرام هستی؟
۶، ۷ ساعت.

- اون وقت به درس‌های خودت می‌رسی؟

کاری ندارم که، تازه اول اینستا بعد کتاب (اشاره به آهنگ ساسی مانکن دارد که می‌گوید: اول
اینستا بعد کتاب و همراه آن استکیر خنده می‌گذارد).

- چرا کاری نداری، کلاس آنلاین نداری یا تکلیف بهت نمی‌دن؟

کلاس آنلاین که می‌رم هر موقع پی‌ام بیاد، سریع می‌رم جواب می‌دم، وگرنه تو اینستام.

- معلمت متوجه نمی‌شه؟
نه، نمی‌فهمه.

- خوب اگه سوال بپرسه چی، بلدی جواب بدی؟
از رو کتاب می‌گم.

- خودت درس‌ها رو حفظ نمی‌کنی؟

نه، مگه بی‌کارم این همه رو حفظ کنم.

- برای چی زیر پست‌ها هشتگ‌هایی گذاشتی که اصلاً ربطی به عکست نداره؟ (هشتگ #دختر
#پسر #بوس...).

این جووری پستام دیده می‌شه.

- این هشتگ زدن زیر پست رو از کجا یاد گرفتی؟

توی اینستا دیدم، زیر پستشون هشتگ می‌زنن.

- خوب بعد فهمیدی هشتگ بزنی، پیجت بیش‌تر دیده می‌شه؟
- آره، از دوستم پرسیدم اون گفت تو اکسپلور میاد.
- اکسپلور کجاست؟
- همین صفحه اول اینستا دیگه، اون جا همه پستا رو نشون می‌ده.
- پس برای دیده شدن، فقط کافیه هشتگ بزنینم؟
- کارای دیگه هم باید انجام بدیم.
- مثلاً چه کارهایی، می‌تونی به منم بگی؟
- مثلاً چالش بذاریم، تو چالش شرکت کنیم، نظرسنجی بذاریم یا همون آهنگای خواننده‌ها رو بخونیم و استوری کنیم، اونا رو تگ کنیم، اونا بذارن تو استوریشن که فالووراشون بالاست، این - جوری دیده می‌شیم.
- تو همه‌ی این اطلاعات رو از دوستان خودت یاد گرفتی؟
- همه‌اش که نه، تو اینستا آموزشش هم هست.
- آموزش چی؟
- آموزش بالا بردن پیج و لایک و این که پول در بیاریم از اینستاگرام.
- می‌تونی بهم چندتا از این پیج‌ها رو معرفی کنی؟
- @asone - Insta
- @official - media - Cafe
- @Ayaracademy
- می‌تونی چندتا چیزی که تو این پیج‌ها یاد گرفتی رو بهم بگی؟
- مثلاً این که آنالاین بودنمون رو تو اینستاگرام پنهان کنیم کسی نبینه یا دایرکت که برامون میاد تو اینستا، بدون سین کردن ببینم.
- خودت آنالاین بودن رو پنهان کردی؟
- آره.
- چرا؟
- نمی‌خواستم ببینن آنالاینم، ولی جواب نمی‌دم، ولی الآن پیامشون می‌خونم بدون این که بفهمن، هر موقع خواستم جواب می‌دم.
- پیام‌ها رو دیر جواب می‌دی؟
- آره هر موقع بی‌کار بودم، سین می‌کنم.
- به جز این که تو اینستاگرام بچرخ، دیگه با گوشیت چه کار می‌کنی؟
- فیلم ادیت می‌کنم.

- چه فیلمی؟

فیلمای خنده‌دار رو روش صدا می‌ذارم و استوری می‌کنم.

- همین فیلم که رئیس جمهور داره صحبت می‌کنه و صدای نقی رو روی اون گذاشتی، خودت

ادیت کردی؟

آره.

- ادیت فیلم رو از کجا یاد گرفتی؟

همین یوتیوب و اینستاگرام.

- چه جوری ادیت می‌کنی؟

با چندتا برنامه.

- با گوشی انجام می‌دی یا کامپیوتر؟

با گوشی.

- چندتا از این برنامه‌هایی که به نظرت برای ادیت خوب هستند، چی هست؟

@Videoshow

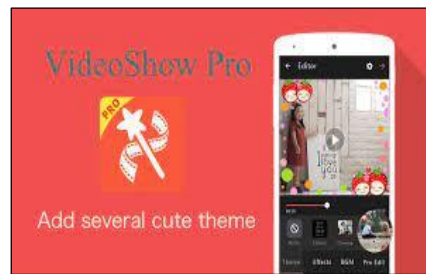
@Posters

- خوب این برنامه‌ها چه قابلیتی دارند؟

می‌تونیم رو فیلم صدا بذاریم، چندتا فیلم بهم بچسبونیم، فیلم فشرده کنیم یا عکسا رو به فیلم

تبدیل کنیم، خیلی کارای دیگه می‌شه کرد، بلد باشی، ویدیو شو برنامه خوبه.





دیگه چه کار می‌کنی؟

همین دیگه، چیزای فان درست می‌کنم مثل عرفان علیزاده، میلادخواه.



- خوب سینا جان تو از یوتویوب استفاده می‌کنی؟

آره، قبلاً می‌رفتم.

- الان دیگه نمی‌ری؟

نه، فعلاً فقط تو اینستا فعالیت می‌کنم بیش‌تر.

- تو یوتویوب چی می‌دیدى؟

من بیش‌تر گیمر رو دنبال می‌کردم، ولی باحال‌ترین شون کیودی پایه^۱.

۱. کیو دی پای شخصیتی است که امروزه در یوتویوب بسیار مشهور است و اسم مستعار خودش از پیو دی پای که یک یوتیوبر کم‌دین و تهیه‌کننده بازی‌های کامپیوتری، اهل سوئد و ساکن انگلستان گرفته است. اسم کیو دی پای، محمد مهدی است، ولی او را کیان صدا

- کیودی پای کی هست؟
- گیم بازی می کنه، ری اکت می کنه.
- ری اکت یعنی چی؟
- یعنی همون ری اکشن، واکنش نشون می ده به فیلمای دیگه و شوخی می کنه باهاشون.
- چه شوخی هایی؟
- آخه یه کم بی ادبیه.
- حالا می شه بهم خلاصه بگی در مورد چی هست؟
- یه بار اومده بود صدای سرین و عمو جانی رو در می آورد و از این حرفای بد می زد، ولی خنده دار بود.



می کنند. متولد ۱۳۷۶ و ساکن تهران است. فوق دیپلم دامپزشکی دارد و درسش را ادامه نداده و کار یوتیوب را به صورت حرفه ای ادامه داد. کیو دی پای برای دیده شدن فیلم های خودش از تصاویر ۱۸+ استفاده می کند و به همین سبب بازدید بالایی دارد.



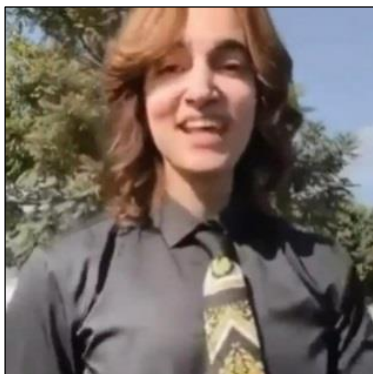


- خوب این‌هایی که گفتی کی هستند؟
سرین که خودش می‌گه من شاهزاده ایرانم، مسخره بازی در میاره، عمو جانی هم که فیلم‌ها بد درست می‌کنه.

- یعنی چی فیلم‌های بد درست می‌کنه؟
همین فیلمای بد دیگه (در ابتدا انگار خجالت می‌کشید و نمی‌خواست در این مورد زیاد صحبت کند).

- تو فیلم‌هاش رو دیدی؟
راستش آره، چندبار دیدم.
- خوب گفتی کیودی پای حرف‌های بد می‌زنه، ولی خنده داره، می‌تونی بهم بگی چه چیزهایی گفته؟

یه بار اومده بود اتابکی رو مسخره کرده بود، با سرین که به قرآن توهین می‌کنه.



اتابکی کی هست؟

یه شخصی سیاسی، کلاً از ایران انتقاد می‌کنه، یه عالمه مزاحم تلفنی داره، زنگ می‌زنن به برنامه‌اش مسخره بازی در میان، دوستم شماره‌اش رو داره.



- دوستت شماره‌اش رو از کجا آورده؟

پیدا کرده، برای منم فرستاد.

- چرا برات فرستاد؟

همین‌جوری، ما زنگ بزنین.

- خوب این اتابکی چی می‌گه که از ایران نقد می‌کنه؟

سرین و این اتابکی از دولت ایران و رهبری اینا خوششون نمیداد.

- چرا خوششون نمیداد؟

می‌گن ملت آزادی ندارن.

- می‌دونی برای چی می‌گن آزادی نداریم؟

همین به خاطر لباس زنا، مثلاً هر کس هر جور دوست داره بره بیرون، تو خارج بخوان زنا ورزش

کنن، نیم تنه می‌پوشن، ولی این‌جا با چادر باید برن.

- آدم چادر بگذاره خوب نیست؟

نمی‌گم خوب نیست، می‌گم هر کی هر جور دوست داره باشه، اتابکی هم همین رو می‌گه یا

می‌گفت به جای این‌که قرآن عربی بخونیم و چیزی نفهمیم، به زبان خودمون باید باشه، نه الکی

چیزی بگیم که نمی‌فهمیم.

- به نظرت درست می‌گه؟

آره.

- می‌تونیم معنی قرآن رو بخونیم بفهمیم، درسته؟

آره، ولی به زبان خودمون باشه بهتره.

- از این‌که وقتت رو در اختیار من قرار دادی، متشکرم.

خواهش می‌کنم.

۲-۷- مصاحبه با امیرمحمد، ۱۲ ساله

به جز بازی، برنامه‌نویسی رو هم می‌خوام یاد بگیرم، کارای فتوشاپی و طراحی و این چیزا، توی بازی هم تولید محتوا و استریمنگ و این چیزا... .

- سلام.

سلام.

- اسمت چی هست؟

اسمم امیرمحمد.

- امیرمحمد کلاس چندم هستی؟

کلاس پنجم.

- اجازه می‌دی چندتا سوال درباره درس و این چیزها از شما داشته باشم؟

آره.

- متشکرم، امیرمحمد در حال حاضر کلاس‌ها مجازی برگزار می‌شه، درسته؟

آره.

- الان اوضاع مدرسه چه طور هست؟

خوبه، بهتره.

- از چه نظر بهتر هست؟

نمره‌هام بهتره (خودش هم می‌خندد).

- حس می‌کنی اصلاً این‌طوری چیزی یاد می‌گیری؟

آره.

- چه چیزهایی مثلاً؟

درس... مثلاً ریاضی... ویدیوهای علوم رو می‌بینیم... .

- نمره‌ات به خاطر تقلب‌ها بهتر شده؟

یه ذره، نه خیلی.

- چه جوری تقلب می‌کنی، مگه آنلاین نیست؟

مثلاً یا توی سایت یا سوالا رو می‌دن و ما باید بهشون جواب بدیم، بعد توی گروه هر کی هر

چی جوابش رو به دست آورده، می‌گه و بعد می‌فرستیم.

- همه با هم، یا فقط چند نفر؟

مثلاً به گروه هستیم ۱۲، ۱۳ نفریم، ولی فقط سه، چهار نفر می‌فرستیم، بقیه چون خیلی رفیقیم باهاشون هم استفاده می‌کنند.

- خوب به نظرت این کار درستی هست؟

چاره دیگه‌ای نیست خب... معلما هم براشون مهم نیست ما چه کار می‌کنیم، خیلی وقتا سر کلاس حاضر نمی‌شن.

- خوب الان که مدرسه نمی‌ری بیش‌تر وقت بی‌کاری خودت رو چه کار می‌کنی؟

یا بازی می‌کنم یا فیلم نگاه می‌کنم.

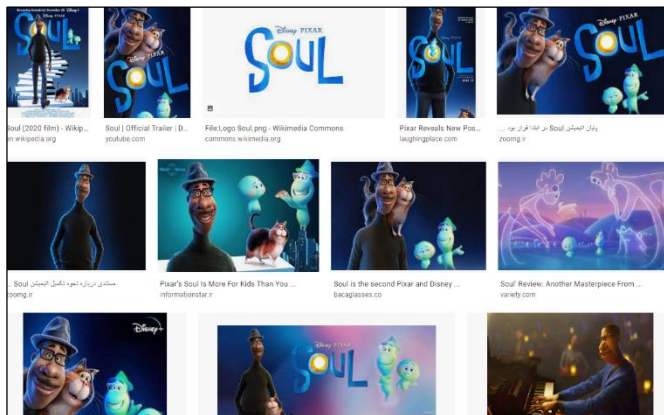
- فیلم و سریال چی می‌بینی؟

زیاد نمی‌بینم، اگه بخوام ببینم انیمیشن‌های جدید رو نگاه می‌کنم.

- مثلاً چی، می‌تونی نام ببری؟

یادم نمی‌مونه، اما جدیداً سول^۱ اومده، دوست دارم ببینم، یا سریال‌هایی که ایرانیان و قشنگ

هستن رو نگاه می‌کنم، مثلاً کرگدن خیلی قشنگ بود، یا الان که قورباغه داره می‌ده.





- به نظرت این‌ها مناسب سن تو هست؟
- نه، اولش هم می‌نویسه بعضی وقتا که بزرگ‌تر از ۱۲ سال ببینه.
- پس پیش اومده چیزی بشنوی یا ببینی که مناسب نباشه؟
- مثلاً فحش زیاد می‌دن.
- چه فحشی؟
- مثلاً بی‌ناموس! کثافت!
- وقتی که می‌نویسه مناسب بالای ۱۲ سال، ماما و بابا بات چیزی نمی‌گن؟
- نه، نمی‌دونن، چون تو گوشی می‌بینم.
- این اواخر بیش‌تر فیلم می‌بینی یا همیشه می‌دیدي؟
- به خاطر کرونا و این که بیش‌تر وقتا خونه‌ایم، بیش‌تر می‌بینم.
- به چه فیلم‌هایی علاقه داری؟
- به فیلمای تخیلی و اکشن.
- چه فیلمی دیدي؟
- اسم فیلم یادم نمی‌مونه آخه.
- معمولاً با کی فیلم می‌بینی؟
- با خواهر یا بابام، با فیلمایی هم که علاقه ندارم مثل فیلمای ترسناک، حال نمی‌کنم باهاشون.
- فیلم‌های اکشن که می‌بینی چه حسی به تو می‌ده؟
- جذابن، لذت بخشن.
- چی توی اکشن هست که لذت بخشه؟
- اکشن اون تیراندازی‌ها و درگیری‌هاشون باحاله، تخیلی هم مثلاً این که چیزی که تو ذهن آدم هست رو می‌شه به صورت واقعی ببینی جالبه.
- انیمیشن مورد علاقه‌ات چی هست؟

بن تن یه موقع نگاه می کردم، ولی الان دیگه قدیمی شده، الان حوصله سریال کارتونی ندارم، انیمیشن سینمایی می بینم.

- چرا حوصله سریالی نداری؟

بیش تر وقتم رو می ذارم برای بازی.

- خوب انیمیشن سینمایی مثل چی؟

یه کارتونی بود که در مورد احساسات صحبت می کرد، اینساید اوت^۱ فکر کنم، یا اژدها سواران خیلی باحال بود، یا چه طور اژدها را درمان کنیم، اینا خیلی باحال بود، همه قسمتاش رو دیدم.



- این ها به تو چی یاد دادن؟

هیچی، تخیلی بودن.

- تخیلی بودن چه چیزی بهت می ده که دوستش داری؟

گفتم قبلاً، اون چیزهایی که آدم بهش فکر می کنه، اما نمی تونه انجام بده رو توی زندگی واقعی می بینه.

- تخیلی شامل چیزهایی مثل جادوگری هم می شه؟

آره، فکر کنم.

- نظرت راجع به جادو و جادوگری چی هست؟

نمی‌دونم، واقعی که نیستن.

- از چه شبکه‌ای نگاه می‌کردی؟

ام‌بی‌سی هم می‌دیدم، خارجی بود.

- از اون‌جا چی نگاه می‌کردی؟

مثلاً یه موجودات ریزی بودن، بعضی برقی بودن می‌رفتن داخل یه سری تفنگا، بعد اون شخصی

که تفنگ دستش بود، می‌تونست اینا رو پرت کنه، بعد وقتی پرت می‌کرد، اون کوچولوها بزرگ‌تر

می‌شدن و قدرتی می‌شدن و به طرف مقابل یه قدرتی می‌دادن، از اون خیلی خوشم می‌اومد، ولی

اسمش رو یادم نیست چون خارجی بود.

- به جز گوشی و تبلت، کامپیوتر هم داری؟

آره، ولی شخصی برای من نبود، برای خانواده بود و قدیمی و ضعیف بود و هیچی نمی‌کشید،

الآن می‌خوام پولام رو جمع کنم و سیستم جدید بخرم.

- سیستم منظورت چه طور سیستمی هست؟

مثلاً من خودم آرزو دارم که یه روز سیستم قوی داشته باشم، و بتونم توش همه بازی‌هایی که

دوست دارم رو انجام بدم، بعد خب تا یه مدت دیگه هم مثلاً با احتمال زیاد این سیستم رو می‌خرم،

بعد می‌تونم خیلی کارایی که دوست دارم رو انجام بدم، الانم یه سری از قطعاتش رو گرفتم، مثلاً

مانیتور، کیبورد، و این چیزا...

- دقیقاً می‌خوای چه کار کنی؟

به جز بازی، برنامه‌نویسی رو هم می‌خوام یاد بگیرم، کارای فتوشاپی و طراحی و این چیزا، توی

بازی هم تولید محتوا و استریمنگ و این چیزا...

- این سیستمی که می‌گی رو من شنیدم که خیلی گرونه؟

آره، تقریباً ۳۰ میلیون می‌شه.

- خوب برای مامان و بابا سخت نیست، این مقدار پول رو برای کامپیوتر تو بدن؟

زیاد هست، ولی قرار بود برای فروش خونه، پولی که به دست میاریم رو یه بخشیش رو بدن به

من تا این سیستم رو بخرم.

- این قطعاتی هم که تا الان خریدی رو خودت خریدی یا برات خریدن؟

آره، یه بخشیش رو با پول فروش اکانت‌هام خریدم، بقیه رو هم بابا کمک کرده خریده برام.

- بعد مامان و بابات با این قضیه مشکلی ندارند؟

نه، چون می‌دونن که واقعاً علاقه دارم بهش، قبلاً شاید فقط برای بازی می‌خواستم، ولی الان می‌خوام تابستون که شد کلاس کامپیوتر هم برم، دوره‌ها رو بگذرونم و برنامه‌نویسی هم کم‌کم یاد می‌گیرم، این که مدرک کامپیوتر رو داشته باشم، می‌تونم بعداً کار هم پیدا بکنم با این مدرک.

- با این مدرک چه چیزهایی به تو یاد می‌دن؟

بین هفتگانه هست، اکسل، ورد، اکسس، پاورپوینت، ویندوز، اطلاعات قطعاتی و اینترنت، بعد همین‌ها رو هم امتحان می‌گیرن، هر کدوم این‌ها کلی چیز یاد می‌دن.

- چی شد که به فکر این کلاس افتادی؟

یکی از همین دوستای مجازیم بهم گفت که این خیلی فکر خوبیه، بعد فهمیدم خودمم بهش علاقه دارم.

- الان ایمیل و جیمیل هم داری؟

آره.

- چه کارهایی باهاشون می‌کنی؟

توی هر بازی‌ای بخوای وارد بشی، نیاز به ایمیل داری.

- کی برات ایمیل ساخته بود؟

خودم ساخته بودم.

- از کی یاد گرفته بودی؟

هیشکی، خیلی راحت.

- فیسبوک هم داری؟

الان نه.

- وقتی فیسبوک داشتی، با اون چه کارهایی می‌کردی؟

قدیم‌ها برای ذخیره سازی یکی از بازیام فیسبوک داشتم، بعد دیدم به درد نمی‌خوره خیلی، حذفش کردم.

- الان اخبار جدید، حتی اخبار بازی‌ها رو از کجا دنبال می‌کنی؟

کانال‌های تلگرامی، مثلاً افراد ایرانی که اخبارش رو می‌گن.

- فقط کانال بازی داری یا کانال‌های اخبار هم داری؟

دارم کانال اخبار و اینا، چیزای جدید که میاد رو می‌بینم.

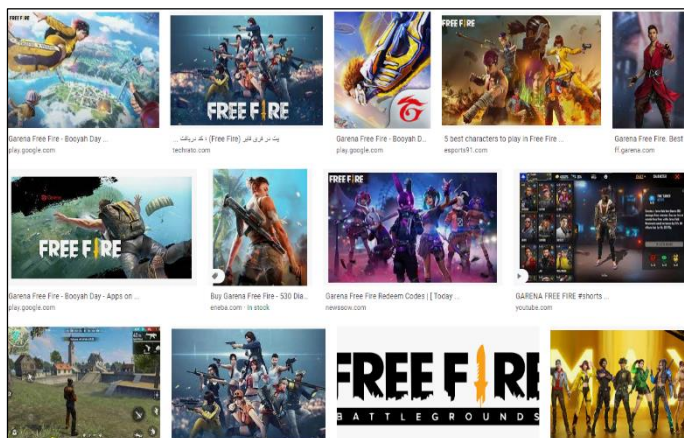
- از خواننده‌ها و بازیگرهای خارجی، کار چه کسانی رو دنبال می‌کنی؟

زیاد من در تلاش نیستم اسما رو حفظ کنم، بیش‌تر هم موزیکای تیک تاک^۱ رو گوش می‌دم،

یا اونایی که آرامش بخشن و خارجین.

۱. تیک تاک (Tik tok) نام یک برنامه است که مردم در آن با آهنگ‌ها ویدیو می‌سازند.

- خوب تیک تاکی مثل چی؟
- تیک تاکای گیمی رو نگاه می‌کنم، مثلاً طرف در مورد اون شخصیت گیمی یه تیک تاک درست می‌کنه، مثلاً یه آهنگ خیلی خفن می‌ذاره و کارکتر تو بازی روپایی می‌زنه.
- پس این‌ها رو دوست داری، تا حالا شده خودت هم این کار رو بکنی؟
- من قبلاً یه چیزی درست کرده بودم.
- مثل چی؟
- یه چیز عادی در مورد گیم بود، بعد فرستادم به مدیر گروه که بذاره توی گروهش.
- خودت هم کانال داری؟
- نه، ندارم.
- بعد از این ویدیو بازخورد گرفتی؟
- نه.
- خوب کسی چیزی نگفت که تو تشویق بشی باز هم انجام بدی؟
- دوست دارم خب، ولی حال ندارم درست کنم.
- از تیک تاک چی می‌دونی، چه طوری هست؟
- تیک تاک هم یه جور تولید محتوا به حساب میاد دیگه، نمی‌دونم چی بگم.
- تا حالا شده تو این کانالا یه ویدیویی چیزی بفرستی، بعد بچه‌ها بیان اذیت کنن که این چی بود دیگه یا حتی تعریف کنن؟
- نه، ولی مثلاً یه بار یه گیم پلی از خودم گرفته بودم گذاشتم آپارات، یه چندتا از رفیقام دیدن گفتن بدک نیست، خوب بود.
- دوست داری باز هم این کار رو انجام بدی؟
- آره، ولی هر وقت سیستم بگیرم.
- بعد عکس خودت هم مشخصه؟
- فعلاً نه، چون گیم پلی فری فایر و اینا رو بدون عکس گذاشتم، خیلی باحال تره، به جای این کار آدم بیاد، هایلایت کنه یا افکت‌های باحال تری بندازه، یه موسیقی داشته باشه، خیلی جذاب تره.



- این بازی کردن‌ها باعث شده که روی تحرکت تأثیر بگذارد؟
آره، کمی.

- چه جوری شدی؟

قبلاً خیلی تکون می‌خوردم توی خونه، هی این‌ور اون‌ور می‌رفتم، با دوستانم توی کوچه بازی می‌کردم یا خیلی بیرون می‌رفتم، ولی الان ترجیح می‌دم که بشینم توی خونه و بازی کنم، هم بیش‌تر خوش می‌گذره، هم به خاطر کرونا هر چه قدر بیرون نری بهتره، کلاً توی این کرونا رونق بازی‌ها بیش‌تر شده، چون اکثراً دیگه خونه‌نشین شدن و دارن بازی می‌کنن.

- ساعت خوابت چه طوریه امیرمحمد، شب‌ها چه ساعتی می‌خوابی؟

هر وقت که شد می‌خوابم، ساعت خاصی نداره، خیلی زود بخوابم شاید یک بخوابم، مگه این‌که سر صبح ساعتی چهار صبح پاشم که امتحانم رو بخونم، در هر صورت بعد از یک می‌خوابم.

- بعد کلاس‌های مدرسه چه طورند؟

همین دیشب مثلاً من سه‌تا زنگ گذاشتم، یکی ساعت ۸ یکی ۹، ۸/۵ پا شدم یه سلام گفتم توی گروه، دوباره خوابیدم، ۹/۵ هم پا شدم دوباره حاضری زدم و باز خوابیدم.

- کلاس زبان هم می‌ری؟

می‌رفتم، ولی ول کردم، به زودی شاید برم.

- چرا دیگه نمی‌ری؟

یه مدت دیگه حوصله نداشتم، اون‌جایی هم که کلاس می‌رفتم، اون‌قدر قوی درس نمی‌دادن.

- به نظرت یادگیری زبان انگلیسی چه قدر مهم هست؟

فکر می‌کنم مهمه، چون همه چی الان با انگلیسی سروکار داره.

- امیرمحمدجان ممنون از این‌که وقت گذاشتی و با من صحبت کردی.
خواهش.

۲-۸- مصاحبه با مهسا (نوجوان مبتلا به ناتوانی عقلانی)

از اینترنت یاد گرفتم، کوکو سبزی و سیب زمینی و مرغ سرخی (سوخاری) درست کنم.

یادداشت پژوهشگر:

مصاحبه با مهسا شاید جذاب‌ترین مصاحبه‌ای بود که من داشتم. مهسا نوجوانی با بهره هوشی بین ۶۰ تا ۷۰ است. وی دختری بسیار پر انرژی بود که باید به انرژی و شوق او جهت مناسب داده می‌شد. مهم‌ترین نکته در ارتباط با کاربری از فناوری‌های ارتباطی در این میان، فضای دوستانه‌ای است که مهسا همراه با دوستانش، نه تنها در کلاس، بلکه در فضای مجازی هم آن را پیدا کرده‌اند. گروه تلگرامی دوستان او که کاربری مثبت فراوانی هم داشت، بسیار قابل احترام بود. او همراه فاطمه و مریم و ساناز یک گروه داشت و بعد از مدرسه هم ارتباط خود را با دوستان نزدیکی حفظ می‌کرد. آن‌ها در فضای صمیمی خود برای هم تصاویر و آهنگ‌هایی شاد می‌فرستادند که بسیار متناسب با شور و ذوق آن‌ها برای زندگی بود.

مهسا و دوستانش از طریق فناوری دست به تجربیات مشترک دیگری زده بودند. به عنوان نمونه اگر یکی از آن‌ها یک روز غیبت می‌کرد، باقی دوستان نه تنها جویای احوال او می‌شدند، بلکه تمام مشق‌ها و درس‌های آن روز را برای او می‌فرستادند و همین گروه دوستی، معنی حمایت اجتماعی است که انسان‌ها به دنبالش می‌گردند.

مهسا در اوقات فراغت خود سریال‌های معمولاً کمدی تلویزیون را دنبال می‌کند، او همان طور که خودش می‌گوید، سریال پایتخت را چند بار دیده است. در حالی که پیدا کردن سرگرمی‌هایی که اثرات جانبی کمی داشته باشد، کار سختی به نظر می‌رسد. معلوم است که مهسا (و خانواده وی) به خوبی از پس این چالش برآمده‌اند.

در ادامه می‌توان به یادگیری‌های مهسا از اینترنت و اینستاگرام اشاره کرد. یادگیری وی به یک حوزه محدود نشده، بلکه هم در آشپزی و هم در خیاطی مهارت‌های زیادی را آموخته و موفق شده است آن‌ها را پیاده‌سازی کند. چنان که وی تجربه‌ی موفق تهیه مرغ سرخی (سوخاری) را گزارش می‌کند.

این جا هم علاوه بر سرگرم شدن مهسا و کمک به خانواده‌اش، می‌توان به احساس ارزشمندی‌ای که مهسا در خود حس می‌کند، به عنوان نکته کلیدی اشاره کرد. همچنین او می‌تواند با مفید واقع شدن در خانه، احساس بهتری را در والدین خود نیز به وجود آورد و آن‌ها را راضی نگه دارد.

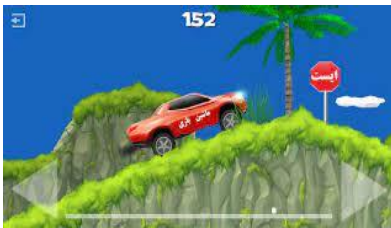
- سلام.
- سلام.
- اسم شما چیه؟
- مهسا.
- خوب مهسا خانم شما تبلت یا گوشی داری؟
- گوشی دارم.
- خوب با گوشی چه کارهایی می‌کنی؟
- بازی می‌کنم یا پیام به فاطمه، مریم یا ساناز می‌دم، یا درس‌هام رو می‌خونم. اگه درس نداشتم، بازی می‌کنم.
- خوب این بچه‌هایی که اسم بردی دوست‌های تو هستن؟
- هم کلاسی ایم.
- با چی با اون‌ها صحبت می‌کنی؟
- تلگرام داریم.
- خوب با اون‌ها راجع به چی صحبت می‌کنی؟
- روزایی که اون‌ها نباشن درس‌ها رو می‌گم، روزهایی که من نیستم، بهم درس می‌دن.
- پس روزهایی که یکی غیبت می‌کنه، دوستاش بهش درس‌های اون روز رو یاد می‌دن؟
- بله.
- خوب می‌شه یه مثال برام بزنی؟
- من چند روز پیش نبودم، ساناز بهم گفت مشق‌ها رو بنویسم. ریاضی چه صفحه‌هایی بنویسم.
- بعد مشق‌هایی که ساناز گفت رو انجام دادی؟
- بله.
- دیگه تو تلگرام برای هم‌دیگه چه چیزهایی می‌فرستید؟
- بیش‌تر فاطمه آهنگ می‌فرسته و بعد می‌گه تو هم عکس بفرست.
- چه آهنگ‌هایی برات می‌فرسته؟
- آهنگ‌های شاد می‌فرسته.
- مثلاً؟
- همه‌ی خواننده‌ها، زیاده، حامد همایون و حامد هیراد (حمید هیراد).



- مهسا تو چه عکس‌هایی رو می‌فرستی؟
- هم از خودم عکس می‌گیرم می‌فرستم و هم از قبل عکس‌ها رو می‌فرستم.
- بعد چی می‌شه؟
- حرف می‌زنیم راجع به عکس‌ها.
- مهسا خانم گفتی بازی هم می‌کنی با گوشی، می‌شه بگی چه بازی‌هایی می‌کنی؟
- بازی گربه دارم، می‌برمش حموم، با اون حرف می‌زنم، خیلی نازه.



- فکر کنم اسم بازی‌ش آنجلا باشه.
- اسمشو نمی‌دونم.
- خودت بازی ریختی تو گوشی؟
- نه خواهرم برام ریخته.
- خواهرت چند سالشه؟
- ۱۲ سالشه.
- خوب بازی‌های دیگه هم داری؟
- بله، همه‌ی بازی‌ها رو دارم.
- اسماشون رو می‌گی؟
- ماشین، انگیری بردز، ...



- همه‌ی بازی‌های گوشتیت رو خواهرت برات می‌ریزه؟
- خودمم از رو تبلیغ‌ها که میان، بldم بازی بریزم. اگه خوشم بیاد از تبلیغ می‌ریزم.
- خوب انگری بردز راجع به چیه؟
- راجع به پرنده بازی، خیلی باحاله.
- خوب دیگه با گوشتی چی کار می‌کنی؟
- فیلم می‌بینم.
- چه فیلم‌هایی می‌بینی؟
- پایتخت می‌بینم و دودکش با سریال پدر.



- خوب این فیلم‌ها رو خودت انتخاب می‌کنی؟
- آره، خیلی خنده داره پایتخت، چند بار دیدم.
- مهسا خانم توی اینترنت هم چیزی سرچ می‌کنی؟
- بله، مثلاً آشپزی یاد می‌گرم.

- از اینترنت چه غذایی یاد گرفتی درست کنی؟
از اینترنت یاد گرفتم، کوکو سبزی و سیب زمینی و مرغ سرخی (سوخاری) درست کنم.



- یکیشون رو که خودت درست کردی می‌شه به من هم بگی؟
مرغ سرخی بخوایم درست کنیم، از فریزر در می‌آریم، با تخم مرغ با هم قاطی می‌کنیم، موادش پودر قاطی می‌کنیم، بعد سرخ می‌کنیم.
- آفرین حتماً خوشمزه شده بود.
پیتزا هم بلدیم، خمیرشو می‌خویم از مغازه، با کالباس می‌ریزیم، پنیرشم می‌ریزیم می‌ذاریم توی فر.

- مهسا اینستاگرام هم داری؟
بله دارم.
- اون جا چه کارهایی انجام می‌دی؟
اون جا هم عکس‌های آشپزی می‌بینم.
- خوب دیگه چی؟
هنرهای خیاطی هم می‌رم، به مامانم کمک می‌دم، با هم لباس دوختیم برا من.



- دوست‌های تو هم توی اینستا هستن؟
- بله اونا هم صفحه دارن عکس می‌ذارن.
- چه عکس‌هایی؟
- ساناز عکس تولدش رو گذاشته بود، خیلی خوشحال بود.
- تو هم عکس می‌گذاری؟
- نه من تا حال عکس نداشتم، عکس بقیه رو می‌بینم.
- ممنون مهسا خانم.
- خواهش می‌کنم.

۲-۹- مصاحبه با نسیم، ۸ ساله

یه کانال برای قیمت سکه و طلا هم دارم.

تذکر پژوهشگر:

مصاحبه زیر حاصل جست‌وجوی چند روزه من و انتخاب فرد خاصی در میان بچه‌های کار در فضای مترو هست. من از طریق مشاهده و پیگیری چند روزه‌ام، طی برنامه‌ریزی و برخوردهای متعدد و مثلاً تصادفی با وی در دفعات مکرر، به سختی موفق به جلب اعتماد نسیم شدم و با وی مصاحبه کردم.

نسیم یک پسر بچه ۸ ساله افغانستانی کوچک با لباس‌های مرتب و کوله‌پشتی بزرگی است که فروشنده ملزومات تلفن همراه است. او پسر بچه‌ای کم رو ولی زیرک است که خیلی با احتیاط و در کمال ادب و احترام، مشغول دست فروشی در مترو هست. مصاحبه زیر حاصل این پیگیری است.

- سلام عزیزم.
- سلام.
- خوبی؟
- بله (با خنده).
- اسمت چیه؟
- نسیم.
- نسیم چند سالت؟
- ۸ ساله.

- کلاس دومی دیگه؟

نه، مدرسه نمی‌رم.

- چرا؟

چون کار می‌کنم و خرج خونمون رو می‌دم (آهی کشید و سرش را به طرفی دیگر برگرداند و در طول مصاحبه پاهایش را تکان می‌داد).

- پس ...

پدرم فوت شده و من خرج خواهر و مادر مریضم رو می‌دم (قبل از پرسش سوال، شروع به پاسخ دادن کرد، انگار زیاد در این مورد پاسخ داده و برایش این مسأله عادی شده است).

- فامیلاتون چی، کسی اینجا نیست؟

نه، ما اینجا فقط خودمونیم، سه‌تایی.

- اهل کجایی؟

خودم ایران به دنیا اومدم، ولی پدر و مادرم افغانی هستن.

- الان کجا زندگی می‌کنید؟

سمت شوش.

- از شوش میای اینجا دست‌فروشی؟

آره.

- چرا؟

چون تهران مأمورا ما رو می‌گیرن.

- می‌شه در مورد کارت توضیح بدی؟

از یکی هندزفیری و مونوپد و قاب گوشی و چیزای دیگه می‌گیرم، آخر روز هر چی فروختم رو تحویل می‌دم، اونم یه پولی بهم می‌ده، خرجمون درمیا، یه وقتایی هم دستمال فال‌دار می‌فروشم که اونو خودم میارم و کل پولش مال خودمه.

- چه جوری با این آقا آشنا شدی؟

دوست بابام بوده.

- چه جوری با اون ارتباط داری؟

صبحا میاد مترو، وسایل رو می‌ده، غروب هم هر وقت کارم تموم شه، زنگ می‌زنم میاد یه ایستگاه پولا و وسایل رو بهش می‌دم و می‌رم خونه، ولی دستمالا رو قایم می‌کنم نبینه.

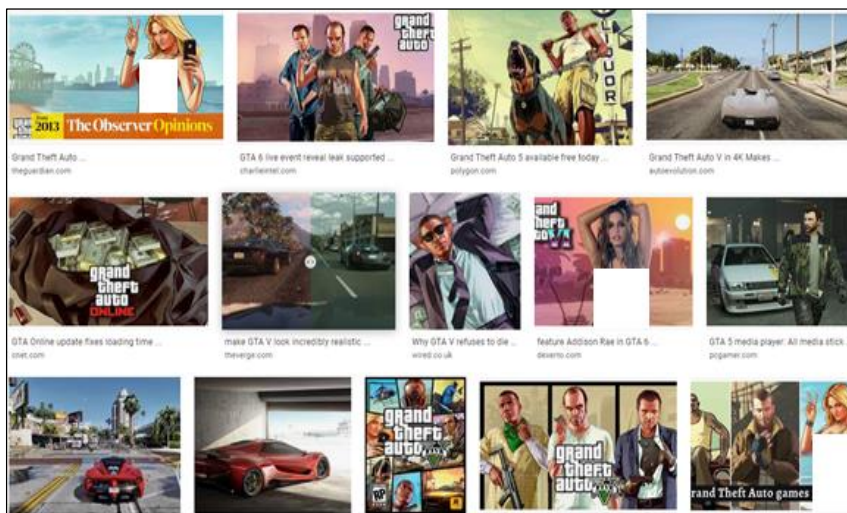
- چرا قایم می‌کنی؟

چون ممکنه ناراحت بشه و فکر کنه بیش‌تر برای فروش اونا وقت گذاشتم و دیگه بهم وسیله نده (روی صندلی به سمت جلو آمد و چشم‌هایش از ترس باز شد).

- گوشت رو خودت خریدی؟
- آره، سه‌م پول چند ماه را برای خودم جمع کردم و گوشتی خریدم.
- گرونم هستا؟
- آره. آخه همه بچه‌های مترو از اینا دارن.
- از گوشتی چه استفاده‌هایی داری؟
- زنگ می‌زنم، یه وقتایی هم می‌دم خواهرم باهاش بازی می‌کنه، آخه اون گوشتی نداره.
- خواهرت چند سالشه؟
- ۶ سالشه.
- دوستش داری؟
- آره خیلی زیاد (در این حین یک فروشنده گل سر از کنارمان عبور کرد و نسیم برای خواهرش یک گل سر خرید و گفت:) خواهرم حتماً خوشحال می‌شه.
- وای خوش به حال خواهرت! چه داداشی داره. این قدر به فکرشه (چهره نسیم سرخ شد، خندید و سرش را پایین انداخت).
- خوب گفتی گوشت رو می‌دی به خواهرت بازی کنه؟
- آره!
- نمی‌ترسی گوشت خراب بشه؟
- نه، خودم می‌شینم پیشش و مراقبم، ولی یه جوری که متوجه نشه، حواسم بهش هست.
- خودت هم با گوشتی بازی می‌کنی؟
- آره، بازی می‌کنم، ولی خیلی کم.
- چرا کم؟
- چون می‌رم خونه خسته‌ام، توی مترو هم می‌ترسم دربیارمش، گم بشه.
- دیگه چه کارهایی با گوشتی می‌کنی؟
- وقتایی که می‌ریم بیرون و بهمون خوش می‌گذره، عکس می‌گیریم از خودمون، نقشه راه‌های مترو رو دارم، آدرس داروخانه‌ها رو ازش پیدا می‌کنم، وقتایی که دلم می‌گیره، آوازی که بابام خونده رو گوش می‌دم، از اینترنت عکس ماشین خوشگلا رو در میارم، یه وقتایی زنگ می‌زنم برای مامانم از دکتر وقت می‌گیرم، یا زنگ می‌زنم برای وسایل یا به بچه‌های مترو، با خیلی کارای دیگه، همه‌اش یادم نیاد که (با خنده).



اووووه... چه قدر با گوشت کار می‌کنی. چه بازی‌هایی تو گوشی برای خودت داری؟
یه بازی مُشتی دارم، جی‌تی‌ای، ساب‌وی که عاشقشم.





- چرا عاشقشی؟
- چون فکر می کنم خودمم دیگه. آرزو دارم مثل اون با اسکیت توی مترو راحت این ور اون ور برم و مأمورا نتونن منو بگیرن.
- جی تی ای چیه؟
- ماشین بازیه دیگه، خیلی هیجان داره.
- چه هیجانی؟
- با هر ماشینی بخوای می تونی رانندگی کنی و از روی آدما رد بشی.
- وای... چه خشن. چرا از رو آدم ها رد می شی؟
- چون ما رو دوس ندارن!
- وای! چرا فکر می کنی دوست ندارن؟
- چون به من می گن برگرد کشورت، اینجا جای تو نیست... .
- همین سه تا بازی رو داری؟
- برای خودم فوتبالم هست، ولی بقیه اش بازی های خواهرمه.



- تو هم اون ها رو بازی می کنی؟
- نه بابا. اونا دخترونه هست.
- تا حالا بازی نکردی؟
- نه. بازی های هیجان دار و پسرונה دوس دارم... من که دختر نیستم آخه!
- آهان، باشه عزیزم.
- گفتم نقشه های مترو و داروخانه ها رو هم داری توی گوشیت؟

(سرش را به علامت بله تکان می‌دهد).

- بلد ی بخونی و بنویسی؟

آره، از خواهرم یاد گرفتم.

- گفتی از اینترنت عکس ماشین در میاری، می‌گی چه طوری؟

عکس اون روباهه رو می‌زنم، می‌نویسم ماشین و خودش میاره، می‌خواهی ببینیشون؟

آره بیار ببینم (برای نشان دادن عکس‌ها گوشی خود را از انتهای کیفش درآورد و قفل آن را که

الگوی سختی بود، باز کرد). چه ماشینایی داری تو گوشیت... (تصاویر ذخیره شده، ماشین‌های تیره

با سرنشینان مؤث بودند که دارای آرایش و پوشش نامناسب بودند).



- ماشین تیره دوست داری؟

آره!

- چرا؟

چون قشنگ‌تره.

- چه راننده‌هایی هم دارن؟!

خوشگلن، نه؟

- آره، خیلی، حالا چرا همه‌شون خانوم هستن؟

(نسیم آه بلندی کشید و گفت) چون دوست داشتم یه مامان این جوری با ماشین گرون داشته

باشیم و باهاش بریم بیرون بگردیم.

- گوشیت چه رمز سختی داره‌ها! برای چی همچین رمزی گذاشی؟

چون توش عکس و اطلاعات دارم خوب.

- مگه چه اطلاعات یا چه عکس‌هایی داری، بعد نگرانی چه کسی ببینه؟

اطلاعات حسابمه که دوس ندارم مامانم ببینه و بفهمه دقیقاً چه قدر پول دارم یا همین عکسایی

که از اینترنت می‌گیرم. یه بار عکس ماشینا رو دید و کلی غصه خورد که نمی‌تونیم حتی ماشین

داشته باشیم که آرزوش به دلمون نمونه.

- خوب گفتی نقشه مترو رو هم توی گوشیت داری؟

آره!

- راه‌های مترو رو بلد نیستی؟
- چرا بلدم. ولی یه وقتایی که مأمورا دنبالمون می‌کنن، آدم حول می‌شه، نقشه به درد می‌خوره، تازه‌اش هم بچه‌ها خبر می‌دن تو تلگرام که کدوم ایستگاه‌ها امنه یا مأمور زیاده!
- آهان، کارتون خیلی سخته‌ها!
- جز گوشی، دیگه چه بازی‌هایی می‌کنی؟
- جمعه‌ها می‌ریم فوتبال، بیش‌تر صبحا هم با بچه‌ها از پله برقی سرمی‌خوریم و دنبال بازی می‌کنیم.
- کدوم رو بیش‌تر دوس داری، بازی با موبایل یا بازی‌های دیگه؟
- بازی با موبایل بهتره.
- چرا؟
- چون با موبایل بازی کنی کسی بهت گیر نمی‌ده بشین، سروصدا نکن، ولی در بازی‌های دیگه، همه می‌گن بس کن، سرمون رفت، همسایه‌ها شکایت می‌کنن، نمی‌شه دیگه. گوشی بهتره.
- دوست داری بزرگ شدی چه کاره بشی؟
- مأمور مترو.
- حالا چرا مأمور مترو؟
- که مراقب بچه‌ها باشم تا راحت بتونن وسایلشون رو بفروشن.
- گفتمی تلگرام هم داری، چه استفاده‌هایی از اون داری؟
- عضو چندتا کانال و گروه‌هم که مخصوص افغانی‌هاست، کانالایی که عکس و فیلم و بازی دانلود می‌کنم، یه کانال برای قیمت سکه و طلا هم دارم.



- اووووه... مگه طلا و سکه داری؟
- آره، یه کمی. قیمت‌ها رو می‌بینم هر وقت پایین بود و پول داشتم با مامانم می‌خرم، تازه‌شم چند وقت پیش که گرون شد کلی سود کردیم (سرش را بالا گرفت و ابروهایش را بالا داد و با غرور حرف می‌زد).

- آفرین! چه زرنگی تو... این کار رو از کجا یاد گرفتی؟
از خودم.

- و! چه جوری از خودت؟

یه بار شبکه خبر رو نگاه می‌کردم، از مردم در مورد خرید و فروش ارز و سکه می‌پرسیدن، منم به ذهن خودم رسید این کار رو کنم، تا حالا دو بارم سود کردم.

- پس خوش شانس هم هستی؟

نخیرم، زرنگم (با خنده).

آفرین زرنگ من (از خنده سرخ شد و سرش را پایین انداخت).

- نسیم تو چندتا دوست داری؟

دوست؟

- آره دیگه، دوست!

یعنی دوست برای کار؟

- دوست کار، یعنی چی؟

یعنی به خاطر کار با هم دوست باشیم یا برای بازی کردن؟

- هر دوتاش.

برای کار که خیلی‌ها رو می‌شناسم، ولی برای بازی دو، سه نفر.

- دوست‌های کاریت همه‌شون گوشی دارن؟

آره، گوشی وسیله ضروریه کارمونه.

- چرا؟

چون برای خبر دادن برای مأمورا بیش‌تر لازمه (با هیجان و اضطراب پاسخ می‌دهد).

- آهان، راست می‌گی، حواسم نبود!

- گفتی توی گوشیت بازی مُشتی داری؟

آره!

- بازی مُشتی دوست داری؟

خیییلی.

- چرا؟

چون می‌خوام یاد بگیرم، اگر گیر افتادم، از خودم دفاع کنم.

- تا حالا چند بار گیر افتادی؟

سه چهار بار (شانه‌هایش را پایین انداخت و به صندلی تکیه داد).

- چه کار کردی، مُشت زد؟

نه، نتوانستم.

- پس چه کار کردی؟

گریه کردم، اونا هم وسایلم رو گرفتن و ولم کردن.

- گفتمی دستمال فال دار رو هم برای خودت می فروشی؟

(نسیم با حرکت سر حرفم را تأیید می کند).

- با اون طرف چه طوری آشنا شدی؟

یکی از دوستانم معرفی کرد، توی تلگرام یه گروه داریم کسانی که جنس دارن و فروشنده می خوان،

اونجا جنساشونو می دارن، ما هم هرکدوم رو خواستیم می گیم، اگر با هم کنار بیاییم، برامون جنسا

رو میارن.

- اووووه... چه قدر کارتون پیشرفته هستها... .

آره، این جوری راحت کار گیرمون میاد، تازشم پولمون رو می ریزه حساب با گوشی و ما همون

جا پول رو می گیریم و خیالمون راحت تره، نمی شه به همشون اعتماد کرد، بعضی هاشون سر بچه

کوچیکا رو کلاه می دارن!

- وای! چه بد... .

- پس با گوشی کارهای بانکی رو هم انجام می دی؟ می شه بیش تر توضیح بدی؟ برام جالبه بدونم.

آره (روی صندلی جابه جا شد و با هیجان توضیح داد) ببین، مثلاً وقتی من می خوام جنس بخرم،

با اینترنت گوشی می تونم با همراه بانکم پول جنسا رو بدم، قبض های خونمون رو هم این طوری

می ریزم.

(در این زمان تلفن زنگ خورد، طرف مقابل فردی بود که به او جنس می داد).

من باید برم!

کجا؟

باید تا الان می رفتم یه کم وسایل می گرفتم، دیرم شده، حواسم نبود، بچه ها بهش گفتن من کار

نمی کنم و دارم حرف می زنم. عصبانی بود.

عزیزم باشه. بیش تر از این مزاحم کارت نمی شم. ممنون که باهام حرف زدی (و برای تشکر از

نسیم، چند عدد دستمال فال دار و یک هندزفری خریدم).



۲-۱۰- مصاحبه با احسان، ۱۲ ساله

زد باکس... نرم افزار جعبه ابزار، تراز و سرعت سنج داره. کرنومتر داره. خیلی چیزا داره.

- سلام حال شما خوبه؟

سلام، مرسی.

- اسمت چیه؟

احسان.

- آقا احسان شما چند سالته؟

۱۲ سال.

- کلاس چندمی؟

ششم.

- احسان جان شما تبلت یا تلفن همراه داری؟

بله. تلفن همراه دارم.

- از تلفن همراهت چه استفاده‌هایی داری؟

بازی می‌کنم، برنامه‌های کاربردی هم دارم!

- منظورت از برنامه‌های کاربردی چه برنامه‌هایی هست؟

یه برنامه‌ای هست اسمش زد باکس! چراغ قوه داره، مصرف داده‌های ترافیک تلفنت رو می‌گه،

مثلاً نرم افزار جعبه ابزار، تراز و سرعت سنج داره. کرنومتر داره. خیلی چیزا داره.



- عضو شبکه‌های اجتماعی هم هستی؟

بله!

- با چه شبکه‌هایی آشنایی داری؟

اینستاگرام، واتساپ... با بیش‌ترشون آشنا هستم، یعنی در مورد همه‌شون اطلاع دارم، ولی بعضیاشون رو عضو نیستم.

- چند وقته که عضو این شبکه‌ها شدی؟

حدود یک‌ساله.

- چه طور با کار توی این شبکه‌ها آشنا شدی؟

اولش که دوستان بهم می‌گفتن دارن، پیام‌هاش مجانیه و اینا، منم گفتم اگه بچه‌ها دارن این برنامه‌ها رو با هم در ارتباط باشیم و تکالیف درسی و اینا رو می‌گن و با هم حرف می‌زنیم، منم توی بحث‌های اونا شرکت کنم. بعد وقتی خودم ریختم برنامه‌ها رو، اول‌ها تا مدت‌ها اصلاً آشنایی نداشتم، ولی به مرور زمان یاد گرفتم.

- در صورت فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی چه کارهایی انجام می‌دی؟

مثلاً اگه توی گروه هم‌کلاسی‌ها یا بچه‌ها باشم، وقتی که حرف می‌زنن، کارم داشته باشن، مثلاً منم جوابشون رو می‌دم و باهاشون حرف می‌زنم.

- انگیزه تو از ورود به شبکه‌های اجتماعی چی بود؟

برای صحبت کردن و ارتباط داشتن با همین بچه‌ها، دوستانم.

- الان هدف از استفاده از شبکه‌های اجتماعی چیه؟

الان می‌خوام چیزهای بیش‌تری ازشون یاد بگیرم و ترفندهای بیش‌تری بلد باشم.

- خانواده از عضویت تو در شبکه‌های اجتماعی اطلاع دارند؟

آره!

- توی خانواده شما افراد دیگه‌ای هم عضو شبکه‌های اجتماعی هستند؟

آره، داییم مثلاً هست، اشکان و شایان پسر داییم هستن، زن داییم هست.

- خانواده روی استفاده‌ی تو از شبکه‌های اجتماعی چه‌قدر نظارت دارند؟

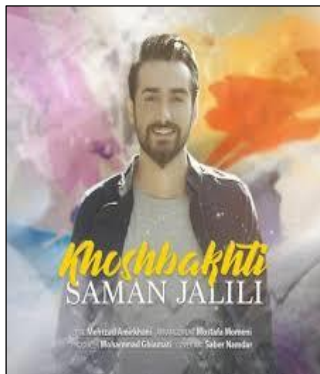
نظارتشون متوسطه.

- چه نوع نظارتی دارند؟

نظارت اون جور که بخوایم بگیریم که نه. مثلاً وقتی که من پیام می‌دم، خودشون بعضی موقع‌ها کنارم باشن و می‌بینن که به بچه‌ها دارم پیام می‌دم یا مثلاً اونا میان باهام کاری دارن، خودشون می‌بینن که من جمع نمی‌کنم که فکر کنن چیزی هست. چون من بیش‌تر با دوستانم حرف می‌زنم.

- وقتی توی شبکه‌های اجتماعی هستی یا داری از تلفن همراهت استفاده می‌کنی، دوست داری تنها باشی یا برات فرقی نداره که خانواده کنارت باشند؟
فرقی نداره برام، چون کار خاصی که نمی‌کنم.
- پدر و مادرت یا بزرگ‌ترها در مورد فعالیت در شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه برات توضیحی دادن یا با تو صحبت کردن؟
نه. دوستانم صحبت کردن.
- چه چیزهایی گفتند؟
مثلاً همین که گفتن که توی این شبکه‌ها می‌شه عکس فرستاد، شعر، جوک، پیام صوتی فرستاد، پیام متنی فرستاد.
- یعنی استفاده از شبکه‌های مجازی بیش‌تر تحت تأثیر دوست‌های تو بوده؟
آره، دقیقاً.
- چه کاری انجام می‌دی تا پدر و مادرت یا هر کسی که دوست نداری، موارد خصوصی تلفن همراهت رو نبینند؟
رمز می‌ذارم روی گوشیم، رمز کلمه‌ای و عددی، معلم کامپیوترمون می‌گفت، اگر رمزتون این طوری باشه بهتره، سخت‌تر لو می‌ره.
- تا حالا شده حال کسی رو توی شبکه‌های اجتماعی بگیری؟
بستگی به طرف داره.
- پس اتفاق افتاده؟
آره، افتاده.
- حال کی رو گرفتی؟
هم‌کلاسیم بوده.
- چه جوری حالش رو گرفتی؟
مثلاً اون هر وقت توی گروه هر حرفی که پیش اومد، حتی اگر هم ربطی نداشت، پز می‌داد و می‌گفت که باباش سفیر وزارت خارجه هست. بعد من خودم رفتم آمارش رو در آوردم، دیدم که چرت و پرت می‌گه، بعد چون که اون قدر که می‌گفت و تعریف می‌کرد، آدم شاخی شده بود توی کلاس و هر کاری که دلش می‌خواست می‌کرد، منم وقتی دیدم این جوریه، رفتم توی گروه و حالش رو گرفتم. توی گروه دعوامون شد و گفت: چرا این جوری می‌کنی، بگم بابام فردا بیاد مدرسه؟ گفتم: بگو بیاد آقا، من نمی‌ترسم از بابات.
- تا حالا پیش اومده که کسی از طریق شبکه‌های اجتماعی با تو بدرفتاری کرده باشه؟
نه. جراتش رو ندارن!

- دوست داری چه کارهایی در شبکه‌های اجتماعی انجام بدی که تا به حال انجام ندادی؟
- کارهایی که بوده رو اکثراً انجام دادم. فکر نمی‌کنم کار دیگه‌ای مونده باشه.
- چه مدت زمانی رو روزانه صرف حضور در شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه می‌کنی؟
- زیاد نیست. مثلاً ۲ ساعت.
- چه مدت زمانی رو صرف درس خواندن یا انجام تکالیف درسی خودت می‌کنی؟
- درس خوندن رو بیش‌تر. خیلی وقت می‌ذارم. چون رشته‌ای که بعدها می‌خوام برم، دندان پزشکیه، به خاطر همین خیلی می‌خونم. ۵، ۶ ساعت در روز هست، منتها ایام تعطیلات عید کم‌تر شده.
- گفتی از شبکه‌های اجتماعی روزی ۲ ساعت استفاده می‌کنی، از خود تلفن همراهت روزی چند ساعت استفاده می‌کنی؟
- یه ربع، ده دقیقه. بعضی اوقات مثلاً اگر حوصله‌ام سر رفته باشه و ندونم چه کار باید کنم، آهنگ گوش می‌دم باهاش.
- چه نوع آهنگ‌هایی گوش می‌دی؟
- بیش‌تر از همه آهنگ‌های به قول معروف ۶ و ۸ که اکثراً رپه، امیر تتلو، سامان جلیلی، شادمهر عقیلی.



- بیش‌تر با چه کسانی در شبکه‌های اجتماعی ارتباط داری، هم جنس خودت هستند یا جنس مخالف؟

بیش‌تر هم جنس خودم، ولی نه که همه‌اش هم همجنس باشن.

- با جنس مخالف هم ارتباط داری؟

آره. با یکی از دخترهایی که توی کلاس زبانمون هست.

- چه نوع ارتباطی با هم دارید؟

در حد همون دوست معمولی که توی کلاس زبانمه. در حد صحبت کردن، نه این که بخوام با

کسی دوست باشم.

- با تلفن همراهت با بزرگ‌تر از خودت هم ارتباط داری؟

آره با داییم. به هم دیگه پی‌ام می‌دیم، عکس می‌فرستیم، اگر عیدی چیزی باشه، تبریک می‌گم.

- چه جنبه‌ای از تلفن همراه برات جالب‌تره؟

کاربردهای مخصوصش، مثلاً این که توی یه اندازه کوچیک یه عالمه کار می‌شه باهاش انجام

بدی، زنگ بزنی، پیام بدی، پیام بگیری، خیلی کارهای دیگه‌ای می‌شه باهاش انجام داد.

- چه جنبه‌ای از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه برات جالب‌تره؟

این که می‌تونی با دیگران ارتباط بیش‌تری داشته باشی. با دوستای خودت حرف بزنی. هر موقع،

به هر جایی که بخوای پیام بفرستی. نمی‌خواد مثلاً بلند شی بری اون جا طرف رو ببینی تا بخوای

حرف بزنی باهاش. مثلاً ما قرارای بیرون رفتن زیاد می‌ذاریم با هم برای ورزش مون یا اگر تصمیم

داشته باشیم جایی بریم، همه با هم حرف می‌زنیم و تصمیم‌مون رو می‌گیریم که کی و کجا بریم.

- به نظرت شبکه‌های اجتماعی برای کاربران چه فرصتهایی را فراهم می‌کنند؟

همین که می‌تونن با هم حرف بزنی و پیام بدن و عکس بفرستن.

- در مورد مشکلات استفاده از شبکه‌های اجتماعی چه‌قدر اطلاع داری؟

مثلاً اگر باهاش با دوستای بدی باشی، با افراد بدی حرف بزنی، اون‌ها می‌تونن تو رو منفی کنن،

فحاش و بد زبون کنن و بعد تصویر بدی از تو بسازن.

- از کجا این اطلاعات رو به دست آوردی؟

از طریق معلم پرورشی.

- به نظرت استفاده از تلفن همراه برای سلامتی فردی هم آسیبی داره؟

بله. مثلاً اگر زیاد باهاش کار کنی، چشمت ضعیف می‌شه.

- گفتی که از برنامه‌های کاربردی خیلی استفاده می‌کنی، می‌تونن چندتا شون رو بگی و در

موردشون توضیح بدی؟

مثلاً برنامه بازار که برنامه و بازی‌های خوبی دارد و معرفی می‌کند اونا رو، توضیحشون می‌ده. یه برنامه هم هست که برای شارژ رایتلم استفاده می‌کنم، دیگه لازم نیست که برم کافی نت بسته فعال کنم یا شارژ کنم گوشی رو. یه برنامه هم جدید گرفتم که آهن سنج، دکه برنامه رو روشن می‌کنی و گوشی رو حرکت می‌دی، هر جا که آهن باشه پیدا می‌کنه و درصد آهنش رو هم می‌گه. خیلی جالبه!



- تلفن همراه برای تو جنبه‌ی آموزشی هم داشته؟
آره، داشته!

- برای چه آموزش‌هایی ارزش استفاده کردی؟
مثلاً برای کلاس زبان که می‌رفتم، یک نرم افزار دیکشنری بود که خیلی دیکشنری معروفی هم هستش، از توی اون مثلاً لغت‌هایی که بلد نبودم رو در می‌آورد، یاد می‌گرفتم یا مثلاً یه نرم افزار هم بود برای آموزش زبان، اونم ارزش استفاده کردم.



- برای کلاس‌های مدرسه هم تونستی از تلفن همراه استفاده کنی یا نه؟
آره. برای کلاس‌های فوق‌العاده می‌تونیم ببریم، ولی برای کلاس‌های اصلی نمی‌شه. بعضی موقع‌ها مثلاً اگر من درسی رو نمی‌فهمم یا اون روز حوصله ندارم، سر کلاس گوش بدم، می‌گم آقا پاک نکنید لطفاً، بعد ازشون عکس می‌گیرم و می‌برم خونه و ازشون استفاده می‌کنم.
- تلفن همراه برات جنبه‌ی اطلاعاتی هم داشته؟
آره. برای این که اخبار روز رو بگیرم که خیلی ارزش استفاده می‌کنم. برای این که ببینم آب و هوا چه جویره!



- تلفن همراه برای تو جنبه هیجانی یا عاطفی هم داشته؟
- بله. من از بازی‌های هیجانی زیاد استفاده می‌کنم.
- بیش‌تر از چه نوع بازی‌هایی استفاده می‌کنی؟
- استراتژی و آنالین، بازی‌های آموزشی.
- از بازی‌های آموزشی هم برای درس‌های خودت استفاده می‌کنی یا نه؟
- آره بیش‌تر از همون بازی‌های آموزشی استفاده می‌کنم، ولی برای تفریح، بازی‌های جنگی رو انجام می‌دم.
- از ویدیوهای آموزشی هم استفاده کردی؟
- آره معلمون برامون توی دیتا، خیلی می‌ذاره که برداریم.
- دوستان از تلفن همراه چه استفاده‌هایی می‌کنند؟
- اونا هم مثل من توی شبکه‌های اجتماعی هستن. همیشه هم آنالین هستن، چون هم با سیم‌کارت گوشیشون میان و هم خونه وای فای دارن.
- کسی هست که اطرافت از تلفن همراه استفاده نامناسبی داشته باشه؟
- نه، استفاده بدی نداشتن تا حالا.
- تا به حال در کلاس‌های آموزشی، در مورد استفاده نامناسب از تلفن همراه برای شما بحثی داشتند؟
- نه کلاس‌های آموزشی نداشتن به جز همون دبیر پرورشیمون. بعضی اوقات آقای صادقی که دبیر پرورشی و مشاور مدرسه ما هست، برامون صحبت می‌کرد.
- به نظر خودت، شبکه‌های اجتماعی چه اثرات مثبت یا منفی روی تو گذاشته؟
- مثبت که همون جنبه‌های اطلاعاتی که مثلاً چیزایی یاد گرفتم که بلد نبودم، منفی هم این هست که بعضی موقع‌ها کم حوصله‌تر شدم.
- از همکاری شما در جهت انجام مصاحبه متشکرم.
- خواهش می‌کنم.

۲-۱۱- مصاحبه با امیرعلی، ۱۱ ساله

من و مامانم یه پیج داریم در مورد حفاظت از محیط زیست، توش ویدیوهای آموزشی می‌ذاریم.

تذکر پژوهشگر:

امیرعلی فرزند دوم خانواده است و ۱۱ سال دارد. او با مادر و پدر و برادرش زندگی می‌کند. خانواده امیرعلی به دلیل تحصیلات پدرش، مدت زمانی در خارج زندگی می‌کردند و وی متولد خارج است. آن‌ها ساکن شمال شهر تهران هستند، پدرش استاد دانشگاه و مادرش فوق لیسانس و خانه‌دار است. وضعیت اقتصادی آنان خوب است، وضعیت تحصیلی امیرعلی هم خیلی خوب است، برادرش نیز دانشجوی فنی دانشگاه است.

- سلام امیرعلی خوبی؟

سلام، بله خوبم.

- امیرعلی به من بگو چند سالت هست؟

من ۱۰ سالمه، یعنی رفتم توی ۱۱ سال.

- کلاس چندم هستی؟

چهارم بودم، تموم شده، امسال می‌رم پنجم.

- الان تعطیلات شما شروع شده؟

بله.

- خوب بگو بینم، روزها چه کار می‌کنی؟

کلاس زبان آنلاین می‌رم، تلویزیون می‌بینم، با مامانم کوه می‌رم، گاهی فیلم می‌بینم، پلی‌استیشن

بازی می‌کنم.

- حوصله داری در مورد همه‌ی این‌ها با هم صحبت کنیم؟

بله، دارم.

- هر وقت که خسته شدی، حتماً به من بگو، باشه؟

چشم.

- در ضمن این حرف‌هایی که ما الان می‌زنیم بین خودمون می‌مونه.

(با خنده) یعنی به مامان نمی‌گی؟

- نه، به مامان نمی‌گم.

باشه!

- گفتی کلاس زبان آنالین می‌ری، در موردش برای من می‌گی؟
بله، با برنامه اسکایپ می‌ریم سر کلاس.
- با چی توی کلاس شرکت می‌کنی؟
با آی‌پد.
- آی‌پد مال کی هست؟
مال خودمه، گوشی هم دارم، ولی آی‌پدم بزرگ‌تره و برای کلاس راحت‌تره.
- از کی آی‌پد و گوشی داری؟
آی‌پد رو چند ساله دارم، گوشی ۲ ساله، تازه این آی‌پدمم جدید، قبلاً یکی دیگه داشتم، عوضش کردم.
- چرا؟
مدلش قدیمی بود، کُند شده بود، شارژر اون هم از این گنده قدیمیا بود که دیگه پیدا نمی‌شه، خیلی هم سنگین بود، این جدید خیلی سبک و خوشگل‌تره، خیلی هم گرون بود.
- خودت خواستی عوضش کنی؟
بله، به بابام گفتم، جدیدش رو گرفت.
- با آی‌پد چه کارهایی می‌کنی؟
بچه بودم توش کارتون می‌دیدم، الان کارتون نمی‌بینم، استفاده‌ام کم‌تر شده، چون فیلمم که نمی‌شه باهاش دید، فلش بهش وصل نمی‌شه.
- چرا؟
اپل بیش‌تر به درد آمریکا و خارج می‌خوره، توی ایران خیلی محدودیت داره، هیچ کاری نمی‌کنه، اندروید خیلی راحت‌تره.
- خوب چرا اپل گرفتی؟
بیش‌تر دوست دارم، هم شیکه، هم دیگه بهش عادت کردم.
- چه طوری توی ایران محدودیت داره؟
آپ استور^۱ ایران رو تحریم کرده، نمی‌شه هیچ برنامه‌ای ریخت روی گوشی، یه سیبچه^۲ هست که اونم مالی نیست، ولی مشکل، مشکل آیفون نیست، مشکل ایرانه، همه چی تحریمه این‌جا، خارج خیلی راحت‌تره.

۱. (App Store) این سرویس به کاربران اجازه می‌دهد که نرم‌افزار مورد نظر را جست‌وجو و بارگیری کنند و بر روی

آیفون‌ها و آی‌پد قرار دارد.

۲. بازارچه‌ی سیبچه به عنوان اولین بازارچه نرم‌افزارهای تلفن همراه بستر iOS در ایران شناخته شده است.

- دیگه چی مثلاً؟

همه چی فیلتره این جا، زندگی سخت شده، آدم خوشش نمی‌یاد، همه می‌دونن دیگه.

- زندگی برای تو چه سختی‌های داره؟

همین نبودن برنامه‌ها، فیلترها.

- دوست داشتی ایران نبودی؟

معلومه، من به بابام همیشه می‌گم، چرا از انگلیس برگشتیم، باید اون جا می‌موندیم.

- تو زندگی توی انگلیس رو یادت هست؟

نه، من که خیلی کوچیک بودم، اما در جریانش هستم.

- از کجا در جریان هستی؟

توی فیلما دیدم، توی عکسا، توی خبرها، فامیلامون هم اون‌جان، بچه‌هاشون خیلی راحت‌ترن.

- بابات چی می‌گه؟

می‌گه خیلی هم ایران خوبه، منم ایران رو دوست دارم، فقط بعضی وقت‌ها حرص می‌خورم.

- خوب از کلاس زبان بگو، چند نفر هستین؟

۸ نفر.

- اون‌ها چند سال‌شون هست؟

۲ تا شون کلاس سومن، یعنی امسال می‌رن چهارم، ۳ تا شون هم هم‌سن من ان، ۲ نفر دیگه هم

هستن، از ما خیلی بزرگ‌ترن.

- همه پسر هستید؟

۵ تا دخترن و ۳ تا پسر.

- هم کلاسی‌های خودت رو دیدی؟

بله، توی کلاس تصویر می‌دیدیم.

- منظورم غیر از حالت مجازی بود.

فقط یکی‌شون که دوستمه.

- اون پسر هست؟

بله، دوست مدرسمه.

- پس از قبل می‌شناختینش.

بله، مامانامون با هم دوستن، ما رو این کلاس ثبت نام کردن.

- کلاس آنلاین بهتر هست یا حضوری؟

قبلاً می‌رفتیم آموزشگاه، ولی الان به خاطر کرونا مجبوریم، این جوری هم یه خوبی‌هایی داره.

- مثلاً چی؟

مثلاً این که توی ترافیک گیر نمی‌کنیم، وسط کلاس خوراکی می‌خوریم، البته توی کلاس زبان هم اجازه داشتیم خوراکی بخوریم، ولی توی مدرسه نه.

- سر کلاس گشنه می‌شی؟

بعضی وقت‌ها، تشنه‌ام هم می‌شه، باید از معلم‌مون اجازه بگیرم، بعضی وقت‌ها اجازه نمی‌ده.

- چرا اجازه نمی‌ده؟

می‌گه نه، صبر کن، کم‌کم زنگ می‌خوره.

- یعنی کلاس آنلاین باشه، می‌تونی بری هر وقت خواستی آب بخوری؟

بله (با خنده).

- توی این کلاس زبان تون، با بچه‌ها حرف هم می‌زنین؟

بله، باید صحبت کنیم، بیش‌تر انگلیسی حرف می‌زنیم، این تیچرمون گیر نمی‌ده، تیچر قبلی‌مون

می‌گفت فقط انگلیسی.

- سر کلاس رو می‌دونم، منظورم با بچه‌هاست، مثلاً با هم چت کنید یا دوست بشید.

من فقط با همین دوستم امیرحسین حرف می‌زنم.

- بقیه چی؟

نمی‌دونم.

- مثلاً دخترها و پسرها با هم چه طور؟

یه گروه واتساپ داریم، همه‌ی بچه‌ها با تیچر.

- خوب؟

اون‌جا با هم چت می‌کنیم.

- بقیه بچه‌ها تک‌تک با هم حرف نمی‌زنن؟

هم‌کلاسم امیرحسین با یکی از دخترا بعضی وقت‌ها چت می‌کنن.

- خودش گفت؟

اول خودم فهمیدم، بعد خودش گفت.

- چه جوری فهمیدی؟

حدس زده بودم، از دُرسا خوشش میاد.

- اسم دختره دُرسا هست؟

بله.

- از کجا حدس زدی؟

دُرسا توی گروه نوشت نمی‌تونه بیاد کلاس، ولی قبلش امیرحسین به من گفته بود، درسا این جلسه نمی‌تونه بیاد، بهش گفتم از کجا می‌دونی؟ گفت توی گروه گفته، گفتم بعد از این که تو گفتی، اون توی گروه نوشت، بعد دیگه بهم گفت با هم چت می‌کنن.

- فقط چت می‌کنن؟

بله.

- بیرون نمی‌رن؟

هنوز نرفتن، آخه همه جا هم بسته بود، پاساژا همه تعطیلن، جایی نسیت توی این قرنطینه.

- تو خودت از بین اون دخترها از کسی خوشت نیامده؟

اممم (مکث) من از یکی خوشم اومده، ولی اصلاً باهاش هنوز حرف نزد.

- دلت می‌خواد حرف بزنی؟

بدم نمی‌یاد، ولی فرصت نشده، یه کمی هم روم نمی‌شه، شاید یه روزی توی پی‌وی بهش پیام دادم.

- پی‌وی چی هست؟

مخفف پرایوت مسیج^۱ هست، یعنی پیغام خصوصی برای خودش.

- حالا چی می‌خوای بهش بگی؟

بهش فکر نکردم.

- حالا واقعاً ازش خوشت میاد؟

بله، دختر خوبیه، ولی اون جووری نیستم که عاشقش باشم.

- می‌دونی عاشق بودن چه جووری هست؟

بله.

- از کجا می‌دونی؟

توی فیلما دیدم.

- چه جووری هست؟

یه دختر و پسری که خیلی خیلی همدیگه رو دوست دارن، دل‌شون می‌خواد بوس کنن هم رو، یعنی بوس می‌کنن، بغل می‌کنن، با هم آرامش می‌گیرن، از دوری هم گریه می‌کنن.

- این‌ها رو توی چه فیلمی دیدی؟

توی یه فیلم ندیدم، توی خیلی از فیلم‌ها هست.

- پس تو می‌خوای فقط با اون صحبت کنی؟

بله.

کرونا هم که بره، توی آموزشگاه واقعی هم رو می‌بینیم.

- به مامانت هم می‌گی؟

شاید بگم، فعلاً تصمیم نگرفتم.

- امیرحسین به مامانش گفته؟

نمی‌دونم، ولی من امیرحسین رو به مامانم گفتم.

- مامانت چی گفت؟

هیچی.

- موافق هست یا مخالف؟

مخالف نیست.

- خودت به نظرت این کار درست هست؟

عیبی نداره، آدم‌ها دوست می‌شن دیگه.

- تو با یک دختر دوست بشی، می‌خوای چه کار کنی؟

با هم صحبت کنیم فقط (کمی مکث)، شاید با هم بریم سانا.



- برین سانا چه کار کنید؟

اون جا همه چی داره، شهربازی، مغازه، بستنی فروشی، کافی شاپ، همه چی داره، می‌شه ویندو

شاپینگ^۱ کرد، همین فقط، بیش تر نه.

- بیش تر چی می‌شه؟

مثلاً خونه هم رفتن، اون مال بزرگ‌تر است.

- تو هم بزرگ بشی خونه می‌ری؟

۱. پرسه زنی در بازار، تماشای ویتترین مغازه‌ها برای مشغولیت، سرگرمی و وقت گذرانی.

بله، توی خونه فیلم می بینن یا می رن جاهای دیگه مثل سفره خونه.

- این ها رو از کجا می دونی؟

داداشم رو می بینم که این کارا رو می کنه.

- دوست دخترش رو خونه ی شما میاره؟

آره دیگه.

- شما هم خونه هستین؟

آره، من و مامانم، بابام نه، موقعی که میان می خوان از توی هال رد شن، ما می ریم اتاق، وقتی

می خوان برن هم همین طور.

داداشم توی اتاقش تلویزیون داره، می رن اون جا فیلم می بینن، پیتزا سفارش می دن، برای منم

می گیرن همیشه.

- تو هم با اون ها فیلم می بینی؟

نه، من اصلاً نمی رم توی اتاق داداش، من توی آشپزخونه غدام رو می خورم.

- امیرعلی جان به نظر خودت الان سن تو برای دوست شدن با یک دختر مناسب هست؟

بله، اولش با همین چت و ایناست دیگه، کم کم بزرگ تر شدم، باز بیش تر می شه.

- از درست نمی افتی؟

نه.

- توی چت چی می خوای بهش بگی؟

سلام و احوال پرس، استیکر، جوک بفرستم.

- استیکره چی؟

استیکرای خنده دار، استیکر حیوون بامزه، برای دخترها قلب و گل هم باید بفرستی چون دوست

دارن.

- استیکرها ت همه مؤدبانه هست؟

بی ادبی هم دارم، ولی باید پاکشون کنم.

- چرا؟

یه بار دستم خورد اشتباهی سند شد برا دختر عموم، سنش زیاده، هم سنه مامانم، داشتم سخته

می کردم، ولی خدا رو شکر قبل این که ببینه پاکش کردم، اگه بابام می فهمید، بدبخت بودم، از

اون موقع همه اش نگرانم که اشتباهی واسه کسی نفرستم، خیلی بد می شه، آبروی آدم می ره.



- چه کسی این‌ها رو برای تو فرستاده؟
- دوستام، همه دارن، استیکر رو همه می‌فرستن برای هم، می‌چرخه بین مردم.
- تو هم می‌فرستی؟
- آره، بعضی مواقع.
- کسی توی گوشت نمی‌بینه؟
- نه، گوشتیم رمز داره و فقط با اثر انگشت خودم باز می‌شه.
- مامان و بابات نگفتن باید رمز گوشت رو بدونیم؟
- نه بابا، گوشتی یه چیز شخصیه.
- دوست‌های تو چه طور، گوشتی اون‌ها هم رمز داره؟
- بله، همه شون.
- مامان‌های اون‌ها هم رمزش رو نمی‌پرسن؟
- رمز گوشتی رو هیچ کسی نباید بدونه.
- این استیکرهای بی‌ادبی که گفتی داری، می‌شه برای من بگی از چه چیزش خوشت میاد؟
- خنده‌دارن دیگه.
- یعنی چون بی‌ادبیه خنده‌دار هست؟
- آره (با خنده)، کلاً هر چیزی که بی‌ادبیه، خنده‌دارتره، حرف زدنم همینه، فیلم‌های کمدی هم هر چی بی‌ادبی‌تر باشه، خنده‌دارترن.
- پس امیرعلی جان به نظر تو چیزهای بی‌ادبی بامزه و خنده‌دار هستن؟
- بله.
- به جز خنده‌داری چی؟
- فقط جالب و خنده‌دار، دیگه همین.
- خوب دیگه تو و دوست‌هات با گوشتی‌های خودتون چه کارهایی می‌کنین؟
- چت می‌کنیم و حرف می‌زنیم.

- فیلم و عکس چی، برای هم می‌فرستین؟

بعضی وقت‌ها فیلم و عکس می‌فرستیم، اما کم، چون دیگه همه دیدن، هر کلیپی رو که میاد، اول از همه توی اینستا میاد.

- تو اینستاگرام هم داری؟

بله، دوتا پیج دارم.

- چرا دوتا؟

یکی پیج خودمه که شخصیه، یکی دیگه پیج من و مامانمه با هم، در مورد محیط زیست.



- اول در مورد پیج محیط زیست بگو.

من و مامانم یه پیج داریم در مورد حفاظت از محیط زیست، توش ویدیوهای آموزشی می‌ذاریم،

عکس می‌ذاریم، پست‌های آموزشی می‌ذاریم.

- پست‌های آموزشی مثلاً چی؟

مثلاً این که ظرف یک‌بار مصرف استفاده نکنیم به جاش با خودمون ظرف ببریم توی طبیعت،

به جای این که یه عالمه لیوان یک‌بار مصرف ببریم، نفری یک لیوان فلزی ببریم، هم نمی‌شکنه هم

سبکه هم به طبیعت آسیب نمی‌زنیم.

- ویدیو چی می‌گذارین؟

این که زباله کم‌تری تولید کنیم، می‌شه پوست میوه‌ها رو خشک کنیم، خیلی حجمش کم‌تر

می‌شه، و کیسه زباله کم‌تری استفاده می‌شه.



- از این‌ها ویدیو می‌گذارید؟

بله.

- ویدیو رو از اینترنت می‌گیرین یا خودتون درست می‌کنید؟

هم خودمون، هم اینترنت، مثلاً خشک کردن پوست هندونه رو من و مامانم، خودمون فیلمش رو

درست کردیم، می‌خوای بگم چه طوریه؟

- حتماً.

اول باید کامل همه هندونه رو بتراشیم تا پوستش سفید شه، بعد پوست هندونه رو تیکه تیکه می‌کنیم می‌ریزیم توی سبد میوه، روی سبد هم تور میندازیم که هوا رد شه و کپک نزنه، چند روز بگذره خشک می‌شن، حجم‌شون کم می‌شه، شعارمون این هست ماهی یک کیسه زباله به جای روزی یک کیسه.

- این کار رو از خودتون ساختین؟

نه، توی اینترنت کارگاه‌هاش برگزار می‌شه که آموزش می‌ده، یه کارگاه دیگه هم هست، قراره مامانم شرکت کنه که با همین زباله‌ها چیزهایی درست می‌کنند که تبدیل به کود می‌شه، اسمش الآن یادم نیست (مکثی کوتاه)، بذارین فکر کنم، ورمی کمپوست^۱، فکر کنم کنم اسمش اینه.



- این ورمی کمپوست چی هست؟

یه جور کوده که خیلی مفیده.

- این چیزها رو از کجا بلدی؟

مامانم عضو گروه موج سبز زندگی هست، اون‌جا یاد می‌گیرند، توی اینستاگرام پیج دارن، همه

چیز یاد می‌دن، من خودمم فالوшон می‌کنم.

- خودت هم علاقه داری؟

۱. متشکل از ورمی (کرم خاکی) و کمپوست (کود آلی) به معنای نوعی کود آلی است که از فعالیت کرم خاکی حاصل می‌گردد. تولید ورمی کمپوست، تغذیه کرم‌های قرمز حلقوی بارانی موسوم به *Eisenia foetida* از مواد آلی پسماندهای آشپزخانه بوده و محصول این فرایند کود آلی است که یکی از غنی‌ترین کودهای شناخته شده در دنیا است.

خیلی، دلم می‌خواد به کره زمین آسیب نرسونیم و همین‌طور به حیوونا، باید همه تلاش کنیم.
- توی پیچ محیط زیست تو چه کار می‌کنی؟
من کامنت‌ها رو جواب می‌دم، بعضی وقت‌ها عکس‌هایی که انتخاب می‌کنیم رو با مامانم می‌ذاریم،
می‌ریم کوه عکس می‌گیرم از طبیعت می‌ذارم



- بیش‌تر توی این پیچ هستی یا پیچ خودت؟
پیچ محیط زیست.
- توی پیچ خودت چه کار می‌کنی؟
زیاد کار خاصی نمی‌کنم، بیش‌تر توی همینم.
- خوب دوست‌های خودت رو فالو نداری؟
دارم.
- عکس هم می‌گذاری؟
بله، عکس از تولدم گذاشتم، عکس‌های توی کوه که می‌گیرم.
- همه فالوورها دوست‌های خودت هستن یا غریبه هم بین‌شون هست؟
همه‌اشنان.
- دختر چی؟
دختر عموهام هستن و دختر دوست‌های مامانم.
- پسرها چی؟
دوست‌های مدرسه‌مون، فامیل.
- مامانت هم هست؟
بله.
- بیش‌تر به چه پیچ‌هایی علاقه داری؟
من زیاد اهل اینستاگرام نیستم، بیش‌تر همین پیچ محیط زیست می‌رم.
- باشه، خوب ببینم موقعی که مدرسه مجازی بود و کلاس‌هاتون آنلاین بود، سر کلاس شما رو می‌دیدند؟

نه، ما معلم‌مون رو می‌دیدیم، اگر سوالی داشتیم دست‌مون رو بلند می‌کردیم، آقامون اجازه می‌داد که تصویر بدیم یا صدا، بعد سوال می‌پرسیدیم، ولی همیشه فقط صداها رو فعال می‌کرد.

- چرا؟

چون سرعت اینترنت داغونه، تصویری نمی‌شه کار کرد.

- پس در حالت عادی شما رو نمی‌بینه؟

نه.

- می‌تونین سر کلاس هم حاضر نشید؟

می‌تونیم بریم یه لحظه آب بخوریم و بیایم یا بریم دستشویی یه لحظه، نمی‌تونیم بذاریم بریم، ممکنه صدامون کنه، درس بپرسه.

- اگر صدا نمی‌کرد چی، می‌رفتین؟

باید باشیم گوش کنیم و تکلیف‌ها رو انجام بدیم، نه نمی‌شه.

- امتحانات چه طوره، می‌شه تقلب کرد؟

نه، ما تقلب نمی‌کنیم، من که همه رو بلدم خودم.

- بقیه چی؟

نه، اونا هم نمی‌کنند، کاری نداره که، همه بلدن.

- همه شاگردها زرنگ هستن؟

بله تقریباً، ما تنبل نداریم، یعنی در اون حد که تقلب کنن نداریم، درس‌های الان خوبه، توی دبیرستان باز ممکنه سخت‌تر بشه.

- خوب داشتی از اوقات فراغت می‌گفتی، گفتی که تلویزیون می‌بینی؟
بله.

- تلویزیون ایران رو می‌بینید یا ماهواره؟

ما ماهواره نداریم، من توی تلویزیون بیش‌تر فوتبال می‌بینم خیلی فوتبالی‌ام، قبل از کرونا هم فوتسال می‌رفتم، ولی الان یک سالی هست که مامانم نمی‌ذاره برم، می‌گه خطرناکه.

- خوب دیگه چی می‌بینی؟

فوتبال می‌بینم، برنامه‌های ورزشی می‌بینم، سریال‌های تلویزیون به درد نمی‌خوره به جز پایتخت، سریال‌های پلتفرم باز بهترن.



- توی پلتفرم چی می بینی؟
شب‌های مافیا می بینم توی فیلمو.



- فیلم رو با چی می بینی؟
روی تلویزیون مون فیلمو رو داریم، تلویزیون مون از این هوشمندها هست، به بابام گفتم حالا که ماهواره نمی گیری، باید یک تلویزیون خفن هوشمند که به اینترنت وصل می شه بگیری.

- اون هم قبول کرد؟
بله، باید قبول می کرد.

- بابات اجازه نداد ماهواره بگیرد؟
بله.

- چرا؟
می گه برنامه هاش مناسب نیست.

- مناسب نیست یعنی چی، می دونی؟
یعنی خیلی فیلم‌های لختی پختی نشون می ده، سریال‌ها هم صحنه دارن، همه اش بوس می کنند (با خنده)، بابام خوشش نمیاد.

- تو خودت چی، دلت می‌خواست ماهواره داشتید؟
- بله، همه دارن دیگه، الآن که همه برنامه‌ها رو می‌شه دانلود کرد، با ماهواره راحت‌تر بود.
- توی خونه‌تون، نظر بقیه چی هست؟
- مامانم که اهل تلویزیون نیست، براش فرقی نداره، چند بار به بابام گفت بگیریم، ولی بابام حرف حرف خودش، مامانم هم بی‌خیال شد، داداشم که توی اتاق خودش فیلم می‌بین.
- تو دلت می‌خواست فیلم‌های به قول خودت لختی پختی می‌دید؟
- من (مکث) فقط دلم می‌خواست ماهواره داشتیم، کلاً برنامه‌هاش متنوعه.
- به نظرت اون فیلم‌ها که توشون همدیگه رو می‌بوسند یا لباس‌های لختی می‌پوشن، خوبه آدم ببینه؟
- خوب نیست، بد هم نیست، اصلاً مهم نیست، اگه خارج زندگی می‌کردیم هم مجبور بودیم ببینیم، توی خیابوناش هم همین، برای ایرانیا خیلی همه چیز عجیبه.
- خوب ایرانی‌ها مسلمون هستند.
- من مسلمون نیستم.
- جداً؟
- یعنی هستما، ولی مثل بابام نیستم، اون خیلی قدیمی فکر می‌کنه و سخت‌گیره.
- می‌تونن برای من توضیح بدی چه‌جوری هست؟
- به حجاب مامانم گیر می‌ده یا مثلاً همین که ماهواره نمی‌گیره، می‌گه این فیلم‌ها بدآموزی داره، می‌گه داداشم نباید دیر وقت بیاد خونه.
- این فیلم‌ها به نظر تو بدآموزی نداره؟
- ما که نمی‌خوایم بریم هر کاری اونا می‌کنن بکنیم، می‌خوایم ببینیم برای سرگرمی.
- ممکنه که دلت بخواد مثل اون‌ها این کارها رو بکنی؟
- (سکوت) نه، نمی‌دونم.
- ماهواره برای دوست‌های تو جالبه یا نه، اون‌ها در موردش چی می‌گن؟
- بله، اونا بعضی‌ها خوش‌شون میاد.
- به تو گفتن؟
- نه، خودم حدس می‌زنم.
- می‌تونن برای من بیش‌تر توضیح بدی؟
- من چیز بیش‌تری نمی‌دونم، حدسه فقط، ولی این چیزا بین همه هست، منم همین‌قدر می‌دونم.
- گفتی همه چیز توی اینترنت هست، یعنی تو می‌ری می‌بینی؟
- آره، من بیش‌تر فیلم‌هایی که داداشم دانلود می‌کنه رو می‌بینم.

- یواشکی؟

فیلم‌هاش رو می‌فرسته توی فلش، من خودم یواشکی برمی‌دارم می‌بینم.

- با چی می‌بینی؟

با لپ‌تاپ.

- لپ‌تاپ مال خودت هست؟

مال همه‌مونه، مال خونه هست.

- داداشت چی؟

مال اون جداست.

- اون فیلم‌ها هم صحنه دارن؟

بعضیاشون دارن، بعضیاشون نه.

خاله من که به‌خاطر صحنه‌هاش نمی‌بینم، به خدا از خود داستان فیلم خوشم میاد.

- باشه، من حرف تو رو قبول دارم.

مرسی.

- بابات می‌دونه شما فیلم‌ها رو دانلود می‌کنین می‌بینین.

نه، وقتی بابا میاد خونه که ما دیگه فیلم نمی‌بینیم، میاد شام می‌خوریم می‌شینیم دور هم.

- خوش می‌گذره؟

بله، خیلی.

- با بابات هم چیزی می‌بینی؟

بله، شب‌های مافیا می‌بینیم، فوتبال می‌بینیم، من و داداشم با هم پس^۱ بازی می‌کنیم، بابام نگاه

می‌کنه، تشویق‌مون می‌کنه، بیش‌تر من رو تشویق می‌کنه، چون هر دو طرف‌دار یه تیمیم.



فوتبال تکاملی حرفه‌ای: از سری بازی‌های فوتبال الکترونیک PES: pro evolution soccer - 1

- خاله تیم‌های باشگاهی رو می‌شناسی؟
- آره، من و بابام رئالی هستیم، داداشم منچستر، ولی همه‌مون پرسپولیس‌ایم، شما استقلال یا پرسپولیس؟
- من پرسپولیس.
- ای ول، دم‌تون گرم.
- خوب امیرعلی جون درمورد شب‌های مافیا بگو.
- چشم، شب‌های مافیا یک مسابقه هست که چندین نفر جمع می‌شن دور هم، بیش‌ترشون آدم‌های معروفن بازیگر، فوتبالیست، بعد با هم مافیا بازی می‌کنند، مجری هم داره، شما بازی مافیا رو بلدی؟
- بله.
- تا حالا بازی کردی؟
- بله.
- با کی؟
- با داداشم اینا.
- می‌شه منم پیام بازی کنم با شما.
- همیشه که بازی نمی‌کنیم، ولی بعد از کرونا ان‌شاءالله حتماً می‌گم بیای باهامون بازی کنن.
- آخ جون، مرسی خاله مهربون.
- خوب از مافیا می‌گفتی امیرعلی.
- توی این سریال همه دور هم مافیا بازی می‌کنن، ولی قوانینش خیلی زیاد و سخت‌گیرانه‌تره، کلاً خیلی بازی هوشی و روان‌شناسانه‌ای هست، هر کسی یک‌بار توی هر دست چالش می‌گیره و می‌تونه تارگت بزنه، وای خداداد عزیزی خیلی باهوشه همه رو درست تارگت می‌زد، در حدی که همه فکر کردن تقلب می‌کنه، ولی بدبخت بیچاره اصلاً تقلب نمی‌کرد، بهش تهمت زدند.



- که این طور، پلی‌استیشن چی بازی می‌کنی؟
- من بیش‌تر از همه که فوتبال بازی می‌کنم، ولی بازی‌های دیگه هم دارم.
- بازی‌های دیگه رو بگو مثلاً چی؟

کال آو دیوتی بازی می‌کنم.

- این بازی رو برای من توضیح بده.

کال آو دیوتی رو آنلاین بازی می‌کنم، سرعت نت توش خیلی مهمه و اون موقع توی خونه نباید کسی از اینترنت استفاده کنه، چون وقتی بازی می‌کنم لگ^۱ می‌شم.



- هر دست بازی چه قدر طول می‌کشه؟

یه ساعت، شاید ۲ ساعت پشت سر هم.

- بقیه هم حرفت رو گوش می‌کنن، یعنی اون موقع از اینترنت استفاده نمی‌کنن؟

من بهشون می‌گم، ولی همه‌اش یادشون می‌ره، مخصوصاً این مامانم، وسط بازی می‌بینم لگ شدم، داد می‌زنم کی اینترنتته، می‌گه اوا من حواسم نبود، اعصاب آدم رو خورد می‌کنه.

- اعصابت خیلی خورد می‌شه؟

خیلی، خب جای حساسه بازی، بیهو کاراکترت وایمیسته، حق دارم.

- خسته نمی‌شی یک ساعت تمام بازی می‌کنی؟

سر درد می‌شم، ولی به مامانم نگین‌ها، دیگه نمی‌ذاره بازی کنم.

- باشه خیالت راحت، به جز سر درد چی؟

نه، فقط سر درد، به مامانم نگین.

- چشم، خود این بازی چه طوری هست؟

تیم‌های چند نفره تشکیل می‌دیم، باید بریم دشمن رو بکشیم، بعد مپ‌های مختلف داره.

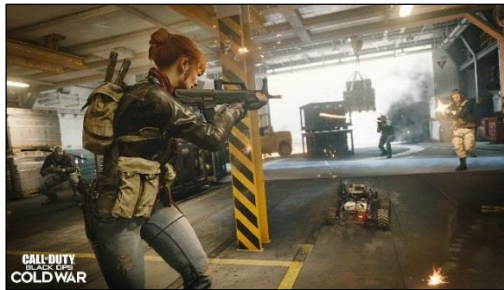
- دشمن‌ها هم آدم هستن، یعنی یکی هست که جاشون بازی می‌کنه؟

بله، اونا هم یکی داره جاشون بازی می‌کنه، باید دشمن‌ها رو بکشیم.

- از کشتن خوش میاد؟

خیلی حال می‌ده، وقتی تیر می‌زنی خون‌شون می‌پاشه، شپلخ (از خودش صدا در آورد).

۱. عقب افتادن، کند شدن (Lag).



- خیلی خشن نیست؟

نه دیگه، بازیه، جنگ واقعی که نیست، من از کشتن واقعی اصلاً خوشم نمیاد، ولی این برای سرگرمیه. خاله خیلی دقت و سرعت مهمه، من خیلی سرعتم بالاست اگه مامان خانوم بذاره.
- خوب امیرعلی جان کافیه به نظرم، دیگه خسته‌ات نمی‌کنم، مواظب خودت باش^۱.

۱. ادامه مباحث در جلد دوم کتاب پی گرفته شده است.